ہدیہ از جانب محمد اعجاز حسن خان و محمد ریاض حسن خان

بعون صانع زمین و مکان و فضل خالق زمین و آسمان

کتاب فیض انتساب احوال بہجت اشتمال قدوۃ السالکین زبدۃ العارفین مہر سپہر معرفت قطب فلک طریقت حق آگاہ حضرت مولوی حبیب اللہ شاہ صاحب متع اللہ المسلمین بطول حیاتہ

موسوم بہ

غنیۃ اللبیب فی تذکرۃ الحبیب

مصنفہ

کشاف حقائق معقول و منقول حلال دقائق فروع و اصول منبع العلوم المتحقق و الکمالی حضرت مولانا حکیم حاجی حافظ سید فرزند علی صاحب ملوتی ... متعنا اللہ ... حضرت مصنف مدظلہ

در مطبع نامی گرامی منشی نولکشور واقع لکھنؤ مطبوع گردید

۵۰ ورق

اطلاع - اس مطبع مین ہر علم و فن کے کتب کا ذخیرہ سلسلہ وار فروختگی کیلیے موجود رہتا ہی جسکی فہرست مطول ہر ایک شائق کو چھاپہ خانہ سے ملسکتی ہو اور اُسکے ملاحظہ سے شائقین و ناظرین اصلی حالات کتب سے آگاہی فرماسکتے ہین قیمت بھی ارزان ہو اس کتاب کے ٹیٹل پیج کے تین صفحے جو سادے ہین اُنمین بعض کتب تصوف اردو و فارسی درج کرتے ہین کہ جس فن کی یہ کتاب ہو اُس فن کی اور کتب موجودہ کارخانہ سے قدر دانون کو آگاہی کا ذریعہ حاصل ہو

کتب تصوف زبان اردو

جامع الاخلاق - ترجمۂ اخلاق جلالی -
تہذیب النفوس - از سید فخر الدین حسین
لباب دانش - مولفہ مولوی محمد کریم بخش
اوقات عزیزی - از سید غلام حیدر خان
ترجمۂ عوارف المعارف - کامل دو جلد مین مترجمۂ مولانا ابو الحسن فرید آبادی -
خزینۂ دانش - ہوشمندی کی تعلیم از مولوی محمد کریم بخش -
بستان تہذیب - جامع اخلاق و ادب مرتبہ نواب حاجی محمد عمر علیخان بہادر فیروز جنگ مطبوعۂ نظامی -
بحر الحقیقت - اصلاح نفس مین -

آب حیات - اخلاق و موعظت مین مصنفہ منشی کامتا پرساد -
کیمیاے حکمت حصۂ اول - بیان شرایف علم و ادب -
نجات المومنین - ذکر کرامات حضرت شاہ نجات اللہ مطبوعۂ مطبع پٹیالہ -
تہذیب الاخلاق - مولفہ مولوی نجم الحق
پیراہن یوسفی - اردو ترجمۂ مثنوی مولانا روم کا نظم شعر بشعر اور حاشیہ پر اردو مین حاصل مطلب مع فوائد تصوف کامل دو جلد مین بتفصیل ذیل -
(جلد اول) ترجمہ دفتر ۱ - و ۲ - و ۳ -
(جلد دوم) ترجمۂ دفتر ۴ - و ۵ و ۶ -

بعون صانع مکین و مکان فضل خلائق زمین و آسمان

کتاب فیض انتساب در احوال برکت اشتمال قدوۃ السالکین زبدۃ العارفین سپہر معرفت قطب فلک طریقت حضرت مولوی حبیب اللہ شاہ صاحب متع اللہ المسلمین بطول حیاتہ

موسوم بہ

منیۃ اللبیب فی تذکرۃ الحبیب

مصنفہ

کشاف حقائق معقول و منقول حلال دقائق فروع و اصول جامع العلوم الخفی والجلی حضرت مولانا حکیم حاجی حافظ سید تمیز علی صاحب دہلوی نزیل مدینہ منورہ زاد اللہ شرفا و تعظیما حسب ارشاد حضرت مصنف صاحب

در مطبع نامی گرامی منشی نولکشور واقع لکھنؤ مطبوع گردید

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على رسوله
سيدنا محمد خاتم النبيين سيد المرسلين امام العارفين
وعلى آله واصحابه الهادى المهديين اما بعد فيقول
العبد المفتقر الى رحمة ربه القوى فرزند على الدهلوى
که این سطری چند است مشتمل بر احوال برکت اشتمال قدوهٔ ارباب الکشف
والایقان زبدهٔ اصحاب المشاهدة والعرفان مربی السالکین هادی المستفیضین
المسترشدین مولائی ومرشدی وسیلهٔ یومی وغدی حق شناس حق آگاه حضرت
جناب مولوی حبیب الله شاه صاحب ادام الله علینا ظلاله که بالتماس برادران طریقت

ثبت یافتہ و این کتاب کہ موسوم است بہ بغیۃ اللبیب فی تذکرۃ الحبیب مرتب بہ پنج باب است باب اول در ذکر ابتدای حال حضرت ایشان و ترک وطن و تحول بجانب ہندوستان و کیفیت بیعت بر دست مبارک مولی الموالی صاحب فطرت عالی شریعت پناہ حقایق آگاہ حضرت عبد الهادی معروف بہ آخون نامدار شاہ صاحب قدس سرہ باب دوم در بیان ملفوظات حضرت ایشان کہ مشعر است بر اکثر دقایق حکمت و حقایق طریقت باب سوم در بیان بعض کرامات و خرق عادات کہ از حضرت ایشان صدور یافتہ و مشاہد افتادہ و معین زیادت اعتقاد و یقین مسترشدان شدہ باب چہارم در بیان اعمال و عزایم معمولہ این خاندان باب پنجم در اثبات شغل برزخ و رابطہ شیخ مقتدا امید از ناظرین این کتاب و مستفیدان ازین ابواب آنکہ ازین موائد سراسر فوائد حظ بردارند و راقم را محروم نگذارند و بدعای خیر و مغفرت یاد آرند

باب اول در ذکر ابتدای حال حضرت ایشان و ترک وطن و تحول بجانب ہندوستان و کیفیت بیعت بر دست مبارک مولی الموالی صاحب فطرت عالی شریعت پناہ حقایق آگاہ حضرت عبد الهادی آخون نامدار شاہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ اصل وطن شریف ایشان ملک پکھلی است مقام بالاکوٹ در آنجا بسر می بردند و والد ماجد ایشان حضرت محمد عبید اللہ شہید در آخر فاقد البصر شدہ بودند و برادر کلان آنحضرت در ابتدای حال جہت تحصیل علم از خانہ بدر رفتند تا حال از ایشان نشانے پدید نیست حضرت ایشان و سہ برادر خرد باقی ماندند اقارب بسبب

خرد سالی آنان میدان خالی دیده دست جور و تعدی دراز کردند و ستم
و اذیت آغاز از انواع ایذا و تکالیف ایشان به تنگ آمده مع پدر بزرگوار
و برادران خُرد سال ترک وطن کردند و از آنجا فرود آمده در کوهستان سری کوٹ
از ملک چهچه هزاره سکونت اختیار کردند اتفاقاً در آن روزها افاغنهٔ سری کوٹ
را که در دست سکهان بود محاصره نموده بدست آوردند و سکهان را ته تیغ کردند
ازین رو فوجے از سکهان جنگ جو جهت انتقام خویش و استخلاص قلعه رو
بدانجانب آورده افاغنه تاب مقاومت ندیده فرار برقرار قرار دادند حاکمے
دیگر از سکهان که در آن نواح بود بمسلمانان پیغام داد که اگر جمله در پنجار زیر حصار
بیایند و یک یک سلاح بما سپارند البته جهت استخلاص ایشان سعی کرده شود
و احدی بر ایشان دست دراز نکند و بر جان و مال ایشان طمع نه نماید
مسلمانان ساده دل سلاح از تن کشوده بایشان سپردند و همه چون زنهاریان
زیر آن حصار جمع شدند حضرت ایشان نیز پدر بزرگوار خود را در آنجا نشانده
جهت کدامے حاجت بدر رفته بودند که فوج سکهان بیک ناگاه در رسیده همه
مسلمانان را بیدریغ ته تیغ کشید و چند ماه کسی خبر ایشان گرفتن نمی توانست
حضرت ایشان بعد دو ماه بکدامی حیله خویش را در آنجا رسانیدند و والد بزرگوار
را جائیکه نشانیده بودند نشسته دیدند کسی از پس پشت تیغی زده گردن بریده
چند تسمه از گلو باقی مانده بود و همچنان نشسته جان بحق تسلیم کرده بودند
و تا این مدت دراز کدامی تغیر راه نیافته بود و نهایت خوشبو از جسد مبارک
ایشان می آمد چون در آن مکان کدامی سامان تجهیز و تکفین ممکن نبود

و نقل کردن هم نمی توانستند شکها آورده گرداگرد در گرفتند و کل بران اندا ختہ استوار کردند و فاتحه خوانده برگشتند هر دو برادران خرد که در قید سکهان افتاده بودند هم بسعی حضرت ایشان خلاص شدند زان سپس در علاقه راولپنڈی بمقام فتح جنگ آمده قیام پذیر شدند درین اثنا شهره علم و احوال قدوة ارباب تحقیق زبدۂ اصحاب تدقیق هادی مراحل خداشناسی امام منازل حق رسی حضرت مولانا عبد الهادی عرف آخون نادر شاه صاحب شنیده خانه و بیگانه را خیر باد گفته بخدمت ایشان رسیدند چون آنحضرت دران روزها به پرده علماے ظاهر جمال باطنی خود را پوشیده می داشتند و اوقات شریف خود را چندے بشغل تحصیل علوم ظاهری صرف می کردند مولوی احمد خان که همدرس حضرت ایشان بودند ازان راز با خبر بودند چند بار بعرض اقدس رسانیدند که حضرت ما از احوال باطنی و کمالات روحانی جناب خبر میداریم و میدانیم که آنجناب از افضل خلفاے حضرت باباجی صاحب رحمة الله علیه هستند پس ما را چرا ازین دولت محروم میدارید بهرهٔ ما ازین خوان کرم نیز باید داد ما غریبان تا کے همدم حرمان خواهیم ماند حضرت آخون صاحب به لیت و لعل می گذرانیدند روزے در وادی کوه با چند طلبهٔ علم که حضرت ایشان و مولوی احمد خان نیز ازان جماعة بودند تشریف میداشتند که مولوی احمد خان عرض کردند که حضرت ما از تغافل بندگان عالی بجان آمده ایم زیاده برین صبر ممکن نیست یا ما را باخذ بیعت سرفراز فرمایند ورنه شمار او هم خود را می کشیم حضرت آخون صاحب تبسم کرده فرمودند مانند که باشید

بشمر بیائید تا شما را تعلیم کنم و بشمر فتند از هر یکه در ان مجلس موجود بودند اخذ بیعت نموده
تعلیم طریقت فرمودند مولوی احمد خانصاحب همان ساعت چون ماهی بے آب تپیدن
آغاز کردند و بسر حد جذبه رسیدند و دیدند آنچه دیدند نوبت بآن حد رسید
که روزے در حلقه ایشان را وجد و کیفیت روداد و مثل گوی پیچیده جستند
و بالاے سقف مسجد افتادند و از انجا بر جسته در صحن مکان همسایه که تنورے
افروخته بودند دران بیفتادند بزودی تمامتر تنور را شکسته برآوردند همه آتش
تنور افسرده شده و هیچ آسیبے بایشان نرسیده حضرت آخوندصاحب حضرت
ایشان را بسیار دوست می داشتند و همه کاروبار و نظم و نسق خویش
بایشان سپرده بودند و رتبه ایشان دران دربار بدرجه رسیده بود که براے
هر کسیکه عرض می کردند اجازت و خلافت با قدردانی می فرمودند باوجود این
مقبولیت حضرت ایشان خود را از کمترین خادمان میدانستند و از همه در خدمت
آخوندصاحب چست و چالاک و آماده تر می ماندند بعض همراهیان را از قربت
و مقبولیت حرص و حسد در گرفته آمده و رغبت لب بشکایت می کشادند
حضرت آخوندصاحب رحمة الله علیه خاموش می ماندند و هیچ جوابی نمی دادند
و عیان می فهمیدند که گفته ما کارگر نه شده است. روزے در اثناے مراجعت از دهلی
چون قریب وطن رسیدند شب در [illegible] فرود آمدند [illegible] سوار بود
حضرت ایشان با دیگران سواری حضرت آخوندصاحب را در جاے بر بستند
در آخر شب [illegible] حضرت ایشان که از خواب چشم کشودند ادیان بجاے خود نبود
بزودی تمامتر [illegible] آواز بلند فرمودند

که مادیان رفت من درپس او میروم غرض تا سه چهار کروه دران سرما و برف
درپس او رفتند و بدست آورده سوار شده جانب مقام سرداوند چون رسیدند
همه گفتند که فرود آیید فرمودند همه بدن و دست و پاے ما سرما زده از کار رفته آ
حرکت کردن نمی توانم مردمان برخاسته از اسپ فرود آوردند همه دست و پا
از برودت برف و هوا شل گشته بود آتش افروخته شد بگرمی آن بعد دیرے
حس و حرکت پیدا آمد و حواس بجا شد حضرت آخوند صاحب رحمة الله علیه بزبان مبارک
فرمودند که اے مردمان شکایت کسے می کنید که جان خود را هم درکار ما دریغ ندارد
شما درین وقت از بیم سرما از جاے خود جنبید ببینید که چه کار کرده است
همه دانستند که خلوص ایشان تا چه غایت است همچنین روزے حضرت
آخوند صاحب رحمة الله علیه فرمودند کسے هست که در دربار عالی یعنی حضرت
باباجی صاحب رحمة الله علیه برود آن زمان هم موسم سرماے شدید بود
همه خاموش ماندند بار دیگر فرمودند تا هم کسے جواب نداد بار سوم حضرت ایشان
پیش آمده عرض کردند که چه ارشاد می شود خادم حاضر است هر جا حکم شود بروم و دیگر
کسے نیز همراه حضرت ایشان شده وقت رخصت فرمودند هر کسے که پیش آید
او را نگذارید حضرت ایشان معنی این کلام نفهمیدند چون در دربار عالی رسیدند
و از انجا رخصت ارزانی شد حضرت باباجی صاحب رحمة الله علیه فرمودند که
هر که پیش آید او را نگذارید در حیرت بودند که آیا معنی این کلام چیست میانه راه
شب بخواب دیدند که جوانے تناور بلند بالا صبیح الوجه پیش آمد او را تعلیم
طریقه فرمودند همان دم اثر توجه وروی چنان ظاهر شد که از هوش برفت

وچندان تپید و بر زمین غلطید که به بیان نیاید صباح آن برخاسته میان دراتا بجی
نزد یکی از برادران طریقه که اعظم خان نام داشتند فرود آمدند ایشان در اثنای
گفتار بر زبان راندند که شخصی محمود خان نام پیش ما می آید از وجد و احوال
اهل طریقه بغایت انکار دارد بر وی همت باید گماشت تا به راه آید و ازین انکار
باز آید روز دیگر شخص مذکور پیش ایشان آمد گفتند که همین کس است که ذکرش
کرده بودم حضرت ایشان چه می بینند که همان صورت است که در خواب دیده بودند
دران وقت معنی آن کلام که هر که پیش آید او را نگذارد به فهم آمد و غرض
آنچه معلوم گردید حضرت ایشان نیز او را فهمانیدند که ازین حالات انکار
نباید کرد او گفت که از گفتار کار نکشاید کرداری می باید اگر عوضی راست است
ما را بنمائید و ... خاموش نشستند حضرت ایشان فرمودند که اگر چنین می خواهید
وضو کرده بیائید او چنان کرد حضرت ایشان او را تعلیم طریقه کرده توجه دادند
فی الحال مرغ نیم بسمل گردیده همه شب در تمام مسجد می غلطید و خود را بر زمین
می زد صبح چون دیدند ازاره در اندامش افتاده و روی سرخش همه زرد شده
القصه بخدمت حضرت آخون صاحب رحمة الله علیه واپس آمدند و در آخر عمر
بحضرت ایشان فرمودند که شما به هندوستان بروید اگر خواسته ایزدی است
از پس ما می آیم حضرت ایشان می فرمایند که به من بسیار شاق آمد مگر از امتثال
امر شریف چاره نبود ناچار رخصت شده ... راه نهادم و نمی دانستم
که کجا میروم همه روز میرفتم و شام فرود می آمدم و استخاره می کردم که کسی
هیچ گردد تا قدم ... ناگاه از راه دهلی ... مسجد ... فرخ آباد

رسیدند شخصے از فرخ آباد بسوی باندہ میرفت گفت بابا بیائید و باندہ راہم ببیند
همراهش در باندہ رسیدند حاجی بہادرخان نامی ساکن کالپی درآنجا بود
بکالپی میرفت گفت اگر بابا در کالپی بروید بهتر باشد و حاجی مذکور در کالپی
رسیدہ مشرف به بیعت گردیده و قاضی کالپی نیز داخل طریقه شده فائده با
برداشت در این اثنا حضرت ایشان خود بخود پریشان خاطر مے ماندند
وجهش معلوم نمی گردید و بخواب میدیدند که درویشان همراهی بگوشها خریدہ
ریه می کنند و مبتلاے غم و الم هستند ازین خوابها پریشانی خاطر و تشویش
ل دوبالا می شد که بیک ناگاه خطے از دهلی رسید و دران خبر رحلت
حضرت آخوند صاحب رحمة الله علیه مندرج بود بفور معائنه آن نامه از کالپی
چ کرده زود از وطن خود را در ننھیال شریف رسانیدند حال چنانکه بود بوضوح پیوست
ه هجوم غم و الم و اندوه مفارقت حضرت آخوند صاحب رحمة الله علیه بسیار افسرده
خاطر می بودند مگر بجز از صبر چاره چه بود حضرت باباجی صاحب رحمة الله علیه
نسبت حضرت ایشان حکم فرستاده بودند که همه انتظام آن خانه بدست
ایشان باشد و می خواستند که صاحبزاده میان غلام نبی فرزند حضرت
آخوند صاحب را پیش خود طلبیده تربیت فرمایند و با دختر نیک اختر خویش
عقد مناکحت بندند مگر مادر صاحبزاده درین باره خلاف داشتند حضرت ایشان
درین جهت که اگر اطاعت یک جانب نمایند مخالف مرضی جانب دیگر خواهد بود
مخالفت هر یکے در حق خویش بسیار مضر می دانستند ناچاری چاره جز
این ندیدند که خویش را از ان میان بر کشند و ترک آن دیار نمایند

[illegible]

تا الزام از جانبی برایشان عائد نشود پس رو بهندوستان نهادند حسب وعده
بکالپی رسیدند دراین اثناء روزے بموضع چوره که دهی است از دیهات کالپی
یک نیم کروه مسافت مسکن مشائخ عظام و سادات کرام از اولاد حضرت سید
محمد ترمذی خلیفه حضرت ابوالعلی رضی الله عنه دران زمان حضرت سید
نور محمد صاحب زینت بخش سجادهٔ آن خانواده بوده اند جهت ملاقات آنجناب
تشریف بردند جناب شاه صاحب رحمة الله علیه دختری داشتند عابده زاهده صالحه
و میخواستند که آن عفیفه را با کسیکه او نیز صالح خدا رسیده و درویش کامل
اکمل صاحب درجات عالی باشد عقد مناکحت بربندند پس حضرت ایشان را دیده
بشناختند و چنانکه می خواستند بهتر ازان یافتند و فوراً بخانه رفته با اهلیهٔ جلیلهٔ
خویش بشارت دادند که خدا تعالی مردیرا بصفتے که میخواستم فرستاده
مقدمش را نعمت غیر مترقبه و از انعامات باری فهمیده او را از دست نباید داد
والدهٔ با جدهٔ دختر اول خود را بردر انکار زدند و گفتند که چه افتاده که
دختر را بغریب الوطنے بے خانمانی بسپاریم جناب شاه صاحب فرمودند اینچنین
کس اگر از دست رفت باز میسر نخواهد شد و پشیمانی سود نخواهد داد غرض
بعد رضامندی بحضرت ایشان اظهار این مدعا نمودند حضرت ایشان
فرمودند که ما بیک جائی نشینیم اجابت این امر کردن نمی توانیم غرض بعد
قیل و قال بسیار جناب شاه صاحب فرمودند که من سید هستم در قیامت
دامن شما خواهم گرفت و خواهم گفت که التماس ما را قبول نکردند پیش رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم چه جواب خواهید داد حضرت ایشان نظر بر بزرگی

وسیادت ایشان کرده زیاده انکار مناسب ندیدند و قبول کردند بعد مناکحت در انجا
رحل اقامت انداختند و بدتها در انجا قیام نمودند چون بزرگان آنخاندان
بدار البقا شتافتند بسبب تخالف بعض اعزه از انجا برداشته خاطر شده
مع عیال و اطفال ارادهٔ مراجعت وطن شریف کردند درین اثنا به اترولی
ضلع علیگڈہ جهت ملاقات بعض مریدان حضرت عبد الصمد خان عرف رستم خان
صاحب مرحوم که یکے از برادران طریقهٔ حضرت ایشان بوده اند تشریف بردند
و مریدان حضرت خانصاحب دیده بودند و میدانستند که جناب خانصاحب
مرحوم حضرت ایشان را بتعظیم و تکریم و اعتقاد مثل مرشد خود میدانستند و از ین
رو زوجه و دختران و بعض فرزندان حضرت خانصاحب رحمة الله علیه
همه مرید حضرت ایشان بوده اند بشنیدن عزم مراجعت بوطن بیتاب شده
التماس سکونت اترولی کردند و درین باب الحاح و اصرار را بغایت رسانیدند
بناچاری قبول افتاد و در انجا سکونت اختیار فرمودند حالا مع محمد اسمعیل صاحب
که فرزند کلان حضرت ایشان اند و دیگر لواحق در آنجا قیام دارند از مریدان
کسی اگر باشتیاق تمام بجائے می طلبد تشریف می برند و بافاده و افاضه
نوازش می فرمایند و با وجود کبر سن و ضعف قوی درین آوان که سنه ۱۳۰۱
هجری است و عمر شریف ایشان بیک صد و شانزده رسیده خود را از ایصال
فیوض و تربیت طالبان معذور نمی دارند چنانچه در آره و چهپره ضلع سارن
چند بار تشریف برده اند و چند صد کس درین دو شهر شرف بیعت حاصل نموده
و بدرجهٔ انابت رسیده باشغال حضرات نقشبندیه مجددیه اشتغال دارند

باب دوم در بیان ملفوظات حضرت ایشان که مشعر است بر اکثر دقایق حکمت وحقایق طریقت چون راقم بدولت پای بوس مشرف شده التماس بیعت نمود فرمودند که برای خدمت حاضرم اندک باشید بعد دو سه روز باز التماس نمودم باز همان جواب بود وهمانروز بعد العصر همراه گرفته بصحرا بردند وزیر درختی باین طور بیعت گرفتند که اول کلمهٔ طیب با بسم الله سه بار وشهادت سه بار وتجدید سه بار وایمان مفصل ومجمل یک یک بار وتوبه از جمیع گناهان سه بار وبعد ازان کلمهٔ طیب یکبار تلقین فرمودند وبعد ازان سه بار فرمودند که جهت ذکر نام خدا اجازت دادم چنانکه مارا از پیران نقشبندیه رض رسیده است قبول کن من قبول کردم بعده مقام دل نشان دادند فرمودند که چشم وزبان را بند کن وجانب قلب متوجه شو ورخ را بسینه چسپانیده بوسیلهٔ نفس الله الله را در دل خیال کن وبقدر یک ساعت توجه دادند بعد ازان جهت تنبیه الحمد لله باواز خوانده دعا کردند اللّٰهمّ ارزقنا حبّك وحبّ من ينفعنا حبّه اليك وفرمودند که روزانه بعد العصر وبعد الفجر همین طور مراقبه باید کرد وبهتر آنست که بعد العصر تا غروب آفتاب باید نشست وبعد الفجر تا طلوع آفتاب اگر چندین فراغ دست ندهد هر قدر که توانند دیر کنند واگر بسببی از اسباب نشستن نتوانند بقدر چهار رکعت هم بنشینند وترک ندهند ومراقبه بعد نصف شب اثری تمام دارد ونفع بسیار میدهد وهر وقت متوجه قلب بوده از ذکر غافل نباید بود تا چند روز در خدمت ماندم ودر روزانه درین ره چیزی ارشادی فرمودند از انجمله آنست که فرمودند که درین خاندان تمامی همت ومحنت مصروف بر لطیفهٔ قلب باید کرد

چون قلب جاری شود ہمہ لطائف جاری شوند لطایف ہمگی شش است اول آن قلب است ومقام آن دو انگشت زیر پستان چپ مائل بپسار است دراصل وضع صنوبری است وقاعدہ او جانب بالا ورأس جانب زیر واقع شدہ گرور ذکر راس را جانب بالا خیال باید کرد ونور او مثل ماہتاب سفید مائل بزردی است دوم آن لطیفہ روح است ومقام آن دو انگشت زیر پستان راست مائل بجانب یمین است ونور او مثل آفتاب سفید است سوم لطیفہ سر است ونور آن سبز است ومقام آن در وسط ہر دو لطیفہ میانہ صدر قریب بفم معدہ واقع شدہ چہارم لطیفہ خفی است ونور او سفید مائل بکبود ہست ومقام آن میانہ روح وسر است پنجم لطیفہ اخفیٰ است ونور او سیاہ است ومقام آن میانہ قلب وسر است ششم لطیفہ نفس است ونور او زرد است ومقام آن دو انگشت بالاے ناف یا زیر آنست ویک لطیفہ نور است کہ مقام آن در پیشانی است ونور او مثل ستارہ است کہ اکثر کسان را بعض اوقات ظاہر می شود فائدہ در مقامات لطائف والوان انوار آنہا اختلاف است بعض حضرات لطیفہ اخفیٰ را در دماغ ونفس را در پیشانی وبعض اخفیٰ را در وسط سینہ ملاحظہ می فرمایند وبعضے نور لطیفہ قلب را سرخ مے فرمایند شاید این تغایر الوان باعتبار اختلاف طبایع باشد لطایف ستہ مشہورہ ہمین است وہفتم لطیفہ قالب است کہ از عناصر اربعہ خاک وآب وباد وآتش ترکیب یافتہ امام ربانی حضرت مجدد الف ثانی رضے اللہ عنہ در مکتوبیکہ بشیخ عبد الحق محدث دہلوی رحمۃ اللہ علیہ تحریر فرمودہ اند

بسوی همین لطائف سبعه اشاره نموده اند که راهی که ما در صدد قطع آنیم همگی هفت قدم است پس باین تفصیل لطائف عشره خواهد بود پنج از عالم امر است و پنج لطائف که نفس و خاک و آب و باد و آتش است از عالم خلق است و لطیفهٔ قلب زیر قدم حضرت آدم علیه السلام است و لطیفهٔ روح زیر قدم حضرت نوح و ابراهیم علیهما السلام و لطیفهٔ سر زیر قدم حضرت موسیٰ علیه السلام و لطیفهٔ خفی زیر قدم حضرت عیسیٰ علیه السلام و لطیفهٔ اخفیٰ زیر قدم حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم و ازانجمله آنست که همت عالی باید داشت و هرچه ببینند از انوار و هرچه واقع شود از مواجید بآن فریفته نشوند که مطلوب خداست و طالب وجد و حال و انوار طالب غیر خداست رباعی

هر کشف بران چهره نقابی دگر است	هر موج درین بحر سرابی دگر است
بر رفع حجاب خویش مغرور مشو	کین رفع حجاب هم حجابی دگر است

همیشه از خدا تعالی جل شانه طلب محبت او باید کرد و از عبادت و اذکار طمع دیگر بجز محبت خدا تعالی و رضای او نباید داشت و ذکر و مراقبه وغیره هرچه درین راه کنند برای مرضی و خوشنودی و امتثال امر حضرت حق باید کرد و باید اندیشید که فائدهٔ ذکر بهتر و برتر ازین چه خواهد بود که خدا تعالی ذاکر را یاد میکند و فضائل ذکر در قرآن و حدیث بسیار است ازان جمله این آیت شریفه است
یٰٓاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا اذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِیْرًا وَّسَبِّحُوْهُ بُكْرَةً وَّاَصِیْلًا
ترجمه ای ایمانداران خدا را بسیار یاد کنید و تسبیح او صبح و شام بگوئید مراد از ذکر کثیر دوام اوست و دوام ذکر بدل باشد بزبان ممکن نیست و یاد کثیر

اشارہ بمحبت حق است و مقرر است کہ مَنْ اَحَبَّ شَیْئًا اَکْثَرَ ذِکْرَہٗ زیراکہ
دوست نگذارد کہ زبان از ذکر دوست و دل از فکر او خالی ماند

در ہیچ مکان نیم ز فکرت خالی	در ہیچ زمان نیم ز ذکرت غافل

ونیز وَالذّٰکِرِیْنَ اللّٰہَ کَثِیْرًا وَّالذّٰکِرَاتِ اَعَدَّ اللّٰہُ لَھُمْ مَّغْفِرَۃً وَّاَجْرًا عَظِیْمًا
ترجمہ و مردان بسیار ذکر کنندہ خدا را و زنان یاد کنندگان آمادہ کردہ است
برای ایشان از اناث و ذکور آمرزش گناہان و اجر عظیم پس در ذکر کثیر
وعدۂ آمرزش است و اجر عظیم کہ مقدار آن مفوض بعلم الٰہی است پس
عظمت ذکر را ازینجا قیاس باید کرد ونیز وَاذْکُرُوا اللّٰہَ کَثِیْرًا لَّعَلَّکُمْ تُفْلِحُوْنَ
ترجمہ و ذکر خدا بسیار کنید شاید کہ رستگار شوید پس معلوم شد کہ ذکر کثیر موجب
صلاح و فلاح دارین است رباعی

از ذکر خدا مباش یکدم غافل	کز ذکر بود خیر دو عالم حاصل
ذکر است کہ اہل شوق را در ہمہ وقت	آسایش جان باشد و آرامش دل

ونیز اَلَا بِذِکْرِ اللّٰہِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوْبُ ترجمہ بدانید کہ قلوب مومنان بذکر خدا
آرام می یابند ازینجا معلوم شد کہ برای آسایش دل مومنان غیر از خدا چیزے
دیگر نیست ونیز حق تعالے می فرماید رِجَالٌ لَّا تُلْھِیْھِمْ تِجَارَۃٌ وَّلَا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللّٰہِ
مسبحان و مصلیان کہ مذکور شدند ایشان مردانند کہ از غایت استغراق
در مقام شہود مشغول نمے سازد و باز نمے دارد ایشان را خرید و فروخت
از یاد خدا تعالے زیراکہ ظاہر ایشان با خلق است و باطن ایشان در شہود اسما
و صفات حق و درین آیۂ شریفہ اشارت ہمین مقام است رباعی

سررشتۂ دولت اے برادر بکف آر ، وین عمر گرامی بخسارت مگذار
دایم ہمہ جا با ہمہ کس در ہمہ حال ، می دار نہفتہ چشم دل جانب یار

ونیز فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ترجمہ پس یاد کنید مرا یاد کنیم شمارا و شکر گذارید مرا و کفران مکنید ابن عیینہ گفتہ کہ در خبر است کہ حق تعالی فرمود کہ من بندگان خودرا چیزے دادہ ام کہ اگر جبرئیل و میکائیل را دادمے ہر آئینہ نعمت بزرگ بر ایشان تمام کردمے پس فضیلت ازین چہ خواہد بود کہ مالک الملک بندگان خودرا بکمال کرم یاد کند و از ابوبکر واسطی رحمۃ اللہ علیہ آمدہ کہ کمال ذکر نسیان ذکر است و قیام بمذکور رباعی

جز یاد توام از دل ناشاد برفت ، وز سینہ ہوائے گل و شمشاد برفت
مستغرق ذکر تو چنانم کہ دگر ، در ذکر توام ذکر تو از یاد برفت

ونیز يَذْكُرُونَ اللّٰهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ ترجمہ پس یاد مے کنند خدارا در حالت قیام و در حالت نشستن و بر پہلوہاے خود یعنی در ہمہ حال و ہمہ جا و ہر زمان ونیز وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا ترجمہ و یاد کن نام پروردگار خودرا و بریدہ شو بسوے او بریدنی یعنی از ہمہ تعلق جسمی و علمی قطع کردہ بسوے او متوجہ شو و نفس و دل خودرا از اندیشۂ ماسوی اللہ مجرد ساز و بھگی رو بدو آر

دل در وبند و ز غیرش بگسل ، ہرچہ جز اوست بدر کن از دل

ونیز وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ترجمہ و یاد کن نام پروردگار خودرا صبح و شام یعنے پیوستہ بذکر او مشغول باش

فصل در احادیث کہ در فضیلت ذکر و ذاکرین ناطق است عن
أبي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم سبق المفردون قالوا وما المفردون
يا رسول الله صلى الله عليه وسلم قال الذاكرون الله كثيرا
والذاكرات رواه مسلم ترجمہ گفت ابی ہریرہ رضی اللہ عنہ
کہ فرمود رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم سابق شدند مفردان صحابہ پرسیدند
یا رسول اللہ مفردان کیستند فرمود مردان و زنان ذکر کنندہ یعنی در راہ از
سبقت کنندگان چہ می پرسید در حقیقت سبقت کنندگان آنان ہستند کہ
از ما سوی اللہ قطع کردہ بسوی حق بکلیت خود متوجہ شوند و دمے از یاد
او غافل نیستند و آنرا بجملہ این است عن أبي هريرة قال قال رسول الله
صلى الله عليه وسلم يقول الله تعالى أنا عند ظن عبدي بي وأنا معه
إذا ذكرني فإن ذكرني في نفسه ذكرته في نفسي وإن ذكرني في ملإ
ذكرته في ملإ خير منهم متفق عليه ترجمہ گفت ابی ہریرہ رضی اللہ عنہ کہ فرمود
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کہ خدا تعالے می فرماید کہ من نزد گمان بندۂ خودم
کہ بامن دارد و ہرگاہ مرا یاد می کند من با او ہستم اگر او مرا در دل خود یاد میکند من نیز او را
پوشیدہ یاد میکنم و اگر مرا در جماعت یاد می کند من نیز او را بجماعت بہتر از ایشان
یاد میکنم یعنی در فرشتگان مقربین عن أبي هريرة وأبي سعيد قالا قال رسول الله
صلى الله عليه وسلم لا يقعد قوم يذكرون الله إلا حفتهم الملائكة وغشيتهم
الرحمة ونزلت عليهم السكينة وذكرهم الله فيمن عنده رواه مسلم
فرمود رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم جماعت ذاکرین نمے نشینند مگر لائکہ

آنرا می پوشند و رحمت الٰہی بر ایشان می تند و خدا تعالیٰ ایشانرا یاد می کند
نزد مقربین ملائکہ **فائدہ** چہار چیز جماعۃ ذاکران را حاصل می شود حفوف
ملائکہ و غشیان الرحمۃ و نزول سکینہ و ذکر کردن خدا تعالیٰ ایشان را نزد ملائکہ
مقربین و سکینہ جمعیت خاطر است کہ بسبب آن خواہش لذات دنیا
و ما سوی اللہ از دل بدر رود و حضور حضرت حق نصیب شود وَعَنْ
اَبِی الدَّرْدَاءِ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰہِ صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ اَلَا اُنَبِّئُکُمْ بِخَیْرِ اَعْمَالِکُمْ
وَاَزْکَاھَا عِنْدَ مَلِیْکِکُمْ وَاَرْفَعِھَا فِیْ دَرَجَاتِکُمْ وَخَیْرٌ لَّکُمْ مِنْ اِنْفَاقِ الذَّھَبِ
وَالْوَرَقِ وَخَیْرٌ لَّکُمْ مِنْ اَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّکُمْ فَتَضْرِبُوْا اَعْنَاقَھُمْ وَیَضْرِبُوْا
اَعْنَاقَکُمْ قَالُوْا بَلٰی قَالَ ذِکْرُ اللّٰہِ رَوَاہُ مَالِکٌ وَاَحْمَدُ وَالتِّرْمِذِیُّ فرمود رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وسلم آیا خبر دار کنم شما را بہترین اعمال شما و پاکیزہ ترین آن نزد
پادشاہ شما و بلند ترین آن در درجات شما و بہتر است برای شما از خرچ کردن
زر و سیم عرض کردند صحابہ ہان یا رسول اللہ بفرماید فرمود آن ذکر خدا است
فائدہ پس ذکر نزد خدا تعالےٰ بہترین اعمال است خواہ انفاق زر و سیم باشد
خواہ جہاد باشد و نیز از عبد اللہ بن عمر رضی اللہ عنہما در حدیث آمدہ مَا مِنْ
شَیْءٍ اَنْجٰی مِنْ عَذَابِ اللّٰہِ مِنْ ذِکْرِ اللّٰہِ یعنی ہیچ چیز از عذاب خدا نجات دہندہ
تر از ذکر خدا نیست احادیث در فضائل ذکر بسیار است برین احادیث کہ بیان شد
اکتفا مے رود و اکثر آیات و احادیث در مذمت غافلین واقع شدہ است آنرا ہم
یاد باید داشت و پناہ از خدا باید جست تا ازین شمار کردہ نشود و آن از انجملہ آنست وَمَنْ
یَّعْشُ عَنْ ذِکْرِ الرَّحْمٰنِ نُقَیِّضْ لَہٗ شَیْطَانًا فَھُوَ لَہٗ قَرِیْنٌ و ہر کہ چشم پوشد یعنی
اعراض

اعراض کند از ذکر خدا برگماریم بر وی شیطانی را پس آن دیو مر او را همنشین و دمساز و مصاحب بود در دنیا و پیوسته بوسوسه و اغوای او اشتغال نماید چنانچه بعض بزرگان بچشم سر دیده اند

دریغ و درد که با نفس بدقرین شده ایم
وزین معامله با دیو همنشین شده ایم
بپایگاه فلک بوده ایم رشک ملک
ز جور نفس جفا پیشه اینچنین شده ایم

و از انجمله است فَوَیْلٌ لِّلْقَاسِیَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكْرِ اللّٰهِ أُولٰئِكَ فِی ضَلَالٍ مُّبِینٍ پس شدت عذاب مر سخت دلان راست که دلهای ایشان اعراض کننده است از یاد کردن خدای عز و جل اول گروه غافل و سنگ دلان در گمراهی ظاهر اند و از انجمله است فَأَعْرِضْ عَن مَّن تَوَلَّىٰ عَن ذِكْرِنَا وَلَمْ یُرِدْ إِلَّا الْحَیَاةَ الدُّنْیَا پس روگردان از ان کس که روی می گرداند از ذکر ما و نمی خواهد بعمل خود مگر زندگانی دنیا را پس بسیار خوف است غافلان را از ذکر حق و اعراض کنندگان را که اگر رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم از ایشان اعراض نماید کیست که بسوی ایشان توجه فرماید و از انجمله است قوله تعالیٰ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِینَ نَسُوا اللّٰهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ مباشید ای گروه مومنان مثل کسانیکه خدا را فراموش کرده اند پس خدا تعالے فراموش گردانید بر ایشان نفسهای ایشان را تا برای نجات نفوس خود فکرے نمی کنند و در توفیق بشومی بخت ایشان بسته شده و از انجمله اسْتَحْوَذَ عَلَیْهِمُ الشَّیْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللّٰهِ غلبه کرد و مستولی شد بر ایشان شیطان و فراموش گردانید ایشان را ذکر خدا یعنی بوسوسه و معاصی انداخت تا از ذکر قلبی و لسانی همه باز ماندند و از انجمله است

ولا تطع من اغفلنا قلبه عن ذكرنا واتبع هواه وكان امره فرطا کار مکن پیرو گفته کسی
که غافل کردیم دل او را از ذکر خود و پیروی کرده است آرزوی نفس خود را هست
کار او ضایع و موجب حسرت و ندامت و احادیث که در مذمت غافلین واقع شده است
از انجمله این است عن ابی موسیٰ قال قال رسول الله صلی الله علیه و
سلم مثل الذی یذکر ربه والذی لا یذکر مثل الحی والمیت متفق علیه
فرمود رسول صلی الله علیه و آله وسلم مثل کسیکه رب خود را یاد میکند و مثل کسیکه
یاد نمیکند مثل زنده و مرده است یعنی ذاکر خدا تعالی مثل زنده که از حیات خود ثمره و نتیجه
حاصل می نماید و غافل مثل میت و مرده است که جلب منفعت و دفع ضرر از خود نمی تواند کرد

مردگی جهل و زندگی دین است ۔ هر چه گفتند مغز آن این است

و از انجمله این است وعن ابن عباس رض قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
الشیطان جاثم علی قلب ابن آدم فاذا ذکر الله خنس واذا غفل
وسوس رواه البخاری تعلیقا فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم
شیطان بر دل بنی آدم نشسته است هرگاه خدا را یاد میکند منقبض میگردد
و باز میگردد و هرگاه غافل میشود وسوسه می اندازد و ازینجا هویدا گردید که شیطان
بر ذاکرین دست نمی یابد و بر غافلین تصرف مینماید و از انجمله است
وعن ابی هریرة رض قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ما من قوم یقومون من
مجلس لا یذکرون الله فیه الا قاموا عن مثل جیفة حمار وکان علیهم حسرة
فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم هر قومی از مجلسی که در آن ذکر خدا نبود
برخیزند گویا که از جیفه خری برخیزند یعنی در مجلسی که در آن ذکر خدا نبود مثل جیفه خر است

وکسیکہ ازان می برآید گویا کہ مردار خوردہ می آید اعاذنا اللہ منہ واز انجملہ است
وَعَنْ اَبِیْ هُرَیْرَۃَ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰہِ صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ مَا جَلَسَ
قَوْمٌ مَجْلِسًا لَمْ یَذْکُرُوا اللّٰہَ فِیْہِ وَلَمْ یُصَلُّوْا عَلٰی نَبِیِّهِمْ اِلَّا کَانَ
عَلَیْهِمْ تِرَۃً فَاِنْ شَآءَ عَذَّبَهُمْ وَاِنْ شَآءَ غَفَرَ لَهُمْ رَوَاہُ التِّرْمِذِیُّ
فرمود رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کہ ہیچ قوم نہ نشست در مجلسی کہ دران ذکر خدا نکردند ودرود بر رسول خود نفرستادند مگر خواہد بود آن نشستن درآن مجلس برایشان نقصان آخرت پس اگر خدا خواہد عذاب کند واگر خواہد بہ بخشد روزی تذکرہ آمد کہ بعض کسان سلب نسبت مینمایند فرمودند این کار نہایت قبیح است بعض کسان از تنگ ظرفی مرتکب این فعل مے شوند اگر باچنین کس اتفاق افتد واو تصرف کند باید کہ برزخ روبروی او کنند تصرف او ہرگز کار نخواہد کرد ف راقم را باری ہمین اتفاق افتاد بموجب فرمودہ برزخ را بسوی او متوجہ ساختم تصرف کنندہ ہرچند حملہا کرد کارگر نیفتاد آخر پشیمان شدہ از حرکت خویش ندامت کشیدہ وباردیگر گرد این کار نگردید روزی سخن در قبض وبسط افتاد فرمودند مبتدیان را اکثر قبض رومی دہد در آنحالت انوار وتجلیات بند مے شود وذوق وشوق بالکل می رود ودل در ذکر ومراقبہ لذت نمی یابد وازین کار خاطر منقبض میشود این امتحانیست از جانب حق تعالیٰ کہ بندہ ذکر محض برای حق میکند یا برای حصول لذت واحوال باید کہ درین حالت محنت را دوچند سہ چند کنند وہیچ پروای قبض ندارند وبدانند کہ مقصود ذکر است نہ وجد وحال وانوار ذکر است کہ مرضی مولیٰ است وانوار وغیرہ برائے

خرسندی ذاکر است و خرسندی حق را بر خرسندی خویش اختیار نماید
انشاء الله تعالے بزودی کشود درو نماید و بنسط حال شود و باز قبض نشود
اگر طالب را اعتقاد اینچنین باشد خاطر او گاهی از قبض و استتار افسرده نخواهد شد
و ذکر و مراقبه را مثل نماز و روزه مفید نشاء آخرت شمرده نخواهد گذاشت و کسیکه
بطمع وجد و حال و انوار و اذواق خواهد کرد و چون آن وابسته وقت معین است
پیش از وقت شدن نتواند از محنت ستوه آمده فائده ندیده خواهد گذاشت
و خسر الدنیا و الآخرة خواهد شد و خوب بداند که دنیا دار العمل است و دار الجزا آخرت
است جزای عمل درین دار طمع ندارند و بعمل مشغول باشند روزی فرمودند که تجلیات
را محصور در انوار نباید داشت تجلیات گاهی بصورت کوه و سبزه و باغ و انهار
و بحر و قباب و مکانات مرتفعه و حیوانات و نساء و رجال نهایت حسین که در دنیا
مثل آن دیده نمی شود بنظر می آید و تجلیات گاه رحمانی باشد و گاه شیطانی
تجلی شیطانی از جانب یسار بصورت آتش سے آید و بر سر او دود می باشد
و ذوق و شوق از آن کم می شود و این کلیه در هر جا ملحوظ باید داشت که اگر
از وقوع و ظهور واقعه ذوق و شوق زیاده شود و دل خوش گردد رحمانی است
و اگر کم شود یا مفقود گردد شیطانی روزی بعض کسان از بسیاری وسوسه
شکایت کردند فرمودند وقت شروع مراقبه هر سه کلمه خوانده بر قلب دم باید کرد
و در میانه مراقبه اگر رود حبس نفس باید کرد و لاحول باید خواند و جانب یسار
سه بار تف کنند اگر ازین هم نرود آن از نفس است برخاسته چند قدم گردش کنند
انشاء الله تعالے دفع خواهد شد روزی از معنی این شعر

هر آن کو غافل از حق یک زمان است	در آن دم کافر است اما نهان است

پرسیده شد که چیست زیرا که از عدم ذکر کفر و شرک لازم نمی آید فرمودند که مراد
از کفر مقابل شکر است و در حقیقت این بیت مضمون این آیهٔ شریفه است
فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ بیان آن
این است که نعمتها و عطایای حضرت حق جل و علی در هر آن و در هر نفس
بسبیل تجدد نصیب بنده می شود چون بنده هر آن در ذکر آن منعم حقیقی
مشغول باشد شکر آن فی الجمله کرده باشد و هر آنکه غافل باشد شکر آن فوت شود
و باز تدارک آن از قسم محال است زیرا که دیگر وقت ادای شکر دیگر نعمتها است
پس در وقت غفلت کفران نعمت حضرت حق جل و علی کرده باشد لا محاله کافر
نعمت خواهد بود روزی مولوی محمد حنیف مرحوم عرض نمودند که معانی این کلام
العلم حجاب الاکبر چیست در فهم نمی آید که قرآن و حدیث و عقائد
و فقه و تفسیر وغیره حجاب حق بوده باشد فرمودند که علم یا حق است یا باطل اگر حق است
و تحصیل آن نیز خالص برای حق است از باطل حجاب خواهد بود و اگر باطل است
یا تحصیل آن برای حق نباشد برای ریا و مجادله و غرور و تشکیک باشد
حجاب از حق خواهد بود و مضمون يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ
كَثِيرًا ظهور خواهد نمود روزی فرمودند که چون لطفش شامل حال
طالب میگردد انوار و اسرار چون ابر مدرار بر دل سالک می ریزد و در آن اوقات دل
طالب نمیخواهد که با کسی سخن گوید و صحبت کند چنانکه بزرگی در همین معنی فرموده است

بی زبان یار من راز نهان میگوید	من چه گویم [illegible]

سوخت سودای غمش بود و نه بود این یقین | سوی دریا چه بروم سود و زیان را چه کنم

روزی شخصی از حاضران پرسید که حضرت در تقلید و عدم تقلید چه می فرمایند
فرمودند هر که مجتهد نیست تقلید او را ضروری است حق تعالی فرموده است
فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي درآئی در بندگان خاص
و شایسته من و درآئی در جنت من فائده بندگان خاص شایسته بعد از
انبیا علیهم السلام دو قسم اند اول آنانکه ملکهٔ استنباط مسائل دینیه از قرآن
و حدیث بعد تتبع پیدا کرده اند دیگر کسانیکه این رتبه ندارند پس ایشان را تقلید
ضروری افتاد تا لایق دخول زمرهٔ عباد شایسته شده سزاوار دخول جنت شوند
روزی فرمودند در ذکر اسم ذات حرارت و جذب و محبت و کشش زیاده میشود و از جذب و محبت
طی سلوک بآسانی میشود که از کثرت محنت و ریاضات شاقه آنچنان بزودی نمی شود
روزی یکی از مریدان عرض نمود که یکی از مشایخ درین شهر چهره تشریف
آورده بودند و بر اکثر کسان القای نسبت می کردند و دعوی می گفتند که
هر که خواهد پیش ما بیاید هندوئی به پیش ایشان آمده استدعاے توجه نمود
شاه صاحب او را پیش خود نشانیده توجه نمودند بر وی هیچ کار نکرد و خود بر پشت
او فتادند حضرت صاحب فرمودند که این دعویها و توجه بے محل کار بزرگان ما نیست
در توجه تکیه محض بر فضل حضرت حق نموده و خود را هیچ شمرده و از مبدا افیاض
التماس فیض نموده متوجه باید شد تا کرم او چه کند و این دعویها و شیخی
بر سر بازار فروختن و هنگامه گرم کردن از مقصود باز می دارد اعاذنا الله و احبابنا منه
روزی بر زبان حاضرین رفت که درین زمانه اهل کمال باطن مثل زمانهٔ سابق نیستند

در پیشین زمان بسیار بوده اند فرمودند درین زمانه هم هستند بگر شناسا ایشان اشناسد
مثل جنید و شبلی درین زمانه هم هستند کسی را که چشم است می بیند و میداند و ملاقات شان کند
اولیاء الله را غیر ایشان نمی شناسد افسوس همین است که طالبان نیستند

جهان پر شمس تبریز است کو طالب چو مولانا	نگو ارباب دل رفتند و شهر عشق خالی شد

روزی تذکره کشف قبور درمیان آمد فرمودند این همه چه کشف قبور چه کشف تقدیر
و چه کشف ارواح در اوقات خویش خود بخود میشود بسوی آنها توجه نباید کرد مقصود دیگر است
توجه بسوی این امور از مقصود باز میدارد و اینها از تماشا بیش نیستند طالب را میان
باین جوانب نرباید روزی بنسبت بعض خدام فرمودند که یاران دیر دیر ملاقات
میکنند باید که جلد جلد با شیخ ملاقات کنند زیرا که بعد غیبت هرگاه ملاقات میشود بسبب فیض
دران وقت می آید که در غیر آنوقت کمتر می آید و درین باب آن آن میشود که و گفتنها صحبت
نمی دهد روزی یکی از خادمان عرض کرد که بطوریکه فرمودند بران طور محنت میکنم لیکن اثر آن
در خود هیچ نمی بینم فرمودند این خیال را بگذارید و طوریکه محنت میکنید محض بطمع رضای خدا و
حقوق عبدیت کرده باشید هر کار وابسته باوقات است قبل از وقت شدن نمیتواند گاهی
دیده آید که میوهای سرما بگرما بهم میرسد هرگاه وقت خواهد آمد دریاے رحمت الهی
جوش زده مثل سیلاب که همه خس و خاشاک را میبرد و میدانها را صاف میسازد همه
کدورتها را دور خواهد کرد و ساحت سینه و دل را از ظلمات پاک ساخته بانوار پر خواهد نمود
روزی مولوی حسین علی صاحب عرض کردند که وقت موت مدد از شیخ میرسد یا نه فرمودند
مدار کار بر فضل و لطف حضرت حق است تعالی شانه پس هر کرا فضل او شامل باشد مدد
از شیخ هم باو خواهد رسید و این همه بهانه ایست و حقیقت این همه باقتضای فضل و کرم او

روزی مولوی محمد حنیف مرحوم پرسیدند که محبت با خادمان در دل فیض منزل حضرت
زیاده است یا محبت فرزندان فرمودند محبت شما بر محبت فرزندان غالب می آید
و چندان گریه فرمودند که همه ریش مبارک تر شد. روزی دراحترولی بخانهٔ آهنگری
که کمانی فتق او را برای مرمت داده بودند تشریف بردند عبد الحکیم هم همراه بودند
آهنگر چندان التفاتے ننمود حضرت صاحب بر زمین نشستند عبد الحکیم با آهنگر گفتند
که بوریاے برای حضرت صاحب بده تا بران بنشینند حضرت صاحب منع کردند
و فرمودند حاجتے نیست و از مکانش بدر آمده فرمودند که از کسی تعظیم طلب نباید کرد
که از چشم داشت تعظیم ثواب میرود با همه ساده طور و بی تکلف باید بود روزی
شیخ فرزند علی صاحب ساکن سرپا علاقه دربهنگه عرض نمودند که اکثر اوقات
جوش و خروش زیاده می شود و حرکت قلب بسیار تیز مے گردد و حرارت و تپش
تر بے قسے گردد امید وارم که این همه کم گردد فرمودند همین مطلوب مے باشد
کمی چرا میخواهید بعد چندی خود بخود کم خواهد شد و درین حالت هرگز کمی آن
نباید کوشید و این حالت که دارید مثمر نتایج و فوائد بسیار است با وجود محنتهای
شاقه هم وجود این کیفیت دشوار است شکر خدا باید کرد که بلا محنت باین نعمت
سرفراز ساخته است شیطان که دشمن انس و جان و عدو دین و ایمان است
وسوسه می اندازد لاحول باید خواند و آن وقت خاموش شده بار دیگر باز
همین گفتند و عرض نمودند که مرا خواهش آن است که مجنون نشوم توجه فرمایند که
تا این حالت کم شود دران وقت خلاف عادت رنجیده شده بغضب تمام
زجر کردند و فرمودند که بے محنت و مشقت حق تعالی نعمتی ارزانی فرموده است

بوجہ وسوسہ شیطانی قدر آن ناشناختہ مے خواہید کہ آن زوال پذیرد کار تا نسبت
کہ فیضان الٰہی را از کسے باز داریم مشار الیہ ازین حرکت خود پشیمان شدہ
تائب شدند و بعد چندی ازین حالت ترقی کردند و آن ہمہ بینائی رو باستاد
آورد روزی در علیگڈھ بخانہ یکی از مریدان برای اجابت دعوت تشریف بردند
وقت معاودت صاحب خانہ برای زوجہ عم طریقت حضرت رحمت خانصاحب
طعام ہمراہ کرد حضرت صاحب بدست مبارک خویش آن طعام را برداشتہ
بردند مولوی محمد حنیف مرحوم ہر چند خواستند کہ بدست خویش بگیرند و خود برداشتہ
بہ برند نگذاشتند فرمودند کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم بدست
مبارک خویش کارہا می کردند مولوی عبد الرشید دیدند کہ جناب حضرت صاحب
اکثر بکارہاے مریدان بنفس نفیس خود مباشر میشوند روزی عرض کردند کہ
ما خادمان را باید کہ خدمت حضرت بجا آرند برعکس آن حضرت خود خدمت
مریدان مے کنند فرمودند خواجہ خواجگان حضرت بہاء الدین نقشبند فرمودہ اند
کہ اِذَا رَاَیْتَ طَالِبًا فَکُنْ لَہٗ خَادِمًا روزی فرمودند کہ ہرگاہ کیفیتے دیدہ
ضبط نباید کرد کہ در ضبط آن احتمال ضرر است و در عدم ضبط گرے مے بجوش
دفع مے شود و ضررے نمے رسد روزی فرمودند کہ سالک را ہرگاہ سیر ملکوت
روزی شود در آنحالت مستجاب الدعوات می شود روزی پرسیدہ شد
کہ کشف ہر وقت مے ماند فرمودند ہر وقت نمی ماند وقتے از
عرش تا فرش بنظر سالک در می آید و گاہی چیزے کہ روبروی اوست نمی نماید
چنانکہ در میدان معرفت یکتاز عارف کامل حضرت سعدی شیرازی مے فرماید

یکی پرسید ازان گم کرده فرزند — که ای روشن گهر پیر خردمند
ز مصرش بوی پیراهن شمیدی — چرا در چاه کنعانش ندیدی
بگفت احوال ما برق جهان است — دمی پیدا و دیگر دم نهان است
گهی بر طارم اعلی نشینیم — گهی بر پشت پای خود نبینیم
اگر درویش بر جایی بماندی — سر دست از دو عالم برفشاندی

روزی مراد الله مرحوم دیدند که حضرت صاحب قبله همه کارها خود به نفس نفیس میکنند و مریدان نمی فرمایند عرض کردند که حضرت آخر ما خادمان موجود می مانیم با چه امری فرمایند تا خدمت بجا آریم فرمودند که ما را می باید که خدمت شما که طالبان خدا اید بکنیم این بگفتند و گریه کردند روزی فرمودند که یاران را باید که با برادران طریقه اکثر ملاقات کرده باشند که بسیار نافع است و برای هیجان ذوق و شوق و ترقی نسبت سببی است عجیب همچنین همه هر قدر که ممکن باشد مجتمع شده حلقه باید کرد که چند نسبت چون مجتمع گردد تاثیر آن بیشتر می شود مگر در آن شرط آنست که همه کس باهم محبت و اتحاد چنان داشته باشند که دوئی از میان برخیزد و هر قدر این اتحاد زیاده باشد فائده زیاده شود روزی فرمودند که بعد حلقه ذکر و محنت یکا یک آب سرد نباید خورد و بهوای سرد نباید نشست و نیز فرمودند که در تلاوت قران خاطر را مجتمع ساخته چنان خیال کنند که ما می خوانیم و حق تعالی می شنود و همه حروف از قلب بر می آیند بلکه در همه اذکار و اوراد خیال چنان کنند که از قلب و بر می آیند و قلب میخواند اگر خدای تعالی خواهد ازین ترقی رود و به خیال کنند که خدا تعالی

قرآن مے خواندو ما می شنویم روزی مولوی محمد حنیف مرحوم پرسیدند که توبه عوام و خواص یکسان است یا تفاوت دارد فرمودند تفاوتها دارد چنانکه

دانای راه درین باره فرموده است ؎

توبه چون آمد پشیمان آمدن	بر در حق نو مسلمان آمدن
عام را توبه ز کار بد بود	خاص را توبه ز دید خود بود
گفت پیرے کاندرین ره پیشواست	توبه کن از هر چه آن غیر خداست

روزی از حال نانک شاه پیشوای گروه سکهان پرسیده شد که اکثر کلام او عارفانه و شوق انگیز است او از مقبولان است یا نه فرمودند مضمون این آیه شریفه قُلْ اِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّوْنَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُوْنِیْ یُحْبِبْکُمُ اللّٰهُ تدبر باید کرد اگر پیرو سنت آید مقبول است ورنه مضمون وَمَنْ یَّبْتَغِ غَیْرَ الْاِسْلَامِ دِیْنًا فَلَنْ یُّقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِی الْاٰخِرَةِ مِنَ الْخٰسِرِیْنَ تصور باید کرد والله اعلم بالصواب روزی مولوی محمد حنیف مرحوم درباره تصوف رای خود اظهار نمودند و تطویل کردند بعد تمامی تقریر حضرت صاحب فرمودند که زیاده قیل و قال طالب را مضرت و وبال است و ناشی از تکبر علمی است خود را خالی از دعوی ساخته پیش شیخ باید آمد تا از فیض صحبت او بهره ور شود

و در حق او قول سعدی علیه الرحمه راست بیاید ؎

ز دعوی تهی آئی تا پر شوی	تو پر آمدی زان تهی میروی

روزی راقم عرض نمود که بعض اشعار بزرگان سلف و زمانه حال در توحید وجودی بطورے واقع شده است که از ان مضامین وحشتے پدید می آید و مو بر تن مے خیزد این چنین کلمات موجب سوء عقیدت نسبت این بزرگان

می شود دیگر بسبب عقیدت کامل که بنسبت این اکابر در دل رسوخ یافته است بر نافهمی و نادانی خویش و نقصان و بے استطاعتی و عدم وقوف با اصطلاح این بزرگواران حمل نموده خود را از سوء ظن باز مے دارد فرمودند این چنین کلام اکثر از این بزرگواران در غلبۂ حال و استیلاے وارد و استغراق و سکر و فنا صادر مے شود و دران حالت ایشان معذور اند آنچه مشاہده مے کنند میگویند اگر کسی نفهمد قصور اوست روزی راقم حروف عرض نمود که بعض کسان بسلسلۂ علیہ قادریه و چشتیه بیعت مے طلبند چون خادم را بجز سلسلۂ نقشبندیه در سلاسل دیگر اجازت نشده است تا حال انکار کرده فرمان چیست ارشاد فرمودند که اجازت این سلاسل نیز شما را دادم بعد ازان انکار نباید کرد حضرت مشایخ طریقت رضوان اللہ علیہم اجمعین از کسیکه اشاعت طریقت میکنند و خلق خدا را بسوی خالق دعوت میکنند و طریق ذکر و شغل مے آموزد بسیار راضی میشوند و کتابی بدست راقم دادند و فرمودند هر سه سلسله را ازین کتاب نوشته نزد خود دارند و بطالبان بدهند و دریغ ندارند

سلسلۂ علیہ خاندان نقشبندیه مجددیه رضوان اللہ علیہم اجمعین

الٰہی بحرمت سید المرسلین خاتم النبیین رحمۃ للعالمین احمد المجتبیٰ حضرت محمد المصطفیٰ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم الٰہی بحرمت افضل اصحاب سید ابرار ثانی اثنین اذ هما فی الغار الملقب بالعتیق سیدنا ابوبکر الصدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ الٰہی بحرمت حضرت سلمان فارسی رضی اللہ تعالیٰ عنہ الٰہی بحرمت حضرت قاسم ابن محمد ابن ابی بکر الصدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ

الٰہی بحرمت امام ہمام ملجاء انام بالحق ناطق حضرت امام جعفر الصادق رضی اللہ تعالےٰ عنہ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ بایزید بسطامی رضی اللہ تعالےٰ عنہ الٰہی بحرمت حضرت ابوالحسن خرقانی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ ابوعلی فارمدی طوسی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ ابویعقوب یوسف ابن ایوب ہمدانی رضی اللہ تعالےٰ عنہ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ عبدالخالق غجدوانی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ عارف ریوگری رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت خواجہ محمود انجر فغنوی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ عزیزان علی رامیتنی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت خواجہ محمد بابائے سماسی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ سید امیرکلال رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت خواجۂ خواجگان حضرت خواجہ بہاءالدین نقشبند رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت مولانا یعقوب چرخی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ ناصرالدین عبیداللہ احرار رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ مولانا محمد زاہد رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت مولانا درویش محمد رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ مولانا خواجگی امکنگی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ باقی باللہ رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد الفاروقی سہرندی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت عروۃ الوثقیٰ خواجہ محمد معصوم رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ محمد نقشبند ثانی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ محمد زبیر ابن ابی العُلیٰ رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت قطب الدین

محمد اشرف حیدر حسینی مکی رحمۃ اللہ علیہ آلہی بحرمت حضرت شاہ جمال اللہ رامپوری رحمۃ اللہ علیہ آلہی بحرمت حضرت شاہ محمد عیسیٰ رحمۃ اللہ علیہ آلہی بحرمت حضرت محمد فیض اللہ رحمۃ اللہ علیہ آلہی بحرمت حضرت بابا نور محمد رحمۃ اللہ علیہ آلہی بحرمت حضرت پیشوائے سالکان خدا آگاہ حضرت عبدالہادی المعروف بآخون نامدار شاہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ آلہی بحرمت قدوۂ ارباب وصول زبدۂ اصحاب حصول ہادی الطالبین امام الواصلین اسوۂ اہل انتباہ مرشدی ومولائی حضرت حبیب اللہ شاہ صاحب مدظلہ علی رؤس الطالبین والمسترشدین راقم بی بضاعت فقیر بے استطاعت اسماے حضرات این سلسلہ علیہ را بحکم حضرت در سلک نظم کشیدہ وبطور مناجات وطلب حاجات بتوسل حضرات بیان نمودہ درین جا ہر دو نظم مطول ومختصر کہ بسہولت حفظ میتوان نمودے نگاردہ واز خوانندگان وحفظ کنندگان امید دعاے دارد کہ وقت اہتزاز واحتظاظ این خاکسار را فراموش نکنند وبدعای مغفرت یاد آرند

شجرہ منظوم طویل بطور مناجات بدرگاہ خداوند علام بتوسل پیران عظام

خداوندا بحق پاک ذاتت
بحق جملہ اسماء وصفاتت

بحب ذات پاکم کن سرافراز
درا سماء وصفات خود فنا ساز

بحق سرور اولاد آدم
محمد مصطفی نور مجسم

دلم از عشق خود معمور گردان
زحب مصطفی پر نور گردان

بحق حضرت صدیق اکبر
نگہدارم ز سختیہائے محشر

بحق حضرت سلمانؓ عارف — کرامت کن مرا نور معارف
بحق قاسمؓ ابن محمد — دلم معمور کن از نور سرمد
بحق جعفرؓ آن سلطان امجد — امام عارفان ابنؓ محمد
شب دیجور ما را روز گردان — بملک معرفت فیروز گردان
بحق بایزیدؓ آن عارف حق — منور کن دلم از نور مطلق
بحق بوالحسنؓ سلطان خرقان — سرافرازم کن از انوار ایقان
بحق بوعلیؓ هادی دوران — مرا از من رهان و سوی خود خوان
بحق یوسفؒ آن شیخ المشایخ — براه خویش ما را دار راسخ
بحق شاه دین آن عبدؒ خالق — امام غجدوان شیخ الخلایق
دل رنجور ما را شاد گردان — بعشق ذات خود آباد گردان
بحق خواجه عارفؒ هادی دین — کرامت ساز ما را عز و تمکین
بحق خواجه محمودؒ دیباه — طلبگارم بسوی خود دهم راه
بحق دل فگار عشق یزدان — علی رامیتنی حضرت عزیزان
بعشق خود مرا از خویش بستان — عطا کن سینه بریان چشم گریان
بحق حضرت باباؒ محمد — سرافرازم کن از الطاف بیحد
بحق آنکه او سید کلالؒ است — امیر عاشقان صاحب کمال است
کمال گریه و سوز جگر ده — هم آه و ناله ما را اثر ده
الٰهی سر و ضیا باب ایقان — بهاؒ الدین امام اهل عرفان
دل از نقد یقین باساز گردان — در عرفان بسویم باز گردان

بحق خواجہ یعقوب چرخی | نگہدارم ز آفتہاے چرخی
بآن سر دفتر ارباب اسرار | امام دین عبید اللہ احرار
دلم را مخزن اسرار خود کن | تنم را غرق در انوار خود کن
طفیل آن محمدؒ زاہد پاک | قبولم کن رسانم سر بافلاک
بحق خواجہ درویشؒ محمد | بعبد خود عطا کن عشق احمدؐ
بحق خواجگی امکنگیؒ ما | رجا دارم بقرب خود وہمراہ
بعبد الباقیؒ آن شیخ طریقت | کشاے بر دلم راز حقیقت
بحق جامے دین محمد | مجدد الف ثانی شیخ احمد
زمکر نفس و شیطانم رہا کن | کمال دین و ایمانم عطا کن
بحق شاہ معصومؒ اے خداوند | دلم را در دو عالم دار خرسند
پی شاہ محمدؒ نقشبندم | رسانی بر ذروہ مقصد بلندم
پی شاہ زبیرؓ آن قبلہ دین | کنی ارزان بمن اخلاص و تمکین
بحق قطبؓ دینؓ حیدرؓ حسینم | مدد کی دار از ہر عیب و شینم
پی حافظ جمالؓ اللہ مارا | طلب فرما سوے درگاہ مارا
بحق شاہ عیسیٰؒ ہادی خلق | بما ارزان کنی آزادی خلق
بفیضؓ اللہ ای خلاق عالم | مرا در طاعت خود دار محکم
بحق خواجہ نور محمدؒ | کرامت کن بمن اسرار سرمد
بشاہ نامدارؓ آن قطبؓ عالم | محمدؐ ثانی و شیخ مکرم
کشاید بر دلم انوار توحید | بجنبد سلسلہ اندر دلم اسرار تفرید

بحق پیر و مرشد قطب دوران	حبیب الله شاه اهل عرفان
ز آثامم وز عصیانم گذر کن	بلطف خاص منظور نظر کن
گذارم جمله را سوی تو پویم	بلب ناله ره کوی تو جویم
نیاید یاد غیرت در دلم بار	همین یاد ذکر تو ماند سروکار
بقول ماهر راز حقیقت	سخن پرداز مولانا غنیمت
الهی از غمت خون در جگر کن	سرشک آباد چشم آباد تر کن
همین با ذات پاکت انس گیرم	ز فکر غیر تو وحشت پذیرم
ترا بینم ترا دانم دگر هیچ	ترا جویم ترا خواهم دگر هیچ
علاج آه سرد و چشم تر کن	دل بیتاب را بیتاب تر کن

شجره منظوم مختصر ایضاً از راقم

بحق سرور عالم محمد عربی	الهی بهره ورم کن ز فیض رحمانی
بحق حضرت صدیق و حضرت سلمان	بحق قاسم و جعفر امام ربانی
ببایزید و دگر بوالحسن شه خرقان	به بوعلی و بیوسف امام همدانی
بعبد خالق و عارف بخواجه محمود	علی و بابا محمد که هست لاثانی
بحق میر کلال و نقشبند امام	بحق خواجه یعقوب یوسف ثانی
بحق حضرت احرار و هم بزاهد پاک	بحق خواجه درویش هم ز خود فانی
بحق امکنگی هم بباقی بالله	بحق حضرت احمد امام ربانی
بحق حضرت معصوم و نقشبند امام	بحق شاه زبیر آن امام حقانی

بقطب کی و حافظ جمال رامپوری ‌‌ ‌ ‌ بشاہ عیسےٰ و فیض اللہ شیخ رحمانی
ببابا نور محمد بنا مدار کریم ‌ ‌ ‌ ‌ کہ بود ہادی خلق و مجدد ثانی
بحق مرشد و مولای ما حبیب اللہ دام ظلہ ‌ ‌ ‌ ‌ کہ حب معرفت خود کنیم ارزانی
بحق لطف ادرکنی یا خفی اللطف ‌ ‌ ‌ ‌ بمعرفت بدر آور زجہل و نادانی
زکرب نفس بتنگ ست بس دل بیتاب ‌ ‌ ‌ ‌ امید آنکہ بلطف خودش تو برہانی

شجرہ طریقہ قادریہ مجددیہ علی شیوخہا الرحمۃ

الٰہی بحرمت سید المرسلین خاتم النبیین حضرت احمد المجتبیٰ محمد ن المصطفیٰ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم الٰہی بحرمت علی مرتضیٰ رضی اللہ تعالیٰ عنہ الٰہی بحرمت امام حسن مجتبیٰ رضی اللہ تعالیٰ عنہ الٰہی بحرمت حضرت حسن مثنیٰ رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت عبد اللہ المحض رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت موسیٰ الجون رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت عبد اللہ الموارث رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت شاہ موسیٰ رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت شاہ داؤد رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت محمد مورث رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت محمد سیف اللہ رومے رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت شاہ یحییٰ زاہد رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت عبد اللہ جیلی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت سید ابو صالح موسیٰ جنگی دوست رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت غوث الصمدانی محبوب سبحانی حضرت میر محی الدین عبد القادر جیلانی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت سید عبد الرزاق رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت سید شرف الدین قتال رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت سید عبد الوہاب رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت

سید بہاء الدین رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت سید عقیل رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت
حضرت سید شمس الدین صحرائی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت گدا رحمن
بن سید ابوالحسن ابوالفضل رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت شمس الدین عارف
رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت گدا رحمن ابن محبوب علی رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمت حضرت فضیل رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت شاہ کمال
کیتھلی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت شاہ سکندر کیتھلی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت
امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد سہرندے رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمت حضرت خواجہ محمد معصوم عروۃ الوثقیٰ رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت
حضرت خواجہ محمد نقشبند ثانی حجۃ اللہ رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت
خواجہ محمد زبیر ابن ابی العلی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت سید قطب الدین
محمد اشرف رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت حافظ جمال اللہ ابن سید محمد روشن
رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت محمد عیسیٰ رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت
محمد فیض اللہ رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت باباجی نور محمد رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمت عارف حق آگاہ حضرت عبدالہادی نامدار شاہ رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمت قدوۂ اصحاب وصول زبدۂ ارباب حصول ہادی الطالبین امام الواصلین
اسوۂ اہل انتباہ مرشدی و مولائی حضرت حبیب اللہ شاہ صاحب مدظلہ علے
رؤس الطالبین والمسترشدین

شجرۂ طریقہ چشتیہ مجددیہ علی شیوخہا الرحمۃ

الٰہی بحرمت خاتم الانبیاء ابوالقاسم محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم

الٰہی بحرمت امام الاولیا ابو الحسن علی الہاشمی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت
خواجہ ابو النصر الحسن البصری رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت خواجہ ابو الفضل
عبد الواحد ابن زید رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت خواجہ فضیل بن عیاض
رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت خواجہ ابراہیم ابن ادہم بلخی رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمت خواجہ سدید الدین حذیفۃ المرعشی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت
خواجہ امین الدین ابو ہبیرۃ البصری رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت خواجہ ابراہیم
اسحق علوی دینوری رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت خواجہ احمد ابدال
فرشانا رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت خواجہ ابو احمد چشتی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت
خواجہ ناصر الدین چشتی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت خواجہ قطب الدین مودود
چشتی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت خواجہ حاجی شریف زندنی رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمت خواجہ عثمان ہارونی چشتی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت خواجہ
معین الدین حسن سنجری چشتی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت
خواجہ قطب الدین بختیار کاکی اوشی وکیل الباب چشتی رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمت خواجہ فرید الدین گنج شکر حریق المحبۃ مسعود اجودھنی چشتی
رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت سلطان العاشقین برہان العارفین
سراج الملۃ والدین حضرت شیخ نظام الدین بدایونی رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمت حضرت نصیر الدین محمود اودھی چراغ دہلی رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمت خواجہ صدر الدین ابو الفتح محمد حسینی رحمۃ اللہ علیہ معروف
بسید محمد گیسو دراز الٰہی بحرمت خواجہ سید علاء الدین اودھی رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمت خواجہ صدر الدین اودھی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت خواجہ بندگی میاں شیخ بن حکیم اودھی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت خواجہ درویش بن قاسم اودھی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت شیخ عبد القدوس بن اسمٰعیل حنفی گنگوہی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت شیخ رکن الدین گنگوہی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت مخدوم شیخ عبد الاحد بن زین العابدین سہرندی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت امام ربانی مجدد الف ثانی شیخ احمد الفاروقی سہرندی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت عروۃ الوثقیٰ خواجہ محمد معصوم رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حجۃ اللہ خواجہ محمد نقشبند ثانی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت خواجہ محمد زبیر بن ابی العلی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت سید قطب الدین محمد اشرف حیدر حسین بن سید عنایت اللہ بن سید بہائی بن سید شاہ لقمان بن سید علی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت سید شاہ جمال اللہ بن سید شاہ محمد روشن رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت شاہ محمد عیسیٰ بن حضرت محمد بشارت رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت محمد فیض اللہ بن حضرت خان محمد بن ولی محمد بن شیخ سلیمان بن شیخ سلطان بن شیخ الاسلام بن حضرت عبد الرسول رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت باباجی نور محمد رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت عارف حق آگاہ حضرت عبد الهادی نادار شاہ رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت قدوۂ ارباب وصول زبدۂ اصحاب حصول ہادی الطالبین امام الواصلین اسوۂ اہل انتباہ مرشدی و مولائی حضرت حبیب اللہ شاہ صاحب مدظلہ علی رؤس الطالبین والمسترشدین روزی از آداب المریدین پرسیدہ شد کہ اکثر خدام میخواہند کہ بدانند کہ

مریدان را با حضرت شیخ چگونه باید زیست و بسر باید برد به توجه بسوے مکتوبات امام ربانی حضرت مجدد الف ثانی اشارت رفت و خادمے نوشته بنظر اشرف گذرانید بسوی بعض حاضرین اشاره کرده براقم امر فرمودند ایشان را ازین آداب باخبر باید کرد چنانچه راقم همه را خوانده ترجمه کرد تا همه شنیدند و بعض کسان که در بعض امور فروگذاشت مے کردند متنبه شده ندامت خوردند و پشیمان آمدند و آن آداب المریدین که حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی در مکتوب بست و یکم جلد اول مے فرمایند اینست و این محافظت یعنی تضرع و زاری تا زمان وصول شیخ کامل و مکمل است بعد ازان تفویض مرادات خود است بآن بزرگ و در رنگ میت شدن است بدست غسال فنای اول فنا فی الشیخ است و آن وسیله فنا فی الله مے گردد و در مکتوب دیگر مے فرمایند که اگر بعنایت خداوندی طالبے را باین طور کامل مکمل دلالت فرمودند باید که وجود شریف او را مغتنم داند و خود را تمام باو سپارد و سعادت خود را در مرضیات او شناسد و روی دل خود را از جمیع جهات گردانیده متوجه به پیر خود سازد و باوجود پیر بے اذن او بنوافل و اذکار نپردازد و در حضور او بغیر او التفات ننماید و بکلیت خود متوجه باو بنشیند حتے که بذکر هم مشغول نشود مگر آنکه او امر کند و غیر نماز فرض و سنت در حضور او ادا نکند و تنها اکثر در جاے او نه ایستد که سایهٔ او بر جامهٔ او و سایهٔ او افتد و در مصلای او پاے نهد و در متوضای او طهارت نکند و به ظروف خاص او استعمال نکند و در حضور او آب و طعام نخورد

و بکسے سخن نکند بلکہ متوجہ احدی نگردد و در غیبت پیر در جائے کہ او است
پا دراز نکند و بزاق دہن بآنجانب نیندازد و ہرچہ از پیر صادر شود آنرا
صواب داند اگرچہ بظاہر صواب نہ نماید او ہرچہ مے کند از الہام مے کند
بریں تقدیر اعتراض را گنجایش نیست و اگر در بعض الہامش خطا راہ یابد
در رنگ خطای اجتہادی است اعتراض و ملامت بران مجوز نیست
و در امور کلی و جزئی اقتدا بہ پیر کند چہ در خوردن و نوشیدن چہ در خفتن
و طاعت کردن نماز را بطور او ادا کند و فقہ را از عمل او اخذ باید نمود و ہیچ
اعتراض را در حرکات و سکنات او مجال ندہد اگرچہ اعتراض مقدار حبہ
خردل باشد زیرا کہ در اعتراض غیر حرمان نتیجہ نیست و بی سعادت ترین
جمیع خلایق عیب بین این طائفہ علیہ است نَجَّانَا اللہُ سُبْحَانَہٗ
عَنْ ہٰذِہِ الْبَلَاءِ الْعَظِیْمِ ٭ و طلب خوارق و کرامات
از پیر خود نکند اگرچہ بخواطر و وساوس باشد ہیچ شنیدہ کہ مومنے از پیغمبرے
معجزہ طلب کردہ باشد اگر شبہہ پیدا شود در خاطری توقف آنرا عرض نماید
اگر حل نشود تقصیر بر خود نہد و واقعہ کہ رو دہد از پیر پنہان ندارد و تعبیر
وقایع از و طلب کند و تعبیر یکہ بر طالب منکشف شود نیز عرض نماید
و صواب و خطا از وجوید و بر کشوف خویش اعتماد نہ نہد کہ حق با باطل
ممزوج است و صواب با خطا مختلط و بی ضرورت و بی اذن از وجدا نشود
کہ غیر او را برو گزیدن منافی ارادت است و آواز خود بر آواز پیر بلند نکند
و سخن بلند با و نگوید کہ سوء ادب است و ہر فیضے و فتوحے کہ با و برسد

بتوسط پیر تصور نماید و اگر در واقعه بیند که فیضے از مشایخ دیگر رسیده است آنرا نیز از پیر داند که پیر چون جامع کمالات و فیوض است فیض خاص از پیر مناسب استعداد خاص مناسب کمال شیخی از شیوخ که بصورت افاضه از وی ظاهر شده بمرید رسیده است و لطیفه از لطائف پیر که مناسبت بآن فیض دارد بصورت آن شیخ ظاهر شده است بواسطه ابتلای مریدان لطیفه را شیخ دیگر خیال کرده است و این مغالطه عظیم است حق تعالے از زلت قدم نگاه دارد و بر اعتقاد پیر و محبت پیر مستقیم دارد بحرمة سید البشر علیه و علی آله الصلوٰة و التسلیمات و در رعایت بعضے از آداب مقصر بماند و اگر معاذ الله رعایت ادب نکند و خود را مقصر هم نداند از برکات این بزرگواران محروم ماند

هر که او روی به بهبود نداشت	دیدن روی نبی سود نداشت

انتهی بلفظه الشریف و حضرت خواجه خرد علیه الرحمة مے فرمایند که ای طالب حق اگر خواهی که بحق برسی باید که دو چیز اختیار کنی یکے محبت پیر و مرشد خود و پیر نه آن است که بادرسم مریدی اختیار کنند و گویند که من مرید او شدم و او پیر من است و در مردم این حرف شایع است پیر همان است که او را دانند که محبوب ست و محبت با و درست کنند و او را در جهان وسیله درگاه حق سازند و دل را با و ارتباط کلی واقع شود و هر چه گوید بکنند و خلاف او نروند و چون این معنے حاصل شد نسبت پیری و مریدی درست گردد و احتیاج بچیزے دیگر نماند و دیگر آنکه همیشه بیاد خدا باشی ادب از انفاس نفیسه زبدة الابرار حضرت

ناصر الدین عبید الله احرار بیان ... طالب صادق هرگاه باین دولت
شریف مشرف شوی زنهار هزار زنهار که از مصاحبت و همنشینی بی پیر پرهیز نکنی
بلکه گفتگو نیز بشیخ و با مریدان دیگر نکنی اگرچه آن شیخ هم پیر این کس باشد مگر
باجازت پیر خود چراکه در همنشینی ایشان ضررها و نقصانها بسیار باین کس
عارض مے شود پس بر طالبان این راه باید که از صحبت همچنین کس و از ان
جماعتی که غیر از ینها باشند بطریق اولی اجتناب نماید و السلام روزی
راقم عرض نمود که هشت کلمه که از اصطلاحات امام ربانی خواجه خواجگان
حضرت عبد الخالق غجدوانی است و بنای طریقه حضرات نقشبندیه برآنست
معانی و مقاصد آن فرموده شود یعنی هوش در دم نظر بر قدم سفر
در وطن خلوت در انجمن یادکرد بازگشت نگاهداشت یادداشت و سه کلمه
دیگر که از مصطلحات این حضرات است معانی آن نیز ارشاد شود و آن
سه کلمه این است وقوف عددی وقوف زمانی و وقوف قلبی که جمله یازده است
هرچه فرموده شد مفهوم آن تقریر بضبط تحریر در مے آید هوش در دم آنست
که هر نفس که بر آید از سر حضور و آگاهی باشد غفلت از حضرت حق سبحانه
دران راه نیابد نظر بر قدم آنست که در آمد و رفت نظر سالک بر قدم باشد
تا پراگنده نشود و بیجا نیفتد و دیگر معنی آن است که سرعت سیر سالک در قطع مسافت
هستی بدرجه رسد که قدمش از مقام نظر باز نماند بمقامیکه نظر افتد قدم هم
درانجا برسد چنانکه عارف جامی قدس سره السامی در منقبت خواجه بزرگ
حضرت بهاء الدین نقشبند همین مضمون را بسلک نظم کشیده اند

گر زده بی همدمی سوی خود دم ‌‌‌‌ ‌ ور نگذشته نظر از قدم
بسکه ز خود کرده بسرعت سفر ‌ ‌ باز نمانده قدمش از نظر

سفر در وطن آن است که سالک در طبیعت بشری یعنی از صفات بشری بصفات ملکی و از صفات ذمیمه بصفات حمیده سفر کند و مضمون تَخَلَّقُوْا بِاَخْلَاقِ اللّٰهِ بطوریکه شایان بشر است متصف گردد خلوت در انجمن بظاهر با خلق و بباطن با حق بودنست و درین آیه شریفه رِجَالٌ لَّا تُلْهِيْهِمْ تِجَارَةٌ وَّلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ اشارت بهمین مقام است یادکرد عبارت از ذکر لسانی یا قلبی است بازگشت عبارت از انست که سالک هرگاه بزبان دل کلمهٔ طیبه بگوید در عقب آن بعد چندی بهمان زبان بگوید که الٰهی مقصود من توئی و رضای تو و این بازگشت نفی کنندهٔ خواطر است نگاهداشت عبارت از مراقبه خواطر است که در یکدم چند بار کلمه طیبه را بگوید و خواطر بغیر نرود یادداشت عبارت از دوام آگاهی است با حق سبحانه بسبیل ذوق و مقصود ازین همه اینست یعنی حضور بی غیبت و قدوهٔ ارباب اسرار امام العارفین حضرت عبید الله احرار تفصیل این چهار کلمه باین عبارت فرموده اند که یادکرد تکلف در ذکر است و بازگشت رجوع است بحق سبحانه و نگاهداشت محافظت این رجوع است و یادداشت رسوخ نگهداشت است وقوف زمانی آنست که سالک واقف احوال خود باشد که در هر زمانی صفت و حال او چیست موجب شکر یا موجب عذر اگر حالت قبض باشد استغفار کند و اگر بسط باشد شکر کند غرض که وقوف زمانی محاسبه

هر ساعت شمار دو بیست وقوف عددی و آن رعایت عدد است در ذکر
که در یک نفس چند بار با التزام عدد طاق ذکر گوید و وقوف قلبی آنست که
ذاکر در اثنای ذکر از دل واقف باشد و باین قطعه صنوبری که مجاز دلش گویند
متوجه بوده و دل را گویا بذکر گرداند و نگذارد که از ذکر و مفهوم ذکر غافل گردد

چنانکه فرموده ـــ

مانند مرغی باش هان بر بیضه دل پاسبان	کز بیضه دل زایدت مستی و ذوق و قهقهه

روزی فرمودند که حضرت مرحوم یعنی حضرت عبدالهادی شاه ارشاد
رحمة الله علیه با پیر بزرگوار خود یعنی حضرت باباجی صاحب چنان محبت
داخلانه داشته اند که اکثر بعد رخصت از آن دربار فیض آثار چنان
می شد که در راه هر چیز که می دیدند و می دانستند که مرغوب حضرت
باباجی صاحب است می خریدند و هم از آنجا واپس شده بخدمت می رسیدند
و آن چیز را بنظر اشرف آنحضرت می گذرانیدند و باز می آمدند و باز همین معامله
پیش می آمد و دو کرت سه کرت همچنین می شد و چون در آن دربار فیض بار
می رسیدند خود را در خادمان داخل کرده همه کاه از صحرا بسر می آوردند
و خاک گل کرده مرمت دیوارهای شکسته می نمودند بارے شنیدند که
دسته های کاه بریده خشک شده در صحرا انبار افتاده است کسی نیست که او را
بیارد کسی را خبر نا کرده بصحرا رفتند و آن همه انبار را تمام روز بسر خود بار کرده آوردند
و بجای محفوظ نهادند خارهای آن گیاه در موی سر مبارک آنجناب خلیده موی مبارک
همه با هم پیچیده و جمع شدند چنانکه بظاهر امکان اصلاح نماند اراده نمودند

که همه موی سر بتراشند حضرت باباجی صاحب رحمة الله علیه باشراف
خاطر دریافت نموده هر دو برادر سوزن گرفته یک یک موی مبارک را
صاف نمودند هرچند حضرت مرحوم عرض نمودند که حضرت بگذارید من صاف
خواهم کرد فرمودند من میدانم که ارادهٔ تراشیدن دارید اینچنین نخواهم
که من برین موهاے شما عاشقم تراشیده دیدن نتوانم غرض که حضرت
مرحوم چندان خدمت آن حضرت مے نمودند که ما خدمتهای خویش را
فراموش مے نمودیم و می دانستیم که ما هیچ کاره ایم و از ما هیچ خدمت
نمی آید از اندک خدمت هم مقصر هستیم روزی پرسیده شد که حضرت
طبیعت بعض کسان نهایت نامناسب افتاده است از ذکر و محنت
ایشان را حرارتے و کشودے پیدا می شود فرمودند ایشان را که ذکر
سه ضربی که معمول این خاندان عالی است بکنند و طور آن معلوم شماست
مگر باید که در تنهائی و خلوت محض باشد و مقام فراخ باشد که اکثر ذاکر درین
شغل از هوش مے رود و بر زمین می غلطد اگر جاے تنگ باشد خوف آن است
که سرش بدیوار خورد و ضرب رسد روزی فرمودند که باری در کابل رفتم
بر مکان شخصے فرود آمدم و بباعثی آن مکان و اهل آنرا ترک کردم مردے
از سپاهیان نزد ما می آمد و اکثر مرا در مراقبه می یافت روزی در تنهائی گفت
که شما آنچه مے کنید من می بینم و می دانم برای خدا مرا هم تعلیم فرمائید هرچند
عذرها کردم سودمند نیفتاد و از اصرار خود نگذشت دیدم که طلب صادق
دارد ناچار او را بمزار یکے از بزرگان با خود بردم و بیعت گرفته تلقین

ذکر نمودم چون ماهی بی آب طپیدن آغاز کرد و غیبتش رو داد و بیهوش افتاد
چنانچه همه آن شب بگذشت اقربائش او را برداشته بردند بعد چندی بهوش آمد
و در تنهائی با من صحبت داشتی و حال خود با من بگفتی و در اندک مدت بحالت
و درجهٔ عالی رسید و دیده آنچه دید روزی در تنهائی با من از واردات خود سخن
می راند و شخصی دیگر که او نیز از واصلان راه بوده از حجاب می شنید رسیده
او را ملامت آغاز کرد و گفت چرا گپ می زنی آن طالب شرمسار شده
خاموش ماند باز آن شخص دست بر سرش نهاده گفت شاباش شاباش
مردان همچنین می باشند روزی پرسیده شد که از مزارات بزرگان
فیض حاصل میشود یا نه فرمودند ذات بابرکات این حضرات در افاضه
مثل آفتاب است که انوار او همه دم بر همه عالم فایض است اگر کسی را
مناسبت بایشان است از فیض ایشان بهره یاب است و او را
محسوس می شود ورنه از قصور استعداد محسوس او نمیشود دیگر از آنجانب
قصوری نیست روزی پرسیده شد که اگر کسی بر مزار این حضرات حاضر شود طریق
اخذ فیض چگونه است فرمودند بعد فاتحه و ایصال ثواب بطوریکه نزد
شیخ خود می نشیند مقابل سینهٔ صاحب مزار به نشیند و بس و فرمودند
بر هر مزار مراقب نباید شد تا نداند که بزرگ است هرگز هرگز بران مراقب
نباید شد فائده راقم گوید که استاد من مولوی عزیز الدین احمد صاحب
مرحوم می فرمودند که باری در آگره رفتم و بر مزار حضرت شاهجهان بادشاه
رحمة الله علیه مراقب شدم فیضی و فرحتی معلوم شد و چون بر قبر اکبر بادشاه

وجه این است که شما چون [illegible]

در سکندره رفتم و مراقب شدم کدورتی و ظلمتی محسوس شده برخاستم
تا آن کدورت و ظلمت از قلب دفع نشد بر مزار رحمت نثار حضرت
امیر ابو العلی رفتم تا در آنجا بودم ظلمت نبود هرگاه از آنجا برخاستم همان
ظلمت بود نزد پیر و مرشد خود رفته عرض نمودم و بعد چند روز آن ظلمت
دفع شد حضرت شیخ یعنی حضرت شاه عبد الرحمن شاهجهان پوری خلیفه حضرت
غلام علی شاه صاحب بسیار تاکید کردند که زنهار باز بهر مزار مراقب نباشید
تا ندانند که بزرگ است که حضرت دارد روزی فرموده شد بنده را باید
که کوشش کند مگر حقیقت کار آنست که توفیق طلب جهد هم از خداست
جل سلطانه و عز برهانه و بعد طلب تقرب بنده بحضرت مولی هم بکرم اوست
هر کرا میخواهد میخواند و هر کرا می خواهد می راند پادشاهی روزی در جهروکه
خود نشسته بود درویشی نیک سیرت نیک صورت از زیر جهروکه میگذشت
پادشاه را صورتش بغایت پسند آمد و محبتش را خواهان شد از غایت شوق
بی طاقت شده چندان صبر نتوانست کرد که او را بوسیله خدام از دروازه
بام طلب کند آواز داد و عمامه خویش را فرود آویخت که این را بگیر درویش
فرشته کیش بآن متعلق گردید و پادشاه او را نزد خود در کشید و در سخن باز کرد
و از هر گونه سخن راندن آغاز کرد در اثنای محاوره پادشاه پرسید کای درویش
صفا کیش برای خدا مرا آگاه کن و واقف این راه کن که بنده بحق چگونه رسد فرمود
که بهمین طور که من بتو رسیدم اگر من می خواستم دربانان مرا نمی گذاشتند
و بار نمی دادند تا در این سودا سرگردان می بودم چون تو خواستی فوراً

بخود در کشیدی همین طور اگر خدا تعالی خواهد بکمند جذبه در گردن بنده انداخته بخود در کشد و در لحظه کشود وحالتے رو نماید که بمجاهده صعب و ریاضات شاقه سالها سال میسر نتوان شد جَذْبَةٌ مِّنْ جَذَبَاتِ الْحَقِّ تُوَازِيْ عِبَادَةَ الثَّقَلَيْنِ روزی فرمودند که خدای تعالی بندگان خاص خود را حمایت مے فرماید و نمی گذارد که ایشان بگناهی مبتلا شوند و لقمه حرام تناول کنند از همه امور ایشان را محفوظ می دارد و خود در عقاید است که انبیا معصوم اند و اولیا محفوظ حضرت علی همدانی صاحب اوراد فتحیه روزی پیش پادشاه وقت گفتند که تا بوده ام خدای تعالی مرا از لقمه حرام محفوظ داشته است ممکن نیست که بطعام ناجائز مبتلا شوم و گاهی در نماز از قبله منحرف نشده ام و ان شاء الله تعالی نخواهم شد پادشاه را این سخن گران آمد مسجد بطورے ساخت که اگر مصلی رو بمحراب نماز کند قبله به پشت افتد و ایشان را بدعوت طلب داشت و خدام خود را فرمود که گوساله فلان پیرزن بجبر بستانند و ذبح نموده برای طعام شیخ بپزند همچنین کردند شیخ آمد و از ان طعام بخورد و دران مسجد نماز کرد پادشاه گفت که جناب دو دعوی کرده بودند هر دو خلاف شده طعام ناجائز بود که گوساله از ان پیرزن بوده بجبر گرفته شده شیخ بخوردند و در مسجد که نماز کردند قبله پس پشت بود فرمودند از ان پیرزن بپرسید که گوساله برای که داشته چون استفسار رفت پیرزن گفت که برای نذر حضرت شیخ علی همدانی داشته بودم ملازمان پادشاه بجبر در ربودند فرمودند غم مخور که حق بحق دار رسید باز فرمودند قبله را هم تحقیق نمایند چون دیدند محراب راست بے کم و کاست

جانب قبله بود که بحکم خدا تعالے راست شد
تائب شد و از حضرت شیخ عذرها خواست و
سفر حجاز بسال ۱۳۱۱ھ ماه جمادی الاولیٰ
از الفاظ مبارک هرچه شنیدم می نگارم و آه
زیرا که راقم قصد مراجعت ندارد روزی فر
مولانا محمد رفیق نام بوده اند از ایشان پرسید
اعتقاد مابس است چیست مولانا فرمودند
بوته گلے را دید که نهایت خوبصورت خوش
او شده و بجمعیت تمام درانجا بنشست و روز
آن بوته خشک گردید و بادی تخت و زیده آ
آنکس همراه آن شخص بدوید به سر تلی ر
بزیر او فتاد او هم خویشتن را همراه آن
افتاد و دید که رسول الله صلی الله علیه
رضی الله عنهم درانجا تشریف مے داشتند
علیه وآله وصحبه وسلم بمقصد فائز گردیدی
چگونه بمقصد رسید هر که التزام صحبت عبد
وقتی فرمودند هرکسیکه آید و طالب باشد ب
تاثیر از جانب حق است غراسمه کار خود باید
کس بشنود یا نشنود من گفتگو می کنم ۞ فر

شکایت آورد که حضرت چندین روز است که در خدمت می مانم و بطوریکه
فرموده اند تعمیل میکنم هیچ تزکیه و تصفیه در خود نمی بینم و دیگران حالت عالی دارند
من چه قصور کرده ام که چنین بلیه مبتلا شده ام بسوی من التفاتی
چرا نمی شود شیخ فرمود با من مثل حمال ام که جامه های قصار بر پشت
خویش بار کرده بر کنارهٔ آب می رسانم سفید نمودن و شستن و سوخ و کنافت
دور ساختن کار گازر است وقتی فرمودند نادانان امتحان اولیاء الله
می کنند و در بلاها می افتند و دیگران نیز بشومی این ابلهان گرفتار
آفتها می شوند و مناسب این قصه دیوانه راجا است که در ملک کهملی شهری
کلان بود گلی باغ نام و در قرب آن تکیه فقیری بود که روز پنجشنبه در شهر
می آمد و از هر دو کان یک پیسه می گرفت و بار یک خرجا حاصل کرده می برد
عمله حاکم شهر را ازین حال خبر دادند و گفتند که امتحان این درویش باین
طور باید نمود که زره آهنی سرخ نموده درویش را حکم کنند که بپوشد اگر درست
بر آمد فبها ورنه همه حاصل کردهٔ چندین مدت ازو واپس باید طلبید چنانچه
آن درویش را طلب نموده اطلاع دادند او از درویشی سوای نام نداشتی
ازین امتحان سخت پریشان شده پیش درویشان آن وقت میرفت
و زار نالی می نمود که کسی بداد من برسد که اگرچه درویش نیم مگر نام درویشی دارم
اگر ذلیل شدم نام درویشان بدنام خواهد شد هر کس ازین کار اظهار عجز می نمود
دیوانه راجا نام مجذوبی در مغارهٔ کوهی دران نواحی می ماند پیش او نیز رفته
زار نالی نمود مجذوب فرمود که رفته بحاکم شهر بگو که این کار بس آسان است

یکے از تابعان من نیز سے تواند کرد مگر امتحان کنندگان بہ بلا مبتلا شده
ہلاک خواہند گردید درویش دلریش ہر چند ازین حرکت مانع آمد مگر آنان
ازین اصرار باز نیامدند و زنده گرم شوند دیوانه را جا بسم الله خوانده
زره بیهوش شد حاکم شهر بترسید و بپایش در او فتاد و عذر تقصیر خواست
مجذوب فرمود حالا وقت آن گذشته همه شهر ہلاک خواهد شد مگر کسیکه بدرود
و من هم خواهم مرد هر کس که زیر قبر من مدفون شود بخشیده شود پس دران
شهر وبا او فتاد و هر که بدر رفت جان بسلامت برد و هر که در آنجا بماند بمرد
و قبر مجذوب که بر بلندی کوهچه هست زیر دامن آن هزارها قبر ساخته شده
قبر حاکم شهر هم آنجا است حضرت صاحب فرمودند که بارے من دران
ویرانه که حالا بیشه اشجار است رفته بودم هوای سرد و بس تند مے وزید
در پناه قبرے نشستم سنگے از ان قبر بر من او فتاد و هزارها کژدم چنانکه مور چها
می جوشد از ان قبر برآمد و من از انجا بگریختم نعوذ بالله منها روزی
فرمودند تا اعتقاد مرید با شیخ کامل نشود و خویشتن را هیچ محض و سراپا جرم
و تقصیر و ذلیل و خوار در مقابل شیخ نه بیند بکمال نرسد حضرت آخون نادار
شاه صاحب قبله رحمة الله علیه با وجود آن قرب و منزلتے که در دربار
عالی حضرت باباجی صاحب داشتند و باباجی صاحب رحمة الله علیه
بار بار بر زبان گوهربار فیض آثار می آوردند که آخون صاحب می دانند
که ایشان با من عشق دارند لیکن من می گویم که من عاشق زارم با وجود
این همه حالات حضرت مرحوم یعنی آخونصاحب هرگاه قصد دربار عالی می فرمودند

جامهای سفید نفیس بدر میکردند و لباس کهنه و دریده در بر می نمودند و قریب
رسیده هر دو دست مبارک خود را چون مجرمان می بستند و خس بدندان گرفته
مشتی خاک بر سر و روے مبارک خود می ریختند و باین هیئت حاضر می شدند
و حضرت باباجی نور محمد صاحب بدست مبارک خود دست حق پرست ایشا نرا
می کشادند روزی فرمودند که درین زمانه طالبان باین طور اند که اگر
چندی فائده محسوس نشود همه اشتغال بی سود فهمیده می گذارند و به نسبت
شیخ هم سوء عقیدت بهم می رسانند و نمی دانند که پیش از وقت هیچ شدنی نیست
من که بخدمت شریف حضرت آخوند صاحب رحمة الله علیه حاضر شدم
و بیعت نمودم تا چند سال هیچ فائده محسوس نشده لیکن محنت و مجاهده که
می کردم هرگز ترک نمی کردم هر چند از عدم حصول مطلوب غم و غصه می خوردم
و شیطان وسوسه ها می انداخت باین طور دفع می کردم که حضرت آخوند صاحب
آخر بندهٔ خدا تعالے اند اگر حق تعالی به نسبت من خیرے خواهد خواست
ایشان منع کردن و باز داشتن نمی توانند و اگر مشیت ایزدی متعلق نگشته
ایشان بے حکم او هیچ کردن نمی توانند درین حیث بیث بودم که شبی بخواب
دیدم میدانی وسیع و سبزه زاری است و درختان سایه دار گنجان و زیر
درختان حضرت آخوند صاحب بر پلنگ استراحت دارند من بر بالین آن
قدوهٔ ابرار ایستاده ام رخ بجانب من نموده فرمودند اے فلان چرا
جان خود را از رنج فرسوده مے کنی غم مدار انشاء الله تعالی بمطلب می رسی
مگر اندک تاخیر است صبر می باید کرد که الصبر مفتاح الفرج آمده کارها بصبر برآید

ومستعجل بسر در آید از ان روز آن خیالا
از ساحت سینه بدر برد و بعد چندی بعنا
آرزو و چاره دگر شد الحمد لله علی ذلک روز
الٰهی دستگیری نماید طالب را اول فنافی الـ
خویش را مثل صورت شیخ بیند و آئینه کما
دست دهد و دولت حضوری سرور کائنا
میسر شود و بجاے رسد که خویش را هم به
و آله و صحبه و سلم بیند چون فضل الٰهی ش
فنافی الله او فتد و پرتو آفتاب وحده
را در دیده بصیرت او جاے نماند و جز حـ
مشهود نشود و مستانه وار از تیغ و دار نترـ
جوش زند و چون ازین هم ترقی رود به
و مخلوق پدید آید و در صانع و مصنوع ا
بجلوه گاه صحویت خرامد روزی فرمود
می شود چنانچه در چمکنیه علاقه پشاور شیخ ر
ریاضت و مجاهده بوده اند و از غایت ا
قناعت می نمودند و در شهر کهاٹ حاجی
کمال و مدارج عالیه بودند و روزانه یکبار نبـ
ایشان بود شیخ رحم کار صاحب که این جا

بامریدان خویش رفتند و دیدند که شب یک دنبه مع دیگر چیزها خوردند و شبهه زنده داشتند شیخ صاحب با مریدان فرمودند که حاجی صاحب را این قدر خوردن زیان ندارد و رخصت شده واپس رفتند حاجی صاحب از پس ایشان دو مرید را فرستادند و فرمودند که بروید و هرگاه شیخ صاحب با مریدان جمع شوند بآواز بلند از جانب ما بگوئید که شما هنوز مسلمان نشده اید خلق را گمراه کنید مریدان رفته پیام رسانیدند شیخ صاحب گریان شدند و گفتند یاران جناب حاجی صاحب راست می فرمایند شما شیخی برای خود تلاش کنید من مرد این کار نیستم مریدان واپس رفته حال گفتند که برین منوال است فرمودند غرور اتباع سنت حجاب کمال او شده بود حالا که اقرار نقصان خویش نمود مرتفع شد باز روید و بگوئید که شیخ بالای بام رفته رومال گردانیده بآواز بلند بگوید که رنگ طیار است هر که خواهد بی درنگ و بیدریغ بیاید راقم گوید که غرض از اسلام درینجا اسلام حقیقی است که مقابل کفر طریقت است که مقام جمع است سالک درین مقام در مرآت مخلوق بدیدهٔ بصیرت حضرت حق را مشاهده کند و غیریت ناپدید شود و این مقام محویت و سکر و فنا است از وجود خود و غیر خود نشانی نیابد و بعد ازین مقام بقا و اسلام حقیقی است و درین حالت درمیان حق و خلق امتیاز پدید آید و این مقام صحو و تمیز و تفرقه است درین مقام عقائد شرعیه بکشف و شهود بے استدلال ظاهر شود و حاجت استدلال نماند روزی فرمودند که در ملک ما در تصوف کتابی است مشهور به دیوان شور و آن تمامی کتاب در یک قافیه است عجب مضامین

طرب انگیز جنون خیز دارد این دو سه شعر از آن کتاب است

از آتش تجلی در سینه باش در مجوش … باشد گواه حالت اکنون زبان خاموش
دل را ز خویش گویان لب بنده است حیران … در درس باده نوشان قال و مقال مفروش
ساقی عشق داده یک جرعهٔ نهانم … پیداست رمز توحید از مغز سمع هر گوش

روزی فرمودند که از همه انواع اذکار و اشغال و مراقبات و ریاضات غرض همین است که چنانکه ملکه بهم رسد که یک لحظه غفلت از حضرت حق روندهد و کدامے کار و شغل مانع این امر نشود چنانکه بزرگے فرموده است

بهر کاریکه باشی با خدا باش … ز خود بیگانه با حق آشنا باش

روزی پرسیده شد که باعث چیست که انوار مختلف الالوان معلوم میشود فرمودند ظهور صانع خداوندی است چنانکه در مظاهر گلهاے رنگارنگ و اشجار گوناگون است همین طور سینه مثل باغ گلهای رنگارنگ دارد و تجلیات گوناگون در وظاهر می شود

ستم است اگر هوست کشد که بسیر سرو و سمن درآ … تو ز غنچه کم ندمیدهٔ در دل کشا بچمن درآ

روزی فرمودند که طالب عالی همت جفاکش محنتی مثل برادر طریقت خان مرحوم می باید تا دلش آئینه کمالات شود و لمعات انوار آفتاب حضرت وجود مطلق از آن سر بر زند و جهان از وے پر انوار شود سالها به نیم پاو نخود قناعت کرده ریاضتها کشیدند و ساعات شبا روزی را زنده داشتند و دمی و ساعتی را ضایع نگردند راقم گوید که چون نام نامی آن شاهباز اوج طریقت در میان آمد مناسب نمود که اندکے از حالات ایشان بر نگارد

تا مشتاقان ازان حظ بردارند و راقم را بدعای خیر یاد دارند هرچه از ثقات
معتبرین از اقربا و مریدین خانصاحب مرحوم کہ بتفصیل تمام از حال خیریت
اشتمال ایشان واقف اند بہ تحقیق پیوستہ می نگارم و دیگر اقوال را می گذارم
نام اصلی ایشان عبد الصمد خان و وطن ایشان کوره جهان آباد است
والد ماجد ایشان از شرفای باعزت و وقار آندیار بوده اند مگر ایشان را
صغیر گذاشته بدار آخرت شتافتند خانصاحب مرحوم در کنف عاطفت عم
بزرگوار خود تربیت یافته اند و عم ایشان در علی گڈھ بزمرۂ اہل پولس
نوکری داشتند ایشان نیز چون بسن رشد و تمیز رسیدند نزد عم خود در علی گڈھ
رسیدند و در صحبت ایشان بسری کردند و بعد چندے در سعد آباد ضلع علی گڈھ
بزمرۂ چپراسیان منصفی منسلک شدند مگر چنان خداترس و متقی بوده اند
کہ اگر درجاے بجهت اجرای کار سرکار میرفتند دال و آرد و غیره با خود
همراه می بردند و از اسامیان هیچ نمی گرفتند و در هر کار همین طور احتیاط
بکار می بردند و فقرا و اہل اللہ را همیشه جویان می بودند و ازین جستجو
گاهی نمی آرمیدند و همیشه اوقات خود را بعد اداے کار سرکار بعبادت آباد
می داشتند و ازین رو در میان خواص و عوام عزت ایشان بهم رسید
و همگنان بنظر عزت و توقیر در ایشان می نگریستند خرد و بزرگ آن دیار
بہ نسبت ایشان اعتقادی عظیم پیدا کرده بودند بعد چندے شنیدند کہ
در ڈیک و آن شهریست قریب متهرا درویشی مجذوب امان اللہ شاه نام
پس بزرگ و مست مستند عنان اختیار از دست داده نوکری را گذاشته

جهت ملاقات ایشان روان شدند و رسیده روزانه بخدمت ایشان می رفتند
و نزد ایشان خاموش می نشستند و گاهی هیچ نمیگفتند روزی میان امان اللہ
شاہ صاحب بخانصاحب فرمودند که برای ما طاهری پخته بیا خانصاحب در پختن
اطعمه دستگاه کامل داشته اند حسب فرمودهٔ ایشان طعام خوب نفیس بو یا
خوشرنگ پخته و طبقی کلان ازان پر نموده پیش ایشان حاضر نمودند شاه صاحب
خوشوقت شده استخوانی که دران طعام بود گرفته بزور تمام دران طعام فرو بردند
و چند بار فرمودند که من ترا میخ دین کردم خانصاحب را حال دگرگون شد
و مستانه وار دل از شهر و دیار برکنده رو بصحرا نهادند و بعد چندی باز در سعد آباد
آمده بدوکان میان کلو گلخن افروز رسیده فرمودند که تو گلخن افروز را روزانه
چند اجرت می دهی او گفت اند کے نخود و چند پیسه روزانه میدهم فرمودند
پیسه می گزارم واندکے نخود بمن می داده باش کار تو همه سرانجام خواهم داد
تا چند سال درهمین کار بودند برگ خشک و دیگر کاه وخس از صحرا برای گلخن
می آوردند و نیم پاو نخود روزانه می گرفتند و گلخن می افروختند و میان کلو را نیز
به برکت صحبت ایشان جذبه در گرفت و مردمان تعظیم او می کردند و برائے
دعا پیش او می آمدند و او را قطب انجامی فهمیدند و بعد اندک مدت بخدمت
امان اللہ شاہ صاحب میرفتند و از غایت ربودگی و مستی شاہ صاحب
ایشان را رنست می فرمودند ازین رو رنست خان مشهور شدند
باری امان اللہ شاہ صاحب فرمودند که اے فلان پیش ما چرا می آئی
آنچه قسمت و حصه تو نزد ما بود بتو رسید دیگر کس در پنجاب منتظر تو نشسته است

تکمیل تو وابستہ بادست حضرت خانصاحب رحمۃ اللہ علیہ بسوی پنجاب
روان شدند دران دیار ہر کرامی شنیدند کہ او درویش است پیش او
برای اخذ فیض میرفتند و می دیدند کہ امان اللہ شاہ صاحب کٹنکہ بدست
درآنجا حاضر اند و می گویند کہ برو این کس پیر تو نیست ازانجا بدر می رفتند
باز در پس کام خویش گام می نہادند بعد چند سال بدربار فیض آثار
قدوۃ السالکین زبدۃ العارفین حق شناس حق آگاہ مجدد ثانی حضرت عبد الہادی
المعروف بآخون نامدار شاہ رحمۃ اللہ علیہ فائز گشتند درآنجا میان امان اللہ
شاہ صاحب را ندیدند و حضرت آخون صاحب رحمۃ اللہ علیہ بفور دیدن
فرمودند کہ ای فلان کجا بودۂ از ہشت سال در انتظار تو بودہ ام بیا بیعت گرفتہ
تلقین ذکر نمودہ رخصت فرمودند و امر کردند کہ بر دید اگر در راہ امری دیگر بشنوی
ہرگز باز نگردید و دران ملک رفتہ تاہل باید کرد خانصاحب رحمۃ اللہ علیہ
عرض کردند کہ من آزادانہ بسر میکنم و کسی از حال من ہم آگاہ نیست شریفی چگونہ
مرا بدامادی قبول خواہد کرد فرمودند غم مدار کہ شریفی ترا دختر خواہد داد و بآن
انشاء اللہ تعالے اغنی خواہی شد و نیز نام نامی حضرت مرشدی و مولائی
بر زبان مبارک آوردہ فرمودند کہ محمد حبیب اللہ برادر طریقۂ شما از برگزیدگان ما
در ہندوستان است اگر حاجت پرسیدن در سلوک افتد باو رجوع آرند بعد
شنیدن این وصایا خانصاحب مرخص گشتند و دو سہ منزل راہ طی کردہ بودند
کہ خبر رحلت حضرت آخونصاحب شنیدند و خواستند کہ واپس روند مگر
وصیت یاد کردہ باز ماندند و بدہلی رسیدہ نزد مزار رحمت بار خواجۂ خواجگان

حضرت باقی باللہ رضی اللہ عنہ فرود آمدند و بمقامی نشستہ بودند کہ بکیفیتے روداد
و دیدند کہ حضرت آخوند صاحب رح مع حضرت باباجی نور محمد صاحب رح تشریف آوردند
و بسوی حضرت باباجی صاحب رحمۃ اللہ علیہ مخاطب شدہ گفتند کہ این است
فرزند اخیر من حضرت خانصاحب میفرمودند در ینوقت حالتے نصیب شد
کہ آن حالات و خرق عادات وقوتها و حرارتها کہ سابق در ایام جذبہ داشتم
و آن را کمالات بزرگ می پنداشتم در جنب آن کمتر از قطرہ بہ نسبت بحر
بنظر در آمد غرض واپس آمدہ در علی گڈھ قیام کردند و باوجود آن حالات عجیبہ
بمقتضاے بلند فطرتی و ہمت عالی خود را ہیچ فہمیدہ مغموم می بودند کہ افسوس
در خدمت حضرت صاحب اندک مدت ہم نماندہ و فیض نہ اندوختم و ہمیشہ منتظر
ملاقات حضرت صاحب می ماندند و درین اثنا در قصبہ اترولی بدختر نیک اختر
مح خانصاحب کہ مرد شریف صاحب وجاہت بودہ اند و سوای یک دختر اولاد
دیگری نداشتند تاہل کردند ہمدرین اثنا بملاقات حضرت صاحب دام ظلہ مشرف
شدند و دردِ دل خویش وانمودند حضرت صاحب دام ظلہ تسکین دادہ فرمودند
بطوریکہ تعلیم فرمودہ اند عمل باید کرد و آنچہ مناسب بود وقتاً فوقتاً اظہار نمودند
و بعد چندی مح خانصاحب رح ازین دار ناپایدار بسوی دار القرار ارتحال
نمودند و تمام جائداد و مکانات بدختر ایشان رسید و قول حضرت آخوند صاحب
رحمۃ اللہ علیہ ہویدا گردید کہ فرمودہ بودند کہ بوسیلہ شادی غنی خواہی شد
و درین حالت از جانب روحانیت حضرت آخوند صاحب رح اجازت
تعلیم دیگران نیز ارزانی شد لیکن از غایت انکسار خود را لایق این کار ندانستند

ازین امر سربازمی زدند که بار بار از روحانیت حضرت آخوند صاحب رضؓ تقاضا شد
وحضرت صاحب دام ظله نیز باین کار اصرار فرمودند تعلیم جاری کردند حضرت خانصاحب رحؒ
مرحوم قوت باطنی چندان داشته اند که کسی بیان کردن نمی تواند تربیت
طالبان بجذبه میفرمودند وکارهای چند ساله را بیک لحظه طی می نمودند
ومنکرین را بیک نعره چون ماهی بی آب می غلطانیدند غرض در ایام خود
بی نظیر بوده اند و هنگامهٔ این کار گرم داشته اند چون دوام وجود وبقا خاصهٔ
حضرت آفریدگار است ۱۲۸۰ھ اسمه در سال یک هزار و دو صد و هشتاد هجری
بتاریخ سوم محرم بعارضهٔ درد حوالی قلب از دار فنا بعالم بقا شتافتند و
مریدان ومعتقدان را در صد حسرت و یاس و اندوه و الم گذاشتند و میر قربان علی
صاحب جج هائی کورٹ ریاست جی پور و برادر ایشان میر فضل حق صاحب
وکیل مرحوم ومیان عاشق احمد صاحب مرحوم بداونی که قبر این هر دو صاحبان
در اترولی نزدیک قبر حضرت خانصاحب رحؒ مرحوم است ومولوی محمد نور خان
صاحب ساکن اترولی ومولوی سید حسین شاه صاحب بخاری که در بهوپال
بعارضهٔ هیضه انتقال یافتند از خلفای مشهور ایشانند و عبد الرزاق خان
صاحب میر منشی ریاست جی پور و عبد العزیز خان صاحب صاحبزادگان
ایشانند ومولوی حسین شاه صاحب و میر فضل حق هر دو صاحبان رباعی
وقطعه متضمن مادهٔ تاریخ وفات ایشان چنین بسلک نظم کشیده اند که این هر دو بر لوح
مزار ایشان کنده شده است رباعی از مولوی حسین شاه صاحب رضؓ بخاری سلمه

این زندهٔ جاوید که اندر لحد است	از نور یقین بادمی دین تا ابد است

سال سفر و اسم شریفش گوییم — ہست احدی جناب عبد الصمد ست
۱۲۸۰ھ

قطعۂ تاریخ از میر فضل حق صاحب

آشنای بحر عرفان مخزن فضل و کرم — حضرت عبد الصمد کشاف اسرار قدم
ہادی راہ طریقت آفتاب معرفت — مظہر نور حقیقت مصدر فیض اتم
جوہر تیغ شجاعت مجمع حلم و حیا — معدن جود و سخاوت صاحب سیف و قلم
نقشبند و صاحب ارشاد در ہر سلسلہ — داشت نسبت با جناب نامدار محترم
روز یکشنبہ بتاریخ سوم وقت زوال — در محرم شد ازین دار فنا سوی ارم
در فراق صوری آن قدوۂ اہل صفا — بود طالب ہر یکی در رنج و اندوہ و الم
بہر تاریخش سر ہاتف فرو کردید و گفت — کعبۂ اہل طریقت قبلۂ اہل کرم
۱۲۸۰ھ

اول بلا تخرجہ و در ثانی سر ہاتف یعنی عدد پنج خارج شدہ و مثنوی تحفۃ العاشقین و دیگر کتاب نثر مسمی بہ تحفۃ العارفین در تصوف و سلوک بس اثر خیز و شوق انگیز از تصنیفات جناب خانصاحب رحمۃ اللہ علیہ است در آخر مثنوی فرمودہ اند

یہ دعا عاجز کی حق نے کی قبول — از طفیل آل و اصحاب رسول
یعنی اسکو جو پڑھے بہر خدا — درد دل حاصل ہو اسکو مطلقا

روزی پرسیدہ شد کہ حالات حضرت سید احمد صاحب شہید بندگان عالی را خوب معلوم باشد کہ آن ہمہ بچشم مبارک خود دیدہ اند فرمودند کہ من جناب سید صاحب را دیدہ ام مگر ملاقات ندارم سید صاحب بنفس نفیس خود بزرگ کلان بودہ اند و بسیار صاحب برکت مگر ہمراہیان ایشان

همه خوب شوند اکثر کسان از عوام الناس چنان بودند که در ادنی لغزش
و اختلاف بر دیگران حکم کفر و شرک و بغاوت میکردند درا وائل همه قوم یوسف زئی
با عتقاد و خلوص تمام کمر بانقیاد و اطاعت بستند و فقیر کامل و سید دانسته
همه منقاد گشتند و عشر غلات که همیشه جدا می کردند مقرر نمودند که همه بسید صاحب
بدهند تا ایشان بخرچ خویش و همراهیان خویش آرند و از مایحتاج
فارغ البال باشند و حسب قرارداد وقت طیاری غلات دو دو سه سه کس
از همراهیان سید صاحب در دیهات افاغنه رفته عشر خود جمع مے کردند
و نزد سید صاحب می آوردند درین اثنا یار محمد برادر دوست محمد خان که
در پیشاور بود او را بجانب خویش دعوت کردند خان مذکور سر باز زد پس
باغی قرارداده جنگ نمودند او دران جنگ کشته شد و همه اسباب او غنیمت
آمد و بعد ازان خادی خان رئیس هنڈ را بجانب خود دعوت نمودند او گفته
فرستاد که من بظاهر و علانیه اختلاط و اطاعت کردن نمی توانم زیرا که سکهان
قریب اند و تاب مقاومت با ایشان ندارم او را هم باغی قرارداده چند
صد کس بحیله و بهانه وقت صبح در حصار او تنها و یک یک دو دو گروه داخل شدند
و مردمان حصار اکثر بر کشتهای خود بدر رفته بودند میدان خالی دیده
خادی خان را که در مسجد بتلاوت قرآن مشغول بود قتل کردند و همه اسباب
و اموال حتے که زیور زنانش بجبر و اکراه بگرفتند قوم افاغنه را آن حرکت
ناپسند افتاد که مسلمانی ناحق کشته شد و زنان بحرمت شدند باز عالمی هم
ازان قوم که با مردمان سید صاحب رفته از جانب ایشان بضبط اموال

خادی خان متعین شده بود معاندین او گفتند که این ملا اکثر اموال بخانه خود
فرستاده است از و مطالبه نموده شد آن بیچاره بایمان غلاظ انکار نمود که
من هرگز این کار نکرده ام وحبه از آن نه برده ام او را بالضرب و شلاق رنجانیدند
و میخهای آهنی در ناخنهای او زدند و قید کردند گفت هرچه خواهید بکنید
من نگرفته ام از کجا بدهم روزی چند همیسان گذشت ملا ازین سختیها نهایت
ضعیف و نزار گشت آخر او را از گون بدرخت آویختند و در زیر او
آتش افروختند تا آنکه بمرد ازین حرکات افاغنه نهایت رنجیده خاطر شدند
و چندی از اوباشان و ناکسان آمده می گفتند که با دختر فلان کس نکاح کرده ام
و او رخصت نمیکند چندکس رفته بجبر دختر او را گرفته بایشان می سپردند آتش
در نهاد افاغنه شعله زد و باز گفتگوی تقلید و عدم تقلید درمیان آمد و عوام الناس
بعلم الطعن و تشنیع اکابر لب کشودند و مقلدین و مشایخ عظام را منسوب
بفسق کردند و سب باهانت بعض اکابر ایمه دا نمودند این امر نیز باعث
افروختگی خاطر ایشان گردید ازین رو اهل علم هم بد اعتقاد شدند باز در دهی
لب آب چند جا برای غسل قرار داده اند زنانه علیحده و مردانه علیحده مردان
لشکر روزی بر گهاٹ زنانه آمده لنگها بسته غسل می نمودند زنان هرچند مانع آمدند
و زاریها کردند که شما ازین جا بروید که این گهاٹ زنانه است برای مردان
مقام دیگر مقرر است و ازین جا قریب است دور هم نیست ایشان هرگز نشنیدند
و بعض کسان زنان را دشنامها دادند و بعضی برین اکتفا نکرده بدست
هم رنجانیدند زنان در خانه ها رفته مردان خود را خبر ها کردند و همه احوال بیان نمودند

وگفتند که حیا و حمیت شما کجا رفت امروز این واقعه پیش آمد بار دیگر لشکریان
زنان و دختران و خواهران شما را گرفته خواهند برد و شما خواهید دید تف برین
بی حمیتی و بی غیرتی شماست در نهاد افاغنه آتش غضب شعله زد که همه اگر
دیگر را بسوخت رئیسان قوم در همه دیهات این همه حالات سابق و لاحق را
نوشته فرستادند و تحریر نمودند که حالا طاقت ضبط نداریم هر همه را باید که از لشکریان
هر کسی را هر جا که بیابند بکشند قوم که از بیشتر تشنهٔ خون ایشان بود هر کس را
هر جا که بود بیدریغ ته تیغ کشیدند و در کشتن و زدن صرفه نه نمودند اکثر لشکریان
باینصورت تلف شدند و باز رئیسان قوم جمع شده سید صاحب را گفتند
که حالا قیام جناب در ملک ما مناسب نمی نماید بقیة السیف را همراه گرفته
آن روی آب اٹک می باید رفت و این ملک ما را می باید گذاشت پس
سید صاحب بقیهٔ لشکر را خود گرفته دریای اٹک را عبور نموده در ملک پکهلی
هزاره قریب بالاکوٹ باراده رفتن کشمیر یا خیال دیگر قیام نمودند دران زمان
شیر سنگه پسر رنجیت سنگه والی کشمیر بود جاسوسان خبر این حال باو رسانیدند
او لشکری برای قلع و قمع ایشان متعین نمود وقتیکه لشکریان در کوه و دشت
و دیهات متفرق بودند فوج سکهان بیک ناگاه در رسیده و سید صاحب همراهیان
ایشان چندانکه بودند بمردانگی تمام هراس را بخود راه نداده و دل بر شهادت
نهاده چون شیران شرزه بر دشمنان خویش افتادند و دران معرکهٔ ننگ
و ناموس ثبات قدم ورزیده داد شجاعت و مردانگی دادند و تا توانائی داشتند
جنگهای رستمانه کرده همه شربت شهادت چشیدند و بمرادات دلی فائز گردیدند

افسر فوج سکھان بمسلمانان کہ در لشکر ایشان بودند امر نمود کہ جنازہاے این
ہمہ کسان بعزت وحرمت بدستور اہل اسلام تجہیز وتکفین نمایند مسلمانان
اکثر کسان را از ایشان بدوشالہا کفن دادہ نماز کردہ مدفون نمودند ولشکر
از آنجا کوچ نمود وقومے از سکھان کہ اکالی نام دارند در پس لشکر ماندہ بودند
اجساد شہدا از قبور برآوردہ بدریاے جہیلم انداختند وایشان ہم بمقر خود
شتافتند بعد رفتن سکھان مسلمانان گرد ونواح جمع آمدہ اجساد شہدا را
کہ بکنار آب آمدہ بودند یا بہ سنگہا بازماندہ بودند برآوردہ باز دفن کردند
واز خوف معاندین باز مین برابر ساختند روزی پرسیدہ شد کہ ختم خواجگان رض
ودیگر ختمہا کہ دستور بزرگان است ابتدا از چگونہ مقرر شد فرمودند ختمہا اکثر
از روحانیت بزرگان رض معلوم شدہ است وفوائد آن حصول سعادات
وحاجات دینی ودنیوی است مگر اکثر عمل این بزرگان رض جہت حصول برکات
باطنی است وطور آن اینست کہ اول وآخر درود صد بار میخوانند ودرمیان
آن یا آیات یا سور یا کلمات بمقدار عددی کہ معین است میخوانند وبعد ختم
ثواب بروح آن بزرگ رض کہ ختم منسوب باو است میرسانند ودعاے
جہت حصول مطلب خویش بطفیل آن بزرگ رض میکنند ختم محمدی ص درود
اول وآخر صد بار وسی وسہ بار کلمہ لا الہ الا اللہ پانصد بار دیگر بعد تمامی ہر تسبیح
محمد رسول اللہ نیز بگویند ایضاً بطور دیگر اول فاتحہ ہفت بار درود صد بار
کلمہ لا الہ الا اللہ یکصد و ہزار بار دیگر بعد تمامی ہر تسبیح محمد رسول اللہ نیز ختم
کنند باز فاتحہ ہفت بار درود صد بار ختم خواجگان رض اول فاتحہ ہفت بار

درود صد بار یا قاضی الحاجات صد بار یا رافع الدرجات صد بار یا واهب العطیات صد بار یا مسبب الاسباب صد بار یا دافع البلیات صد بار یا شافی الامراض صد بار یا کافی المهمات صد بار یا حل المشکلات صد بار یا عزیز الوهاب صد بار یا مفتح الابواب صد بار یا مجیب الدعوات صد بار یا ارحم الراحمین صد بار یا باقی انت الباقی صد بار فهل یا آلهی کل صعب بحرمة سید الابرار سهل صد بار ختم مجددی رض لا حول ولا قوة الا بالله پانصد بار مگر بعد هر تسبیح العلی العظیم نیز ضم کنند و اول و آخر درود صد بار ختم حضرت حافظ جمال الله صاحب درود اول و آخر صد بار یا جلیل صد بار ختم باباجی محمد فیض الله صاحب رحمة الله علیه یا الله یا رحمن یا رحیم هزار بار مع درود اول و آخر صد بار ختم حضرت باباجی نور محمد صاحب رحمة الله علیه اول و آخر درود صد بار یا لطیف هزار بار ختم حضرت آخون نانگدار شاه صاحب رحمة الله علیه اول و آخر درود صد بار یا هادی انت الهادی پانصد بار

باب سوم در بیان بعض کرامات و خرق عادات حضرت ایشان دام ظله

حضرت ایشان دام ظله را در اخفای حالات و واردات جد و جهد بسیار است گاهی برمز و اشاره نیز ازین طور سخنان بمیان نمی آرند و با مریدان هم ازین باب گفتگو نمی شود همواره بر اتباع شریعت و عمل به سنت و اجتناب از بدعت استقامت دارند و بکثرت نوافل و طاعات بسر می برند در بیماری هم

برنوافل و اوراد مواظبت می نمایند این همه حالات دلیل بر انتهای کمال
و درجات عالیه است که الاستقامة فوق الکرامة مگر ظاهر بینان اینچنین
امور را کرامت نمی فهمند و نزد خود کرامت را منحصر بتصرف در اکوان میدانند
بناچاری ازین طور هم اندکی نوشته می آید عادت حضرت ایشان چنان است
که اگر کسے التجا کند که فلان مقصد حاصل نمیشود یا بیمار صحت نمییابد حضرت
می فرمایند که خدا تعالی مالک است بر شما رحم کند تدبیر و علاج بکنید اختیار
بدست خدا است تدبیر و علاج روپوش کرامت می شود و کارهای صعب که
بظاهر امید حصول آن نباشد بآسانی می برآیند و امراض سخت که
بظاهر شفای آن مشهور نیست صحت می یابند همچنین مریدان عرض میدارند
که حضرت قبض یا بسط نمی یابد یا در فلان مقام محبوس شده ایم ترقی نمی شود
میفرمایند که کار بکنید و خالص نیت عبادت دارید و دران بجز رضای الهی
هیچ مخواهید چون بفرموده کاربند می شوند همان روز یا در نهایت اندک
مدت محض بتوجه حضرت اقدس بمقصود فائز می شوند و از مریدان کسی را
که مناسبت بآنحضرت دام ظله درست میشود روز و شب صدها کرامت
می بیند کسانیکه ازین راه خبر دارند بجز این سخن نخواهند رسید حالا وقت
آن است که چند حوادث را وانمایم خادمی شکایت کرد که حضرت من بشامت
نفس شوم مواظبت بر ذکر نمیتوانم کرد و در نماز لذت نمی یابم و بر زخ تمامے
ظاهر نمیشود فرمودند خدا تعالی مدد شما بکند بعد ازین هرگاه به نماز برخاست
چنان لذت و جذب رو داد که ضبط آن دشوار گردید و ذکر گاهی بعد ازان

فوت نگردید و بعد چند ماه روزی دید که حضرت ایشان روبروی ایستاده‌اند
لطایف حضرت چون آفتاب و ماهتاب و ستاره‌ها و مثل جواهرات می درخشند و برو
توجه و القای نسبت میفرمایند و درین اثنا نسبت جذبی او را در رسید و او لطایف
خود را نیز همچنان بدید و حالتی بران غالب آمد که از خویش برفت و در گریه افتاد
بار دیگر همچنان مشاهده کرد و دید که از هر مسام حضرت ایشان انوار مثل خطوط
شعاعی بدر می آیند و در مسامات او داخل میشوند و تمام قالب او چون ظرف
گلی نو وقتیکه از آب او را پر کنند جوش و خروش کند آواز سید بود و سلطان الاذکار او را
حاصل شده بارها ازین طور معاملات می بیند و ترقی میکند برادر طریقه محمد کریم مرحوم
شبی بیدار شده در تهیه برخاستن بودند دیدند که حضرت ایشان یکایک ظاهر شدند و
فرمودند که زود برخیز و وضو کن و بکار مشغول شو تاخیر مکن چون بمراقبه مشغول شد
چنان جذبه در رسید که ها و هو کنان از خانه بدر رفت و از نزد خانه یکی از برادران
طریقه بگذشت مردمان آواز او شناخته دویده گرفته حفاظت او کردند تمام شب
خود را بر زمین میزد و الله الله با آواز بلند میگفت به هیچ کار افاقت رود و قصه خود
بیان نمود گفت می دیدم که بزرگان سلسله رض یکی بعد دیگری آمده توجه میدادند
ازین حالت می تپیدم و ضبط کردن نمیتوانستم و درین مدت و بهر فیضها نصیب
او شده که بسالها و ریاضتها هم کم حاصل میشود محمد مراد الله مرحوم بعارضه سرفه و سل
مبتلا بودند از طبیبی دوا خواستند و دوا نفع میکرد مگر بعد چندی ترک کردند طبیب ناراض
شده برادران وجه آن پرسیدند که چرا دوا را ترک کردید گفتند که حضرت صاحب
دام ظله ظاهر شده فرمودند در دوا شراب است نباید خورد و بعد تحقیق معلوم شد

که همچنان بود برادر طریقه شمس الدین صباغ ساکن اترولی مے گفتند که
حضرت صاحب دام ظله مرا فرمودند که دهوتی نباید بست که رسم کفار است
روزی در بازار ملاقات شد و من دهوتی بسته بودم ناراض شدند من
متل ته بند نمودم چون از حضرت ایشان دام ظله جدا شدم باز دهوتی بستم که
بیک ناگاه باز ظاهر شده فرمودند که گفته مانمی شنوی و دهوتی ترک نمی کنی
باز ته بند بستم و در خانه رفته باز دهوتی بستم و دانستم که حالا حضرت صاحب
موجود نیستند و دروازه را در بستم دروازه همچنان بند بود که حضرت صاحب
ظاهر شده فرمودند که شمس الدین چرا محنت خود را ضایع کردن میخواهی دهوتی
ترک نمی کنی گفت بر اندام من لرزه افتاد و توبه نصوح کردم حضرت صاحب غائب شدند
از ان روز تا ایندم دهوتی نه بسته ام شخصی از مذهب آبای خویش که
رفض بود توبه کرده بحلقهٔ مریدان درآمد اقارب در پئے مرمت او افتادند
و چند کسان جمع شده خواستند که وقت آمد و رفت با او جنگ کنند و بجانند
خبر یافته بخدمت حضرت ایشان حاضر شده حال باز گفت فرمودند توکل بر
خدا تعالی کنید انشاء الله تعالی شما را آسیبے از ایشان نخواهد رسید چنانچه
روزانه میانهٔ راه دشمنان می نشستند و او آمد و رفت می نمود و دشمنان
گاهی نمی دیدند و حیران شده از سر این کار در گذشتند و ناچار مادرش را
آماده کردند تا دعوی کند که اول مهر ما که صد هزار روپیه است بدهد تا بر معاش
پدر خود قابض گردد و دیگر کسان مقدمهٔ دیگر در فوجداری بر وے دائر
کردند که اگر ثابت مے شد مقید می گردید حضرت صاحب دام ظله درین زمان

در چوره تشریف میداشتند او به تنگ آمده عریضه نوشته از حال پر ملال خویش
اطلاع داد جواب همان بود که توکل بر خدا تعالی داشته مطمئن باشند آسیبی
بشما نخواهد رسید یک روز قبل از پیشی مقدمات اضطراب ایشان از حد
درگذشت که الهی همه کس دشمن من اند بی یار و مددگار هستم چکنم درین اثنا
از غایت تردد و تفکر نوم بر ایشان غالب آمد و غفلت ازین عالم روداد بخواب
دیدند که حضرت ایشان تشریف آورده مخاطب شده فرمودند که ڈگری و
ڈسمس که یک ناگاه از خواب برجست و معنی این خواب نه فهمید وقت
پیشی مقدمه فوجداری ڈسمس شده و از جرم بری شده و مادر ایشان را
به نسبت دعوی بقابیل روپیه ڈگری شد که ادای آن بسهولت گردید
و او ازین هردو بلیه نجات یافت راقم در چوره بخدمت شریف حاضر شده
بدولت پابوس مشرف گشت وقت مراجعت جائی رسید که چند رسته
بچند سو میرفت و نمی دانستم که راه مقصود کدام است و آنجا هم خطرناک بود
متحیر استاده بودم که یک ناگاه آواز حضرت صاحب دام ظله از جانبی
بگوشم رسید که باین جانب بیائید بی وسواس همان جانب رفتم و بمقصود رسیدم
مرادالله مرحوم خواستند که برای ملاقات بزرگی که نام او شنیده بودند
بروند و در غیبت حضرت صاحب دام ظله فیض از ان بزرگ بردارند چون
قدم در راه نهادند حضرت صاحب ظاهر شده فرمودند که هیچ ضرورت نیست
و رفتن آنجا حاجت ندارد کار خود چنانکه گفته شده بکنید سه بار همچنین اتفاق
افتاد آخر از ان اندیشه باز آمدند و این قصه ماناست بقصهٔ حضرت

مولانا یعقوب چرخی رحمۃ اللہ علیہ کہ بعد حضرت خواجہ بہاء الدین نقشبند بخدمت بزرگی ارادہ کردند کہ حضرت خواجہ بزرگ ظاہر شدہ فرمودند کہ نباید رفت شیخ فرزند علی ساکن علاقہ دربھنگہ دشمنہا داشتند و دشمنان برایشان ہجوم آوردہ میخواستند کہ بر نجانند بہ تنگ آمدہ حیران بودند کہ بچہ حیلہ از ایشان سلامت مانند و تنہا بودند شب حضرت صاحب دام ظلہ را بخواب دیدند کہ اسپ سواری آیند و میفرمایند کیست کہ فرزند علی را بر نجاند روز دیگر دشمنان خائب و خاسر ازین کار باز آمدند و ایشان از خوف اعدا نجات یافتند حضرت صاحب روزی در چھپرہ ضلع سارن بر پالکی سوار قریب مسجد گنبدی کہ شکستہ و ریختہ بود میگذشتند بعض مریدان کہ ہم رکاب فیض انتساب بودند عرض نمودند کہ حضرت این مسجد ہمچنین حال دارد و سامانی بہم نمیرسد کہ ترمیم آن کردہ آید فرمودند خدا تعالے سامان خواہد کرد بعد ازان مدت بعض مردمان چندہ جمع کردہ ترمیم کردند تا مسجد درست گردید برادر طریقہ شمس الدین روزی از غایت سادہ دلی عرض نمودند کہ حضرت مرا ہمراہ خود در بیت اللہ می باید برد بزرگان قدیم ہم ہمچنین کردہ اند بر سادگی ایشان تبسم فرمودند و حرف نزدند ہمان روز وقت عصر حضرت صاحب دام ظلہ بذات خود امامت کردند شمس الدین ہم از مقتدیان بودہ اند بعد اندک مدت از تحریمہ خویشتن را و حضرت صاحب دام ظلہ را درون کعبہ دیدند تا سہ روز در ہر نماز ہمین واقعہ پیش آمد بخدمت حضرت صاحب دام ظلہ حاضر شدہ حالت خویش عرض نمودند از آنوقت

آنحالت مستور شد یکی[۱۱] از مریدان حضرت ایشان دام ظله باراقم بیان نمود که من
به بیماری جذام مبتلا شدم و صورت متغیر گردید در تمام بدن زخمها برآمد
و انگشتها قریب بود که بریزند و مردمان از حالت و صورت من نفرت میکردند
و نزدیک نمی آمدند بصلاح شمس الدین در خدمت شریف حاضر شده ببیعت
مشرف شدم و از حالت خویش زار نالی کردم که من بے زر و بیکس هستم
و حال چنین است که می بینند مردمان از من نفرت می کنند نه من نزد ایشان
رفتن میتوانم و نه ایشان نزد من می آیند چه کنم و کجا روم فرمودند توکل
بر خدا تعالی باید کرد و مایوس نباید شد من روزانه بخدمت رفته قریب یکساعت
می نشستم و از ابریق شریف حضرت ایشان دام ظله که از ان آب میخوردند
و اندکی باقی می ماند بقیه را گرفته روزانه می نوشیدم و وقت رخصت حضرت
ایشان دام ظله چیزے خوانده بر من دم میفرمودند در اندک مدت که زیاده
از سه ماه نگذشته باشد بفضل تعالی تندرست شدم و همه بدن درست گردید
شمس[۱۲] الدین میگفتند که حضرت صاحب دام ظله در چهپره تشریف برده بودند و من
از مفارقت حضرت دام ظله بیقرار بودم روزی از غایت بیطاقتی بجان آمده
در مسجد بجائیکه حضرت صاحب دام ظله می نشستند نشستم و گریه می کردم که
یکایک کسے مرا از انجا برداشته دور انداخت چون برخاستم دیدم که حضرت
صاحب دام ظله در جای خود تشریف میدارند من بدیدن لقاے شریف
فیضها اندوختم و تا در چهپره بودند روزانه همین طور بزیارت مشرف می شدم
و تسکین دل نمیدیده و دیده محنت مفارقت کشیده می نمودم بعد مدت از چهپره

واپس آمدند یکی[۱۳] از برادران طریقه از غایت ضعف باه و از غایت بیطاقتی
بالنسا زن خود را طلاق داد مادر و پدر او ازین فعلش ناراض شدند
هر چند خواستند که باز رجوع نماید کارگر نیامد ناچار پیش حضرت صاحب دام ظله
زار نالی نمودند حضرت ایشان دام ظله هم او را تحریص فرمودند که مادر و پدر
را نباید رنجانید و حکم ایشان را امتثال باید کرد او صاف صاف عرض کرد که
چگونه امتثال کنم من خود مرد این کار نیستم هیچ حس و حرکت و رغبت در خود
مشاهده نمیکنم حضرت ایشان دام ظله فرمودند توکل بخدا نموده نکاح باید کرد
او دانست که دعای حضرت دام ظله مستجاب شده است انکار نباید کرد پس نکاح کرد
و خود را همچنان که پیش ازین بیماری بود قادر یافت بعد ازان چند فرزند هم
پیدا شد برادر[۱۴] طریقه شیخ عبد الکریم بیمار بودند شبی که وفات یافتند همان
شب بعد نیم شب مراد الله مرحوم حضرت صاحب دام ظله را در خواب دیدند
که می فرمایند که برخیز عبد الکریم وفات یافته است برادران طریقه را جمع کرده
در تجهیز و تکفین او شریک باید شد بعد نماز صبح برادران حاضران مسجد را
ازین واقعه خبردار کردند همه مهیا بودند که بعد طلوع آفتاب مردی رسیده
خبر داد که عبد الکریم رح شب وفات یافتند جهت دفن ایشان رح می باید رفت
یکی[۱۵] دیگر از برادران طریقه هم همین واقعه را در مراقبه دید که حضرت صاحب
دام ظله میفرمایند که برادر طریقه شما محمد عبد الکریم رح وفات یافته است برای تجهیز
او می باید رفت مردمان در انجا رسیده او را موجود دیدند و واقعه ایشان رح
شنیدند برادر[۱۶] طریقه صداقت حسین براه دریا در کشتی نشسته بخدمت

حضرت ایشان بآرہ میرفتند کہ بادی تند وزیدن گرفت وکشتی تہ وبالا شد آب دریا
درکشتی می آمد مردمان واویلا برکشیدند وخود را مشرف بغرق دیدند کہ صداقت حسین
یکایک حضرت ایشان دام ظلہ را دیدند کہ میفرمایند غم مخورید نجات یافتید
صداقت حسین را ازین مشاہدہ جذبی وکیفیتی وحالتی قوی رو داد کہ از ہوش برفت
وبعد افاقہ دید کہ ہمہ بسلامت اند واز طوفان نشانی نیست محمد کریم رح مرحوم را عادت
بود کہ چون بصحرا برای رفع حاجت استنجا میرفت ابریق بر قبری اکثر مے نہاد
ونمیدانست کہ آن قبر ازکیست روزی حضرت ایشان را در خواب دید کہ میفرمایند
کہ ابریق بران مزار نباید نہاد او شہید بزرگ از اولاد حضرت غوث الثقلین رض است
بعد تحقیق ہمچنان برآمد ومعلوم شد کہ آن مزار سید نور الدین شاہ کشمیری رض است
داود مردی بزرگ مرتاض بود وحافظ نور رضا وقتیکہ حضرت ایشان دام ظلہ در چھپرہ
تشریف آوردہ بودند جہت ملاقات آمدند ودر دل خیال نمودند کہ ایشان
دام ظلہ مرد بزرگ اند انبہ کہ میخورند بدہند بعد اندک توقف حضرت صاحب بکسیکہ
نزدیک ایشان نشستہ بود فرمودند کہ این انبہ بحافظ صاحب بدہید او خواست
کہ حافظ دیگر را کہ او نیز درانجا حاضر بود بدہد فرمودند کہ او را نگفتہ ام فلان حافظ
کہ فلان جا نشستہ اند یعنی نور رضا را بدہید برادر طریقہ عبد الحکیم بخدمت حضرت
ایشان دام ظلہ در اترولی رفتہ بود زوجہ ایشان درعقب بیمار افتاد
وخون از دہان بسیار می آمد ضعیف ونزار شدہ پریشان بود کہ درین
تنہائی ومفلسی وبیکسی چہ کند شبی مرد بزرگ رح را در خواب دید کہ یک آبخورہ
پر از شیر بدستش دادہ فرمودند کہ بنوش شفا خواہی یافت وپرسید کہ جناب کیستید

فرمودند که من پیر عبدالحکیم هستم او نیز در پنج شش روز میرسد زوجه اش از خواب
بیدار شد و مزهٔ شیر در دهن یافت و مرض ضعف هیچ نبود و بعد شش روز عبدالحکیم
نیز رسیدند و بعد ازان حضرت ایشان دام ظله نیز تشریف آوردند زوجه اش
بشناخت که همین جناب را بخواب دیده شفا یافته بودم و مرید شد. برادر[20] در طریقه
الٰهی خان ساکن منیر چند سال از بیعت حضرت ایشان دام ظله بخواب دیدند که
بیعت مردان می گیرند و مرا نیز بدست مبارک خویش اشاره فرموده طلب
نمودند و بیعت گرفتند بعد بیداری در انتظار بود که همان کس را که بخواب
دیده بودم اگر بیابم بیعت کنم اکثر کسان می آمدند و میرفتند از مقصود خود نشانی
نمییافت چون حضرت ایشان دام ظله در چهپره تشریف آوردند نام شنیده
بشتافت و دید که همچنان که در خواب دیده بود بر همان طور و صورت بیعت
می گیرند چون قریب رفت بر همان طور بدست مبارک اشاره کرده طلب
فرمودند و بیعت گرفتند او از خویش برفت و بعد از ترقیات روز به حالات
بلند دارد که اگر اندکے از حالات او بیان کرده آید کسانیکه درین راه قدم
نزده اند مبالغه و دروغ پندارند و واقفان این راه تعجب کنند دختر[21] عبدالحکیم
در خواب بود حضرت ایشان دام ظله را دید که میفرمایند بهوش باش که
زیر بالینت کژدم است قریب است که ترا نیش زند او یکایک سراسیمه
برخاست و چراغ آورده دید که کژدم از بالین بر می آید او را انگشت شوهر[22]
مریم زوجهٔ خود را می رنجانید و با او بدمزاجی می کرد و زوجه مراد الله شوهر خود
را تنگ مے نمود و زبان درازی می کرد راقم چون بخدمت حضرت

افغان

ایشان دام ظله حاضر شد وقت مراجعت از هردو بخدمت شریف عرض نمود که دعا فرمایند تا این هردو باصلاح آیند چون به چهپره واپس آمدم هردو به اصلاح آمده بودند و هر یکی زن شوی خود را راضی کرده بودند درشتی و بد مزاجی بلینت و موافقت مبدل شده بود دختر عبد الحکیم چند روپیه جهت نذر حضرت ایشان دام ظله پدر خود را داده بود او نزد خود می داشت چون حضرت ایشان دام ظله در چهپره تشریف آوردند روزی ضرورتی پیش آمد فرمودند عبد الحکیم روپیه ها که نزد شما است بیارید عبد الحکیم حیران ماندند که آنرا سوای او کسی نمیدانست والد عبد الکریم بیمار بود و امید زیست نداشت و در اشتیاق بیعت بیتاب بود و بحاضر خدمت در اترولی شده از جانب مادر خود افسوس عدم حصول بیعت نمود و مایوسی او بسبب بیماری مهلک بیان کرد فرمودند دام ظله باک نیست بیعت ضرور خواهد شد و همچنین بظهور پیوست و در آن مدت صحت یافت و هنوز بصحت است ضمیر الدین که از برادران طریقه اند بر همشیرهٔ ایشان تسلیط جن بود روزی قریب خواهر خویش نشسته بودند که علامات تسلیط ظاهر شد و بعد افاقت بیان نمود که دو جن آمده بودند یکی جانب من میل میکرد و دیگر بسوی شما آنکه بجانب من می آمد دیگری را گفت که هرگز بجانب ضمیر الدین میل نکنی و جرأت ننمائی که او مرید و خادم حضرت حبیب الله شاه دام ظله است فدا حسین می خواست که با پیر پدر خویش بیعت کند و خواست که حضرت صاحب دام ظله اعلام کنند که ایشان موجود اند یا نه و بیعت در خاندان

خویش ضروری باید کرد یا نه این مضمون در دل داشته بخدمت حاضر شد بعد
ساعتی حضرت صاحب دام ظله خود بخود فرمودند در فلان جا هم بزرگان
هستند و ضروری نیست که بیعت صرف دران خاندان کنند که بزرگان او
کرده اند و در هر سلسله که خواهد بیعت نماید هر جا کاملی بهم رسد او را گذاشته دور
دراز سفر کردن چه ضرورت است از و بیعت کند مصلحت نیست که حاضر را
گذاشته بسوی غایب میل کند و این هم از دست رود و آنهم سالار بخش[24] مرید
مولوی محمد کامل صاحب در چهره آمده بودند شبی با مریدان حضرت ایشان دام ظله
اتفاق یکجائی شد هر دو کس تصرف کردن خواستند و نشسته متوجه شدند
و القای نسبت کردند حضرت ایشان دام ظله را دیدند که یک پا بر سینه یک
مرید و پای دیگر بر سینه دیگر کس داشته متوجه شدند سالار بخش را ازین
حالت لرزه بر اندام افتاد و ترک توجه کرده تائب شد و صبح به عبد الحکیم و
صداقت حسین که بر ایشان تصرف میخواستند این قصه درمیان آوردند و همه
حلیه شریف هو بهو بیان کردند و گفتند که شیخ شما بسیار کامل اند من ازین
حرکت خویش توبه نمودم مولوی[25] محمد حنیف صاحب آروی اکثر در مسائل تصوف
و بعض حرکات این بزرگان بطور اعتراض قیل و قال مے نمودند حضرت
ایشان بے آنکه کسی این ماجرا را درمیان نهد و بیان نماید بمولوی محمد حنیف
صاحب تحریر فرمودند که قیل و قال و بحث و جدال را در حق این بزرگان
باید گذاشت و ازین جسارت پر خسارت باز آیند زیرا که منکر حال این
بزرگان و قیل و قال کننده از فیض ایشان محروم است مولوی[29] قسیم الدین کاکوی

گفتند بخدمت حضرت صاحب دام ظلہ حاضر شدم وسوسہ آمد کہ حضرت
ایشان دام ظلہ باین ضعف بدن و درازی عمر چرا بر خود این محنت گوارا
کردہ می آیند و این قدر راہ دور و دراز می پیمایند و نیز بطور امتحان درود
می خواندند بنا بر مشہور کہ ہر کہ بزرگ باشد بسوی درود خوانندہ متوجہ
مے شود درین اثنا حضرت ایشان دام ظلہ بسوی دیگران متوجہ شدہ
فرمودند کہ در کابل رفتہ بودم چون اتفاق مراجعت افتاد کسان آنجا نانے
کلان روغنی پختہ با ما ہمراہ کردند از انجا روانہ شدہ شب بخانہ کسی فرود آمدم
او دعوت کرد آن نان ہمچنان باند و ہر روز ہمچنان اتفاق مے افتاد
تا آنکہ آن نان بجائی رسید کہ در انجا چند برادران طریقہ ہم جمع بودند
در آن وقت ہمہ جمع شدہ پارہ پارہ کردہ باہم تقسیم نمودہ بخوردند باید دید
کہ من امانت دار آن نان بودہ ام نصیب ہر کہ از ان بود بایشان
رسانیدم مولوی قسیم الدین میگویند کہ من بخوبی دانستم کہ این جواب
وسوسۂ من است غرض این است کہ فیض نصیب ہر کس کہ نزد خود
امانت دارم بحکم بصاحبش میرسانم دیگر فرمودند کہ در عقب حضرت مرشدے
مرحوم یعنی حضرت آخون عبد الہادی ناہدا شاہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ
میر فتم بدل آمد امتحان بزرگان اینست کہ اگر در عقب ایشان درود خوانند
ایشان را خبر مے شود و التفات می نمایند ہمین کردم در آن وقت ہیچ نفرمودند
ہرگاہ اکثر خدام جمع آمدند بر زبان مبارک راندند کہ بعض کسان بطور امتحان
مے کنند مگر ہر کہ ہر دم بحضور رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم حاضر باشد

کی بسوی ایشان ملتفت می شود بشنوی این امتحان تا چند سال از فیض
محروم ماندم دانستم کہ این جواب دیگر وسوسهٔ من است طبیعت اقدس حضرت
ایشان دام ظله نهایت بدمزه بود حاجی خدا بخش صاحب را بطور القا فرمودند
کہ عبد الحکیم را از بیماری خبر باید کرد و بعد چند خط هم رسیده کہ ما را درین روزها
بیماری لاحق گشته است شاید شما را خبر هم شده باشد حضرت ایشان
در آخر وے بخانهٔ خویش اراده فرمودند کہ چاه بکنند مردمان منع کردند کہ درین
نواح آب نهایت شور بر می آید محنت و زر ضایع خواهد شد فرمودند انشاء الله
تعالی شیرین بر می آید و فاتحه بنام بزرگان خوانده بدست مبارک خویش
کندیدن آغاز کردند و بعض خادمان را نیز بکندن و برآوردن گل حکم
فرمودند بحکم خدای عز و جل آب چنان شیرین بر آمد کہ اکثر اهل قصبه
آب همان چاه می برند الهی بخش رنگریز شبی بخواب دید کہ حضرت امام حسینؑ
تشریف آورده اند صبح متحیر برخاست شنید کہ حضرت ایشان دام ظله
تشریف آورده اند در دل آورد کہ اغلب است کہ آنجناب بزرگ خواهند بود
خواست کہ بخدمت حاضر شود و در دل داشت کہ چه شود با معانقه نمایند
و القای فیض کنند چون بپابوس مشرف شد حضرت ایشان نزد خود طلبیده
بمعانقه سرفراز فرمودند و از خویش برفت و حالتی رو داد کہ تمام رگهای بدن
طپیدن گرفت اهل این راه خوب میدانند کہ این چیست عبد الحکیم
بخواب دیدند کہ حضرت ایشان دام ظله می فرمایند کہ دختر فلان برادر طریقه شما
حامله است او را تعویذ می باید داد صبح از پدرش واقعهٔ خواب بیان نمودند

او گفت که من ازین حال خبرے ندارم چون از زنان خانه دریافت کردگفتند
همچنین است احوال وچند ماه میگذرد خادمے بخدمت شریف حضرت ایشان دام ظلهم
در اتروَلی شریف حاضر شده روزے پریشانی خاطر رو داد اضطرابے وقلقے در دلش
ساعة فساعة بیفزود وحالت خود عرض نمود که وجه آن معلوم نمی شود فرمودند
اکثر همچنین حالت واقع می شود در پس ماندگان کسے می میرد مگر صبر می باید کرد
جزع وفزع را بخود راه نباید داد چون بخانه واپس آمد خواهر او بعارضهٔ هیضه مبتلا شده
بعالم آخرت شتافته بود ووفاتش موافق همان روز بود که حضرت ایشان دام ظلهم
فرموده بودند خادمے قبل بیعت عریضه در خدمت حضرت ایشان دام ظلهم نوشته
استدعا نمود که دعاء فرمایند که سامانے بهم رسد تا بخدمت شریف رسیده از بیعت
مشرف شوم در جواب تحریر فرمودند که انشاء الله تعالی همچنین خواهد شد وسوائے
وظیفه که ورد ش دارند ذکر دیگر بتعلیم خواهد شد که نافع خواهد شد وایشان پیش ازین
بتعلیم کسے دیگر ذکر می کردند واز آن فائده بظهور نمی آمد وحضرت ایشان دام ظلهم
را ازین حال آگاهی هم نداده بودند روزے جائے دعوت بود صاحب خانه برائے
نشستن مهمانان فرشے گسترده بود وقریب آن گاو میش از آن صاحب خانه
بسته بود خادمان عرض نمودند که حضرت دام ظله دینجا خوف آن است که در عین
طعام خوردن چنان نشود که این گاو میش بشاشد ولباس وبدن وطعام همه
خراب شود فرمودند اندازه آنست که تا فارغ نشویم نشاشد بعد طعام وبرخاستن
مردمان ویکسو شدن سامان همان بود وشاشیدن همان از آن خود حضرت ایشان
دام ظله گاو میشے بود در روزے نزد او رفتند واو دست شریف می لیسید وآواز

میکرد و فرمودند که این گناهیش شکایت میکنند که کسے ا
چرا نشده آوار شود که من وسعه عصایش دوام معاف
دخترے از قوم سادات را بنکاح خود آورده بود در
چنان نشود که مردم باین فعل ماخوذ شود و همین اثنا چه
آورند و او همین فکر بخدمت شریف رسید که بجهة
دخترے میفرمایند که تردد ما رفع شود یا نه همان قوم
قدیم است که اکثر شیوخ بدختران سادات نکاح میکنند و
بیعت نموده داخل طریقه شدند جانعلی نکاکهیار بود و
سید روزے بخواب دید که حضرت صاحب دام ظله میفر
و همچنین شد و از ان مهلکه نجات یافت و با وجود یکه
مولوی محمد حنیف صاحب مرحوم دہلوی حاضر شده
فایده محسوس نشده و بوسوسه شیطانی باهم تذکره کرده
و بے سود محض گردیده که فائده بهیچ محسوس نشده و گ
شدند فرمودند مولوی صاحب این قدر مشقت سـ
دیگر کسان موجود بوده اند مریدان ایشان بسیار اند
بعد دیدن این کرامت و اشراف خاطر از وسوسه خو
و از وسوسه خویش توبه کردند و مطالب رسیدند برا و
حاضر شدند و بخانه یکے از اقارب خویش که افعال نا
استفسار نمودند ایشان همین گفتند که بخانه یکے ا

آن خانہ را باید گذاشت و بجاے دیگر نقل می باید نمود و طعام ہم نباید خورد و عبد الحکیم نیز بخدمت
شریف دوبارہ حاضر شدہ بودند بعد دو سہ روز فرمودند کہ بخانہ باید رفت عرض نمودند
کہ تا تشریف داشتن حضرت بخدمت حاضر خواہم ماند دلم نمیخواہد کہ از حضرت جدا شوم
فرمودند مصلحت ہمین است می باید رفت درین حال بود کہ از خانہ خطے رسید کہ زود خود
تمام خود را باید رسانید کہ دختر شما بشدت بیمار است ورنہ حسرت ملاقات خواہد ماند
بناچاری مرخص شدہ بخانہ شتافت و دختر خویش را بشدت بیمار یافت و دانست کہ این
تاکید برای ہمین بودہ یکے از برادران طریقہ بشومی نفس و باغواے بعض اخوان
الشیاطین نشہ خوردہ بود چون بخدمت حضرت ایشان ادام ظلہ حاضر شدہ فرمودند
ای فلان از خدا بترس و از نشہ خواری توبہ کن چنانچہ او منفعل شدہ توبہ کرد و باز گرد آن
نگردید مراد اللہ مرحوم را شوق آن بود کہ کشف قبور حاصل شود و درین وسوسہ بودند
کہ حضرت ایشان ادام ظلہ فرمودند کشف قبور چیزے نیست زود می حاصل میشود
مگر حضرات مریدان را درین حالت قرار کردن نمی دہند مقصود دیگر است ہمان روز
این حالت حاصل شد و بدرجہ رسید کہ اہل قبور را بہر حالت کہ می ماندند
می دیدند بعض ہمکلام شدند از نام و وطن خویش ہم اطلاع میدادند و بعض ارواح پاک
بیرون از قبر برآمدہ ملاقات می کردند و از فیوض خویش بہرہ مند می ساختند و بعض
حالات ایشان قبور ہم نمودہ دیدہ می گفتند کہ اینجا قبر یکے از صالحین است یا یکے از فاسقین
و برای او فاتحہ می خواندند و دعا می کردند مراد اللہ مرحوم بارے خواستند
کہ اگر عالم مثال منکشف شدے چہ خوش بودے و درین اندیشہ حاضر خدمت
شدند حضرت ایشان دام ظلہ فرمودند کہ اکثر سالکان را عالم مثالی مردان منکشف شدہ

می شود و اگر صورت کسے کرده جنید هرگز هرگز او را با دیگرے ازیران مطلع نباید کرد
و نسبت او گمان بد نباید برد پس همان روز ایشان را این کشف حاصل شد روزے
حضرت ایشان مد ظله از خانه برآمده وضو کردند و مسواک نکردند مولوی محمد حنیف رح را
وسوسه در گرفت که مسواک در وضو سنت است چرا ترک نمودند فوراً برین وسوسه
حضرت ایشان مد ظله فرمودند که مولوی صاحب من در خانه مسواک کرده آمده ام
و درین وضو محسوب خواهد شد یا نه مولوی صاحب بر وسوسه خود شرمسار شدند و پشیمانی
خوردند و از سوء ظن توبه نمودند بر دختر یکے از سکان چهپره تسلیط جن بوده او
حضرت ایشان مد ظله را بخانه خود برده عرض حال نمود و آن دختر پیش آمده بیباکی
تمام همکلام شد حضرت ایشان مد ظله فرمودند که شما را باید که این دختر را فوراً بگذارید
او گفت که پدرش لباس کفار می پوشد ازو اقرار باید گرفت که دگر دهوتی مثل هنود نبندد
و او اقرار کرد که دگر نخواهم بست جن گفت هرگاه خواهد بست فوراً باز خواهم آمد چنانچه
آنکس بعد مدت معامله را فراموش کرده بر عادت معهود دهوتی بست از خانه خود
برآمده بود که یکایک بر دخترش تسلیط جن بطور سابق بظهور آمد مردمان در حیرت
بودند که جن اقرار کرده بود که باز نیاید چرا خلاف وعده کرد پدرش چون بخانه
رسید دختر را مبتلای بلا دید و گفت که این آفت بشومی نقض عهد من است که باز
دهوتی بسته ام یکے از برادران طریقه حالت وجد و قلق بسیار واقع شده و گریستند
اکثر در مجمعها بے اختیار شده نعره ها می کشید و می تپید و هو و ها میکرد و نحو است
این حالت سکون نپذیرد و زیاده می شد بسرکار پیر برده و این حالت غنیمت شمرده
بوسوسه شیطانی خواست که زنا کند یا این حالت سکون نپذیرد و با این اراده نزدیکی از

زنان بدکار رفت چون نزدش رسید بر رخ حضرت ایشان دام ظلہم ظاہر شد بغیظ تمام
نظر کردہ فرمودند کہ شہوت گم و غائب شد و خویش را بیکار محض یافت و ہرچند
خواست حس و حرکتے پدید نیامد مدتے ہمچنین بودہ باز ہستہ شدہ از کردہ خود پشیمان
شدہ توبۃ النصوح کرد باز بجائے کہ داشت عود نمود در زمرۂ زنان کہ برائے بیعت
آمدہ بودند زنے فاحشہ رافضیہ نیز آمدہ دست برائے بیعت دراز کرد حضرت صاحب دام ظلہم
ہمہ زنان اینجا زان زن بیعت گرفتند و اجازت ذکر دادند و عبدالحکیم سفارش آن زن
نیز نمودند فرمودند باین حالت و مذہب کہ اوست بیعت ممکن نیست اول از
کردار و مذہب خویش توبہ نماید و نکاح کند بعد ازان اگر بیاید البتہ ممکن است یکے از
برادران طریقہ بشومی نفس و اغوائے شیطان بہ نیت بد دست یکے از زوجش بگرفت
بر رخ ظاہر شد و دید کہ بغیظ تمام تازیانہ بدست دارد رسید لرزہ براندامش افتاد و
دستش گذاشتہ واپس آمد باز بہیجان خواہش نفسانی و اغوائے شیطانی بخانہ او رفت ہمین کہ
قریب دروازۂ او رسید یکایک دید کہ حضرت ایشان دام ظلہ بدروازۂ او ایستادہ اند باز چنان
ترس و بیم بر وے غالب آمد کہ بصدق دل توبہ کرد و باز گرد این کار نگشت بعض حاسدین
یکے را از برادران طریقہ بازنے ہنود متہم بزنا کردند شوہرش مرد عاقل صاحب وقار
بود یکایک ازجا نرفت و سبکی نہ نمود و خفیہ درپے تفتیش بود کہ درین اثنا حضرت ایشان
دام ظلہ نیز تشریف آوردند باین نیت برائے ملاقات آمد کہ اگر مرا پیش طلب کنند و ازین کار
آگاہی دہند البتہ بزرگ خواہند بود چون پیش آمد طلب فرمودہ نزد خود نشانیدند و بے
ساختہ فرمودند کسے را متہم بزنا نباید کرد و در حق او کلام حاسدان و کذابان نباید شنید
او خورسند شدہ اعتقاد آورد و فرزند دہ روپیہ نذر کرد و مرید شد و فرزندش با حضرت دام ظلہ

بد اعتقاد بود درخت کنار که در باغ وی است در دو سه فصل بار نیاورد و دل تنگ بود بزرگی رح
که در آن جوار مزار ایشان رح بود در خواب آمده فرمود که این حالت بشومی آنست که با فلان بزرگ
بد اعتقاد بوده پیش ایشان برو تا دعا کنند بیدار شده بخدمت حضرت ایشان دام ظله
حاضر شده توبه کرد و خواست که در باغ رفته دعا فرمایند تا برکت ظاهر شود چنانچه باشد علی
او در باغ تشریف برده دعا کردند و فرمودند که سامان ثمر معلوم میشود انشاء الله تعالی
بسیار بار آورد و همچنان شد جهکوری برادر لقیه بعد بیعت فائده محسوس نکرد بعض کسان گفتند
از شیخ خود تعلیم یافته کشودی نخواهی یافت زیرا که او پیشتر مرید یکی دیگر بوده است
و باز آمده مرید حضرت ایشان دام ظله گردید او نیز بوسوسهٔ شیطانی در تذبذب بود روزی
درین تفکر بخواب رفت بطالع بیدار بشرف رویت رسول الله صلی الله علیه وآله وصحبه
وسلم مشرف شد فرمودند که ترا هر چه شیخ تو تعلیم کرده است راست و درست است خدا تعالی
را از آن خواهی یافت عبد الحکیم و مولوی محمد حنیف صاحب مرحوم میخواستند که بپرسند که
حضرت ایشان دام ظله با مولانا فضل رحمن صاحب دام ظله ملاقات کرده اند ایشان نیز بزرگ
هستند یا نه حضرت ایشان دام ظله برین خطره وقوف یافته فرمودند که مرا در ظاهر گاهی
اتفاق ملاقات با مولانا صاحب نیفتاده است لکن بیقین بدانید که مولانا صاحب دام ظله
درجهٔ عالی دارند و درین زمانه بسیار مغتنم هستند محمد علی حجام که یکی از مریدان است بیمار
بود چون حضرت ایشان دام ظله تشریف آوردند از عدم قدرت حضوری حسرتها خورد
و اندیشید که من چندان لیاقت ندارم که نزد من تشریف آرند که همان روز حضرت
ایشان دام ظله از حاضران استفسار حال نمود و برای دیدن او تشریف بردند
محمد حسین مرحوم پسر خرد آنجناب دام ظله بی اجازت و بلا مرضی از خانه برفت و در

تلاش معاش سفر نمود در احمدآباد گجرات رسید زاد وغیره تمام شده تکلیف
ومشقت بسیار کشیده بے طاقت شده جهان بر خویش تنگ یافت وعالم
بچشمش تاریک شد شب در خواب دید که حضرت ایشان دام ظله میفرمایند که
خلاف مرضی ما کردن همین بار آورد صبح برخاسته توبه کرده گریه نمود وهمان ساعت
از مسجد به بازار رسید که شخصے از مریدان عم طریقه حضرت زینت خان صاحب
مرحوم پیش آمده شناخت وحال شنیده متاثر شد زاد راه تا مکان داده تا به مکان رسید
وازان کربت غربت نجات یافتند مراد الله مرحوم در خدمت یکے از نصارے نوکر بوده اند
از بے کیفیتے واقع شده که از خویش رفتند بعد افاقه گفتند که حضرت صاحب دام ظله فرموده اند
که تو از بیجا از نوکری موقوف شده همان دم ساز وسامان کرده جمع کردند که آن نصرانی
آمده گفت شما را موقوف کردم که بیمار هستید مراد الله مرحوم را حضرت ایشان دام ظله
بارها به ترک نوکری نصارے امر کرده بودند مگر بمقتضاے بشریت از افلاس وتکلیف
اندیشه کرده ترک نمی کردند آخر الامر شبے برای تهجد از خواب برخاستند وقرب صبح
فهمیده برودی برجستند واز بالا بزیر افتادند وضرب شدید به پاے ایشان رسید واز آن
سبب درد شدید لاحق شد بدشواری تمام راه می رفتند واز نوکری برطرف
شدند شبے بخواب دیدند که حضرت ایشان دام ظلهم وحضرت آخون ناد ارشاد صاحب
وحضرت خواجه بزرگ یعنی حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند رضی الله عنهما تشریف
آوردند وبخدمت خواجه بزرگ عرض کردند که این پسر ما اذیتے می کشد کرم فرمایند
حضرت خواجه بزرگ دست مبارک خویش بمقام درد مالیدند وفرمودند خیر
چون از خواب برخاستند خویش را صحیح یافتند وباز ترک کرد نوکری نصارے

اگر دیدند رحمهم الله را روزے کیفیتے واقع شده و حالتے رو داد و ازان درد در
سینه و قلب چندان بهم رسید که بیقین دانست که امروز خواهد مرد چون وقت
عصر مراقبه کرد برزخ حضرت ایشان ادام ظلها ظاهر شده فرمود که اے پسر غم مخور
درد میرود و آسیبے بتو نخواهد رسید چون ازان حال افاقه رو داد از درد و الم
هیچ نبود و کیفیت همچنان باقی بود جمال خان نامی با حضرت ایشان ادام ظلها عقیدے
بسیار داشت و مشتاق آن بود که اگر تشریف آرند مشرف بیعت گردد مگر بمقتضا
تقدیر دست نداد و فوت شد بعد انتقال عبدالحلیم او را بخواب دیده پرسید که
چه حال میداری گفت قریب بود که به بلاے عظیم و عذاب الیم گرفتار آیم مگر ببرکت
اعتقاد و محبت که با حضرت صاحب دام ظلهم میداشتم ازان نجات یافتم محمد گل که
برادر زاده حضرت صاحب ادام ظلهم هستند روزے از محمد اسمعیل صاحبزاده حضرت
ایشان دام ظلهم رنجیده خاطر شده رخت خویش بسته اراده کردند که بوطن خویش
بروند شب حضرت صاحب دام ظلهم را بخواب دیدند که میفرمایند اے محمد گل این
چه اراده است که کرده مرا میگذاری ازین فکر باز آ این خواب سرسری اتفاقی دانسته
از اراده خود باز نه آمدند باز همین خواب دیدند و باز از اراده خود نگشتند بار سوم
بخواب چه می بینند که بخشونت می فرمایند که تو فهمیده که من خبر ندارم و اراده رفتن
میداری و رخت خود نمی کشائی و ازین فکر وی باز نمی آئی حرف مرا گوش کن و
اراده خود را فراموش ساز ورنه بهتر نخواهد بود از خواب برجستند و رخت خود
بکشادند و دل بر قیام نهادند و از کرده پشیمان شدند صبح پیش خود خواندند و فرمودند
ای پسر مرا چرا میگذاری و این اراده زشت چرا میداری کار با من هست نه هیچ

نرنجانیده ام محمدگل[62] در غیبت حضرت ایشان دام ظله پیدا شده جوان شدند و در جوانی
بادو کس بخدمت شریف حاضر شدند و در دل داشتند که عم من اگر ولی و بزرگ
هستند بے آنکه من حال خویش بگویم مرا خواهند شناخت و با همراهیان نیز گفتند
که آنان هیچ نگویند چون در اثر ولی بخدمت شریف رسیدند هیچ نگفتند و دیگران
نیز ازین راز خبر ندادند روزے بعد فراغ از مراقبه بر ایشان و بر همراهیان ایشان
غضب فرمودند که شما حالش از من نهان داشتید چرا این کار کردید این کس
برادرزاده نسبت پسر فلان برادر من از غایت خوف لرزه بر اندام آنها افتاد
و عذر تقصیر خواستند و از کرده توبه کردند مریدے[63] از مریدان حضرت ایشان دام ظلهم
را ناحق رنجانید هرچند اغماض نظر و تغافل ورزیدند مگر او متنبه نشده و از حرکت
خود باز نیامد ناچار بر وے بد دعا کردند و فرمودند که خدا ایشان بکیفر عمل رساند
همدران مدت از عهدهٔ خویش معزول شده رسوائیها کشید و در پے آنچه دید به بلاها
مبتلا گردید متعلقانش دانستند که باعث این همه علتها و ذلتها چیست و این تیر
جسته از کمان کیست حاضر شده و زاریها کردند تا ازین خیال درگذشتند و او از ان
بلیه نجات یافت چون[64] حضرت ایشان دام ظله نماز به نهایت آهستگی و جمعیت
میخوانند و در هر یکے از ارکان زمانے صرف میشود که دران مدت دیگرے دو
رکعت گزارد خادمے از خادمان دانست که این تاخیر از کبر سن و ضعف اعضا
که زبان به زودی جنبش نمیکند همدرین خیال روزے قریب ایشان نماز میگزارد
که او را حالتے رو داد و لذتے در نماز پیدا شد و در هر رکن از ارکان چه قراءت
و چه تسبیح در رکوع و سجده و قومه و جلسه چندان دیر می شد که سه برابر معمول

بگوید و به هر رکن میخواست که چرا در حالت موت نمی آید و در قرأت بر هر کلمه میخواست
که بایستد و تکرار نماید و میخواست تسبیح صد صد بار بگوید و در جمیع سنن و فرائض حالش
همین بود و انتقال از رکنی برکنی و سلام دادن را از نماز دلش نمیخواست و گریه
بر وی غالب بود تا دانست که اینهمه در حضرت ایشان دام ظله جهت لذت
یافتن است نه بمقتضای کبر سن و ضعف اعضا و اختیاری است نه اضطراری

حکایه

قاضی ظهور احمد مرحوم در فکر شادی پسر خود بودند و جای نسبت قرار
نمیگرفت و همین پیچ و تاب بودند که روزی حضرت ایشان دام ظله را در خواب
دیدند که می فرمایند که من برای شادی پسر تو آمده ام نبودی بیدار گرد از خواب
برجستند در حیرت بودند که این چه حالت است و چه اشاره است بعد صبح از جائیکه
امید آن نبود خطی رسید که ما این نسبت را منظور کنیم و بعد ازان دو سه روز نکاح
آن پسر انعقاد یافت [۴۲] مولوی محمد حنیف صاحب مرحوم وقتیکه بخدمت حضرت ایشان
دام ظله در اترولی شریف حاضر شده بدولت پای بوس مشرف شدند اندکی روپیه
با خود داشتند که آن برای خرچ واپسی ایشان کافی بود و زیاده ازان نبود و این
حال را غیر ایشان کسی نمیدانست در غلبه حال همه آن زر موجود را بطور
نذرانه پیشکش کردند حضرت ایشان دام ظله نگرفتند و فرمودند مولوی صاحب
روپیه را با خود دارید که خرچ ضروری شما خواهد آمد بعد ازان مولوی صاحب
ساعتی جیبی که با خود داشتند بفروختند و باز پیشکش نمودند درین بار انکار نفرمودند
و قبول کردند [۴۳] شیخ فرزند علی که در اول وهله برای بیعت در اترولی شریف حاضر
شده بودند بعد هشت روز خواستند که اجازت طلب کنند در همین خیال بودند که

حضرت ایشان دام ظلهم بوجود با شرافت خاطر فرمودند که مولوی صاحب بعد جمعه باقیست
وزودی کنید جائے تکلف نباید کرد مولوی صاحب موصوف الذکر هرگاه
رخصت حاصل کرده بسوے خانه روانه شدند در راه بنا بر اصرار بعض
اهل ملاقات دو سه روز تکلف واقع شد همین که در خانه رسیدند دو روز
پیشتر والدهٔ ایشان قضا کرده بودند اگر بنا بر فرمودهٔ حضرت ایشان دام ظلهم
تکلف واقع نمی شد بملاقات والده مشرف میشدند جناب حضرت صاحب
دام ظلهم قبله اول بار که در حجره تشریف آوردند شش روز در حجره قیام داشته
یکایک تهیه روانگی بسوے دولتخانه فرمودند مردمان که از مدت مشتاق صحبت
کیمیا خاصیت بودند از قیام دیگر چند روز التماس نمودند فرمودند که حالا امکان نیست
که یک ساعت هم تکلف نموده آید رازداران دانستند که در تعجیل سرے از اسرار
خواهد بود روانه شده بخانه رسیدند اهلیه حضرت ایشان دام ظلهم بمرض هیضه
مبتلا شده بودند و بعد رسیدن حضرت ایشان دام ظله وفات یافته اند
و بعد ازان خطے مشعر این احوال رسید دانسته شد که این همه عجلت ازین سبب
بوده راقم را یکے از احباب که با من نهایت اخلاص و محبت داشتند و نسبت
شاگردی هم درمیان بود بنا بر حسب خواهش دیگر لوازم و قبول جمیع شرائط
طلب می نمودند و راقم نیز با ایشان انس بسیار داشت و حصول صحبت ایشان
را بشوق تمام طالب بود بوسیله عریضه اطلاع حال خویش نموده اجازت
طلب داشت حضرت ایشان دام ظله تجویز نفرمودند و ازین اراده مانع آمدند
بناچاری ازین عزیمت باز آمد بعد یک دو ماه اتفاقی پیش آمد که اگر در آنجا

میرفت بعد چندے خائب وخاسر باز می آمد زیرا که عم آن مخلص که مرد جواد و
قدردان و با مروت و بس عالی همت و محرک این سلسله بودند و در حقیقت
طالب راقم ایشان بوده اند ازین عالم فانی بعالم جاودانی رحلت کردند
حافظ نور رضا در بلائے اوهام و وساوس مبتلا بودند ازین رو در نماز و
روزه و طهارت همه جا خدشات پیش می آمد و عبادات تباه می شد چنانچه
تیمم و وضو را بار بار می کردند که چند کرت دست شسته ام و رو شسته ام
پا نه بازو وضو را از سر می گرفتند همین طور در نماز نیت بار بار می کردند و یک
لفظ را در قرأت چند بار تکرار می نمودند و چند سجده و چند رکوع می کردند و
در ادعیه وغیره نیز جهر می نمودند و چند رکعت خوانده تحریمه می شکستند و باز
از سر آغاز می کردند غرض همین سان مدتها درین بلا مبتلا بودند چون در سنه ۱۳۱۰
ماه شوال راقم را با ایشان اتفاق ملاقات افتاد چیزے ازان وساوس
دیده نشده گفتند که از شما هیچ کارے نکشود و فائده نمانرسید آخر بخدمت حضرت
ایشان دام ظله که بجاه و بیجه در آره تشریف آورده بودند التجا نمودم چیزے مرا
بیاموختند و روآن نمودم ازان بلیه نجات یافتم حضرت ایشان در دهے از
دهات عظیم آباد بر مکان شخصے تشریف بردند در آنجا خادمے بعارضه ضیقه
مبتلا شد و بحالت ردی رسید چند دوا هم داده شد مگر افاقه نشد فرمودند که شکلے
پیش آمد خیر آب بیار دم کرده دادند که بنوشانید بعد زمانے افاقه بهم رسید
و صحت دست داد یکے از برادران طریقه که در اترولی شریف رفته بیعت نموده بود
شکایت کرد که مرا هیچ امرے از کیفیات این طریقه ظاهر نمی شود و فلان کس حظے

بسیار دار فرمودند صبر باید نمود و ورد و ذکر و شغل باید کوشید و طمع دیگر سوای
عبادت و اجر آخرت نباید داشت هم دران روز چنان کیفیت بروی غلبه کرد
که از اختیار خود بدر رفت باز در چهره هم چنین شکایت پیش کرد فرمودند که چنانکه
گفته شده است می باید کرد تماشای بازیگران نیست که هر بار چیزی به بیند
و تماشای نو پیش آید و حالی و کیفیتی رو دهد عبادت باید کرد دنیا دار الجزا نیست
دار العمل است بار بار این خواهش نباید کرد دران روز باز او را چنان کیفیتی
رو داد که اهل محله آواز و صیحات او شنیده دانستند که امری عظیم او را پیش آمده
همه دویدند و درین حالت دیدند و او از خویشتن خبر نداشت یکی دیگر از خادمان
که تازه داخل طریقه شده بود و روزی چند بگذشت در حلقه نشست و کیفیتی
ظاهر نشده و کیفیتی دست نداده بود بوساوس خطرات مبتلا شده که شاید اثری
نخواهد بود درین خیالات روزی در حلقه نیامده و در دل گفت که اگر حضرت ایشان
دام ظله کامل و بزرگ اند همدرین جا اثر خواهد بود ورنه آنجا هم هیچ نخواهد شد و درین
حیص و بیص بمراقبه نشست و بخدمت نیامد چندان کیفیتی دست داد که تا دو ساعت
مثل مرغ نیم بسمل می طپید و می نالید باز ازین خیالات فاسده توبه نمود و از
مخلصان شد برادر طریقه عبد الله آروی نقل کرده که شبی بر دکان خویش
خفته بودم بخواب دیدم که حضرت ایشان دام ظله در آره بر مکان من تشریف
آورده اند مرا کیفیتی دست داد و از خواب برجستم و تا ساعتی بیدار بودم و دو ساعت
بر نصف شب نواخته بود که یکایک آواز پالکی گاڑی در گوش آمد و بر دکان
من ایستاده شد حضرت ایشان دام ظلهم آواز دادند رفته قدمبوس شدم

ودانستم این خواب برای اعلام من بوده است همین عبد الله می گفت که
سال دیگر نیز همین واقعه پیش آمد و بخواب دیدم که تشریف آورده اند همین
که از خواب برجستم بیقین دانستم که البته مثل سابق درین وقت خواهند رسید
که یکبارگی آواز گاڑی بگوش رسید و پیش مکان آمده استاده شده قبل
از آواز دادن دویده بپابوس مشرف شدم عبد الله خیاط که یکی از خادمان
مخلص همین حضرت ایشان دام ظله است و کیفیتی و نسبتی عالی دارد برادر خرد
بیمار بود و بدرد شکم و گرانی بدن مبتلا بود و هیچ دارو به نمی شد و علاجی کار
نمی کرد روزی عبد الله در حالت کیفیت بر بالین برادر بیمار خود رفت
و دید که زنی زشت رو ژولیده موی چرکین بدن گنده پیراهن او را دیده خود را
از بالینش دور کشید و از آنجا گریخته بر درخت امرود که در صحن خانه بود
بالا رفت او در کیفیت خود توجه باین حال نمود روز دیگر بعد چاشت برخاسته
در همان حالت و جذب باز بر بالین برادر رفت و همان حالت پیشین
مشاهده نمود و دانست که برادرش مبتلای آسیب است توجه بجانب
حضرت ایشان دام ظله نمود فوراً حاضر دید فرمودند ای عبد الله برادرت
مبتلای آسیب است بسوی او متوجه شده ای بزن او را فرموده
حضرت ایشان دام ظله کار کرد که برادرش بر خویش بلرزید و برنشست بار دیگر
فرمودند که دیگر بار نعره بزن باید غرض سه بار همین فرمودند بعد بار سوم
برادرش تندرست برخاست گویا که بیمار نبود و گفت که زنی بهمان صفت
که گفته شد می آمد و بدن من گران می شد و شکم درد می کرد حالا به شده ام

ہیچ اذیتے و تکلیفے ندارم حاضران ہمہ این حالت را دیدہ با حضرت
ایشان دام ظلہ اعتقادے عظیم پیدا کردند برادر طریقہ منشی حبیب اللہ
صاحب می گفتند کہ من روزے دراز الماری دفتر کہ بسیار کلان بود
برو کشیدم و الماری بر من افتاد و دیدم کہ قریب است کہ بزیر آن کوفتہ
شدہ بمیرم کہ درین اثنا حضرت ایشان دام ظلہ روبروے من ظاہر شدند
و الماری از افتادن باز ماند و چندان قوت بمن رسید کہ الماری را
برو تمام راست نمودم و آن الماری بمقدارے کلان بود کہ دو کس
ہم او را راست کردن نمی توانستند ببرکت ظہور حضرت ایشان ادام ظلہ ازین
مہلکہ نجات دست داد برادر طریقہ عبد اللہ خیاط می گفت کہ پسرے مبتلاے
تپ و ورم شکم بود ہرگاہ گفتند کہ چہ چیزے خواندہ پسر را دم باید کرد تا حق تعالی
شفا ارزانی فرماید من متوجہ حضرت ایشان دام ظلہ شدم ظاہر شدہ فرمودند
یکے نیست باید رفت نام اللہ بر زبان آوردہ دست بر سر او گردانید نیز
نام اللہ خواندہ بر شکمش دم کنید خواہد شد ہمین عمل کردم آن جوان
تندرست شد و صحیح گشت یکے از خادمان بگناہے مبتلا شدہ و بعد
چندے حاضر خدمت حضرت ایشان دام ظلہ گردید در اثناے محاورہ نام آن
گناہ بر زبان آوردند و فرمودند کہ بعض کسان بخواہش نفسانی و اغواے
شیطانی چنین بلاہا مبتلا می شوند و از خدا نمی ترسند و باز از ایشان ارتکاب
کہ بمنازل صالحین و اولیاء اللہ فائز شوند و ترقی نمایند تا تزکیہ نفس و تصفیہ
چگونہ خواہد بود بس شرم باید داشت بقول دشمنے پیمان دوست

بشکستی ۞ چنین که از کبیدی وپاکیپوستی ۞ عبد الله خیاط روزے درد سر
بنهایت داشت که ذکر کردن نمی توانست دیگران بحلقه نشستند او هم دور
ازان حلقه نشسته که یکایک حضرت ایشان دام ظله بر وظاهر شدند وفرمودند
در درد سر نیست بحلقه چرا نمی نشینی چون بخود باز آمد از درد سر نشانے نبود شامل حلقه شد
حظها برداشت مریدے جوان بازنے که سروکارے داشته جویاے وصال وبود
روزے ملاقات در خلوت دست داد نفس خبیث طغیانی نمود عنان اختیار او کفش بدر
رفت وحیلے آن شد که از و کام دل حاصل نماید مگر حضرت حق جل وعلا
بطفیل حضرت ایشان دام ظله دستگیری او نمود ویکایک حضرت ایشان دام ظله
ظاهر شده بانگ بر وزدند که لرزه بر اندامش افتاد وگریه چندان بر و غالب شد
که همه را فراموش نمود وازان بلیه نجات یافت مریدے جوان دیگر همچنین باکسے
محبت ومهرے داشت وهمواره خاطر بحصول وصالش می گماشت بایکے
از برادران طریقه التجا آورد وظاهر نمود که حاجتے دارم وازمدتے بر نمی آید دعائے
تعلیم نمایند که حاجت بسهولت بر آید وشاهد مقصود در آئینه حصول رو نماید
او غافل ازین قضیه نامرضیه دعائے تعلیم نمود وفرمود که باین طور باید خواند
روزے دو سه بران مداومت نموده که درین حال حضرت ایشان دام ظله را
در خواب دید که فرمودند اے فلان هرچه میخوانی برائے فراخی رزق وکار نیک
خوانده باش وخبردار برائے کار قبیح هرگز نخوانی ورنه مکروهے بتو خواهد رسید
بحضرت خواهد دید و پشیمانی خواهی برد او دانست که حضرت ایشان دام ظله
باشراق خاطر بر حالت او پے برده اند ازین امر متنبه شده توبه نمود وترک

خواندن کرد و ازان نیت باز آمد آورده‌اند که عبد الله در اترولی شریف بصحبت
شریف حضرت ایشان دام ظله حاضر شده بود روزے درویشے گذشت که
گاوے شیر دار از آن حضرت ایشان دام ظله است گاهے من شیر او
نخورده ام همان روز حضرت ایشان دام ظله همه شیر آن گاو که نهایت اندک بود
آورده بمعذرت فرمودند که همین قدر شیر آن گاو هم میسر که طفلان صغیر را
هم کفایت نمی کند عبد الله ازین وسوسه ندامتها اندوخت و تائب شد
برادر شمس الدین از بدیه کسے چند روپیه قرض بود باراده وصول آن از
خانه و از شهر بدر رفتند و تصور آن بود که هیچ کار و هیچ سفرے اجازت
و اطلاع حضرت ایشان دام ظله نمی کردند چون درین مرتبه غفلتے رو داد
و بے اجازت کار کردند بعد قطع اندک مسافت دیدند که قدم بر داشته نمی شود
و گران گردیده ناچار واپس آمدند چون باز گردیدند از گرانی هیچ نبود روز
دوم و سوم نیز همین واقعه پیش آمد چون نزد حضرت ایشان دام ظله آمدند
فرمودند ای شمس الدین چرا جهت وصول نرفتی و باز آمدی عرض نمود که
اگر حکم شود بروم ورنه باز آیم فرمودند فردا صبح بروید وصول شود چون نزد
مدیون رفتند معلوم شد که مدیون دران روزها در خانه نبوده همان روز رسیده
بود و نیت که باز ماندن ازین رو بود عبد الله قلعی گر جهت قدمبوس در اترولی
شریف حاضر شده ظروف مسی دولتخانه حضرت ایشان دام ظله قلعی میکرد نبیره
حضرت ایشان دام ظله که طفل صغیر بود یک قطعه ٹین پیش او آورد که این قطعه هم
قلعی میباید نمود گفت اگر بر آتش مقام سوزد او هم جدا خواهد شد بهمین قلعی مسلن

نمی تواند طفل اضطرار نمود و گریه کردن آغاز کرد حضرت ایشان دام ظله نیز
سفارش فرمودند عبدالله سعان عذر پیش نمود حضرت ایشان دام ظله فرمودند
نام محمد انتقالے گرفته و بسم الله خوانده بر آتشش نهاد و هم همچنان کرد بهبود یافت
شده و قلعی کرده شد الّا محمد عطر فروش در مرض هیضه مبتلا شده بحالت
ردی رسید اهل خانه او سراسیمه شدند زوجه او که از مرید حضرت ایشان دام ظله
بود ازین رو حیران و متوحش گشت و همه درین فکر بود که غفلتش دور بود حضرت
ایشان دام ظله را بخواب دید که می فرمایند که غم مخور بیدار و صحت خواهد یافت همه
شب درهمین حالت بود و بعد صبح تخفیف ظاهر شد و بتدریج ازان مهلکه نجات
یافت همین حالت مداری برادر طریقت را لاحق شد و نیز مبتلاے هیضه
شده بحالت یاس رسید درین اثنا اندکے غفلت رو داد حضرت ایشان دام ظله
را بخواب دید که می فرمایند اے فلان غم مدار و برخیز و برنج با دوغ بخور که صحت
خواهی یافت او از خواب برجسته برنج و دوغ براے خوردن طلبید بیمارداران
تحاشی کردند که درین حالت خوردن چه معنی دارد اگر مردن منظور است دیگران
ازین حرکت الزام نهادن چه ضرور او گفت که هیچ اندیشه را بخود راه مدهید و
آنچه می گویم حاضر آرید همین دم حضرت ایشان دام ظله در خواب مرا هدایت
فرموده اند و باین کار امر کرده اند خلاف آن نخواهم کرد مادرش حسب گفته
او برنج طیار کرد و دوغ از بازار طلبید و بخوردن داد او بعد خوردن دست و قے
او همه بند گردید و صحیح و سالم شد ضمیر الدین برادر طریقت همراه یکے از نصارے که
بند و بست پیمایش دیهات می نمود نوکر بوده اند و کار ایشان آن بود که بعد

پیمایش جهت تعیین حدود سنگها نصب می کردند در موضعی سنگ نصب
کرده بودند بعد چندے مهتمم بندوبست جهت ملاحظه رسید وسنگ انیافت
بر ایشان رنج شده تباکید گفت که سنگ را پیدا باید کرد ورنه شما را سزاے
واجبی خواهم داد او بیچاره تمام روز جستجوها کرده نیافت حیران وپریشان دل
بصغر ولی نهاده بخدمت حضرت ایشان دام ظله را بخواب دید فرمودند که غم مخور
آن سنگ جائے که نصب کرده همانجا است وصبح رفته همانجا دید که کاشتکاران
خندق گرد کشت خود کنده وگل آن برابر آن سنگ انداخته دیوارے کشیده اند
چون اندکے بکاوید سنگ بدر آمد او رفته مهتمم بندوبست را ازین قصه آگاه ساخت
وببرکت توجه حضرت ایشان دام ظله از ان بلیه نجات یافت برادر طریقه عبد الله
خیاط که از تنگی معاش وقلت آمد تنگ حال بوده وتردد وتفکر بسیار لاحق بوده
وقت نماز چون وضو کرده بر مصلے استاده حضرت ایشان دام ظله را دید که میفرمایند
که بنجاده خود برو وببین که یک روپیه بنجاده تو رسیده است متحیر گشت که این چه
معامله است زیراکه امید آمد از جاے نداشت بعد اداے نماز چون بنجاده رفت
برادرش گفت که نوکر فلان کس محنت دوخت پارچه یک روپیه داده است برادر
طریقه دیگر که برائے حفظ حمل از آسیب تعویذے از حضرت ایشان دام ظله
گرفته باهلیه خود داده بود روزے زوجه او در خواب دید که زنهاے زشت خو
بدرو که قبل از تعویذ می آمدند واسقاط حمل میشد می آیند طفلے پیدا شده عصاے
برداشته وطرد آنها نمود وگفت بروید که شما را تا بادر راه نیست آنهمه دست برد
نیافتند وعاجز شده بقهر خویش شتافتند زوجه او ازین طفل پرسید که شما

کسی پیدا و از کجا آمده ای گفت من فرستاده حضرت ایشان دام ظلهم هستم و برای
۹۳
حفظ شما و دفع این خباثت آمده بودم غریب پسری بود محمد یسین نام مادر و
پدرش مرده بودند کسی سرپرستی او نمی کرد بنان شبینه محتاج بود و لباس کهنه
و دریده بقدر ستر عورت در بر داشت حضرت ایشان دام ظله برو رحم نمودند و از
غایت کرم با خود برو بردند و خود داشته به تربیت و پرورش او همت بر گماشتند
اندکی شعور بهم رسانیده قرآن شریف و بعض کتب فارسی بقدر ضرورت او را تعلیم
فرمودند و روز بروز توجه بیش مبذول فرمودند و چون فرزندان خویش در کنف عاطفت
و آغوش رحمت پرورش می فرمودند و تلقین طریقه هم کردند چنان آتش ایشان
دام ظله در گرفت که حالتی قوی او را رو داد و طی بعض مقام نموده می حاصل
گشت تا بجائی رسید که روحانیات بر وی ظاهر میشدند و سخن می کردند روز بروز
ذوق و شوق در زیادت بود مگر از کم حوصلگی خود را بزرگ کلان دانسته میخواست
که مردمان مثل حضرت ایشان دام ظله خدمت و توقیر او کنند و مخدوم زادگان
دام ظلهم را نیز از خدام خود فهمیده خدمت میخواست حضرت ایشان دام ظله
بمقتضای کرم جبلی و رحم دلی از این حرکات او اغماض نظر می فرمودند بمصالح
مقتضا تنبیه می نمودند او کار بند نا شده کشف و کرامات خویش در مردمان اظهار
نمودن آغاز نهاد و مقامات رفیع خویش را بر ملا می گفت حضرت ایشان دام ظله
هر چند نصیحتها کردند کارگر نیفتاد روزی در مجمع نشسته از بزرگی خود سخن می راند
حضرت ایشان دام ظله رسیده زجر فرمودند و فرمودند ای فلان خموش باش
چه کیمیا میبرد فی هر محنت و حاصل و برباد رفت و مثل عوام الناس شده بماند العیاذ بالله

حماقت خود صحبت حضرت صاحب دام ظله ترک کرده حیران و سرگردان
می گشت و باز آن حالت عود نمود و هرچند از کردهٔ خود پشیمان شده عذرها
پیش آورد مگر چون رنگے از صدق نداشت حضرت ایشان دام ظله
التفات نفرمودند نعوذ بالله من غضب اولیاء الله شیخ[94] فرزند علی
صاحب که خلیفهٔ حضرت ایشان دام ظله اند و چند برادران طریقه را حضرت
صاحب دام ظله سپرد بایشان فرموده بودند و آنان روز فرمایشها می نمودند
که ما را بقوت چرا توجه نمی دهند روزے به تنگ آمده خواستند که بقوت
تمام هرچه دارند بر ایشان توجه نمایند تا همه دیوانه وار شوند باین اراده
نشستند که یکایک حضرت صاحب دام ظله ظاهر شده بر هر دو شانهٔ ایشان
دست نهاده بتاکید منع فرمودند که هرگز اینچنین نباید کرد و برفق و ترحم
کار باید کرد ایشان متنبه شده ازین حرکت خویش[95] پشیمان گشتند چون حضرت
صاحب دام ظله چند بار در چهپره تشریف آوردند بعض کسان از غایت تعصب
منکر ایشان بوده اند یکے ازان حیات شاه نیز بود چون بار دیگر تشریف
آوردند شاه صاحب را دیدیم که اکثر بخدمت اقدس حاضر می شدند و دست
و پیشانی می بوسیدند و حضرت صاحب دام ظله نیز بایشان التفات می کردند
و چیزے میدادند چون از شاه صاحب استفسار رفت که آن انکار کجا شد
و این کار چگونه اختیار افتاد گفتند که من از منکران حضرت ایشان دام ظله
بوده ام روزے بخواب دیدم که حضرت صاحب دام ظله در جاے قیام
من یعنی تکیه بدرقه شاه تشریف آوردند و بدرقه شاه رحمه الله از قبر خود برآمده

پیشانی حضرت ایشان دام ظلہ بوسیدند ازین واقعہ دانستم کہ حضرت ایشان
دام ظلہ نیز از کبرائے زمان اند بخدمت شریف دام ظلہ حاضر شدم و بدل
اندیشیدم کہ چہ خوش باشد کہ حضرت مرا چیزے بطور تبرک مرحمت فرمایند
حضرت ایشان دام ظلہ بارے یک اٹھنی مرا مرحمت فرمودند کہ این را
قبول کنید و درینوقت بصرف خود آرید این امر نیز موجب ازدیاد
عقیدت من گردید و نیز در خاطر آمد کہ این اثر کہ بر مریدان می شود بر من چرا
نمی شود روزے بخدمت رسیدم حالتے پیدا گردید کہ تا ہفت روز اکثر
اوقات گریہ از من منقطع نگردید زنے از مریدان حضرت ایشان دام ظلہ
بود و بجائے پائجامہ ساری بطور ہندوان می بست شوہرش ہر چند
ازین کار مانع آمد مگر او باز نمی آمد چون حضرت ایشان دام ظلہ تشریف
آوردند او را از پوشیدن ساری منع فرمودند از ان روز ترک داد
و می گفت کہ حالا از ساری چنان تنفر رو دادہ است کہ او را دیدن ہم
نمی توانم شیخ فرزند علی صاحب را چون حضرت صاحب دام ظلہ باجازت
تعلیم طریقہ سرفراز فرمودند ایشان بنظر نقصان خود انکار داشتند و خود را
بے استعداد محض و لائق این کار نمی دانستند و حضرت ایشان دام ظلہ
تاکیدہا فرمودہ بودند کہ اگر کسے برائے اخذ طریقہ بیاید خود ابرو را انکار
نباید زد کہ زیان دارد ایشان با اینچنین تاکیدات باز نمی آمدند کہ یکبارگی
ایشان دام ظلہ را قبض رو داد و آن ہمہ نسبت و ذوق و شوق کہ داشتند
رو باستتار نہاد و چنان حالت طاری شد کہ گویا بالکل خالی شدند

وگاہے باین نسبت آشنائی نداشته اند ششش ماه بهمین حالت گذشت و مستفید نشدند
که باعث آن چیست روزے مکتوبات حضرت امام ربانی مجدد
الف ثانی رضی الله تعالےٰ عنه میدیدند در آن نوشته دیدند که عدم امتثال
اوامر شیخ دام ظله اینچنین بار آرد متنبه شده تائب شدند که باز از تعلیم طریقه انکار
نخواهم نمود و همدران روز طالبے را تعلیم طریقه کردند و بیعت گرفتند معاً
کشود حاصل شد و قبض به بسط انجامید و بیشتر از پیشتر ترقی کردند [۹۹] شمس الدین
را بعد اجازت اخذ بیعت و تعلیم طریقه بجائے اشاره فرمودند که رفته هر که طالب
شود تعلیم نمایند ایشان در آن اضلاع رفته حسب فرموده عمل کردند و چندین
کس را در بعض دیهات مرید کردند هنوز طالبان در انجا می آمدند که ایشان
برخاسته خاطر شده قصد جائے دیگر کرده روانه شدند چون در صحرا رسیدند
حضرت صاحب دام ظله را دیدند که از انجانب تشریف می آرند و می فرمایند
که کجا میروی من برائے رفتن آنجا که میروی اذن نداده ام بازگرد و باز قصد
لکن ایشان بازگشتند و چون در [۱۰۰] پس خود دیدند کسے نبود روز دیگر همان
این واقعه پیش نهادند گفتند که این همه خیالات است آن روز هم روانه شدند
باز همان واقعه پیش آمد و زجر فرمودند ایشان تائب شده برگشتند چون
باز نگریستند کسے نبوده باز گرد آن خیال نگردیدند [۱۰۱] یکے از معتقدان بسفر رفت
و بازنے یکجا شد و بشوخی نفس خواست تا با او جمع آید و دران مکان غیر
ازین هر دو کسے دیگر نبود مستعد کار شد حضرت صاحب دام ظله یکایک ظاهر
شده طمانچه زدند که از هوش رفت و خائف شده از ان مکان بگریخت باز گرد این کار

نگہ دیدہ در اترولی جائے ویران افتادہ بود و کسے آن را نمی پرسید و متوجہ آبادی آن نمی شد و امید عمارت آن ہم نبود حضرت صاحب دام ظلہم فرمودند کہ روزے خواہد بود کہ خدا تعالے این ویرانہ را ہم آباد خواہد کرد بعد چندے کسے آن زمین را خریدہ در انجا قصور عالیہ بنا کرد و از دیگر جا بہتر آباد گردید فتح علی خان مرید حضرت خانصاحب رض می گفت کہ در نواح اترولی در کوٹھی نیل نوکر بودہ ام و قریب آن دیہے بود و برادران رئیسان آن دہ بودند و اشتیاق خود ظاہر می کردند کہ بخدمت حضرت صاحب دام ظلہ حاضر شدہ بیعت کنند من چند بار ایشان را گفتم کہ بیائید و بیعت کنید لیت و لعل می گذرانیدند و می گفتند کہ در فلان ماہ خواہیم رفت و بعد فلان کار خواہیم رفت روزے حضرت صاحب دام ظلہ ظاہر شدہ فرمودند اے فلان چرا بار بار بایشان برائے این کار میگوئی ایشان می گویند و بدل ارادہ ندارند من

باز گرد آن کار نگردیدم و در حقیقت ہمچنین بود

باب چہارم در بیان اعمال و عزائم معمولہ این خاندان

روزے راقم عرض نمود کہ ادعیہ و اعمال خاندانی حضرت پیران عظام علیہم الرحمۃ والغفران من الملک العلام ارشاد فرمودہ شود کہ اکثر برادران طریقہ ازین قسم اعمال را طالب میشوند و خادم را بران اطلاع نیست کتاب ادعیہ و اعمال و نقوش معمولہ حضرت دادا پیر صاحب رض رحمۃ اللہ علیہ کہ بحضرت ایشان دام ظلہ رسیدہ بود و اجازت آن می داشتند حوالہ راقم نمودہ فرمودند کہ ازین اعمال ہر چہ خواہند بنویسند اجازت است و آن ہمہ نوشتہ می شود--

برائے بند کشادن چہار عدد بیضہ مسلوق مقشر بیارد و بر اول فوقع الحق و بطل ما کانوا یعملون و بر دوم قال ما جئتم به السحر الی المفسدین و بر سوم انما صنعوا کید ساحر و لا یفلح الساحر حیث اتی و بر چہارم بل نقذف بالحق علی الباطل الی ما تصفون لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم بنویسد و ہمہ را یکبار بخوراند۔

برائے فرزند نرینہ جاوزی گفتہ کہ صد و بست زن را دادم بفضلہ فرزند نرینہ پیدا شد ہفت شب جمعہ نوشتہ شستہ بخوراند اول زن جامہ پاک بپوشد و صد بار سورۂ اخلاص بخواند و تعویذ شستہ بخورد و این ہست بسم الله الرحمن الرحیم کهیعص ذکر رحمة ربك عبده زکریا بسم الله الرحمن الرحیم تبارك الذی بیده الملك وهو علی كل شیء قدیر وصلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد وآله واصحابه اجمعین

ایضاً زنے را کہ فرزند زندہ نماند یا نہ شود بر ہفت قرنفل سورۂ قدر یازدہ یازدہ مرتبہ خواندہ زن را بخوراند حمل قرار گیرد و ہرگاہ فرزند پیدا شود سورۂ قدر نوشتہ در گلوے کودک اندازد ان شاء الله تعالے بزید۔

و نیز سورۂ قدر ہفت بار قبل جماع دست بر ناف زن نہادہ خواندہ جماع کند ہمین اثر دارد۔

ایضاً بعد غسل حیض روزہ بدارد و یا مصور بست و یکبار خواندہ بر آب بدمد و ازان آب افطار کند و پیش شوہر رود ہفت روز متواتر ہمچنین بکند فرزند شایستہ بزاید۔

ایضاً زنے راکہ حمل قرار نگیرد بہ ریسمان سرخ
سورۂ فاتحہ ہفت بار بخواند و در کمر او بہ بندد
ایضاً زنے راکہ حمل خام بیفتد باید کہ سورۂ علق
یا از خون مرغ سفید نوشتہ یکے را در گلوے زن
شستہ بخوراند۔
ایضاً در ریسمان معصفر بست و یک گرہ بزند و بہ
و در گردن زن دراز بہ بندد تا گرہ ہا بر سر
ایضاً ریسمان معصفر برابر قد زن یازدہ تار گ
ہفت بار این آیہ بخواند و در کمر زن بطور
این است بسم اللہ الرحمن الرحیم اذ ق
نذرت لک ما فی بطنی محررا فتقبل منی ا
ایضاً جہت حفظ حمل از اسقاط سورۂ فاتحہ
سورۂ نحل یک یک بار خواندہ بر رشتہ سبز
یازدہ تار باشد دم کند و گرہ دہد ہمین طور
جہت امن از آسیب جن و خبائث ہفت
یک بار ہر سہ قل خواندہ بر ہمہ بیمار دم کند و بر پایہ
نیز بہ بندد از شر آسیب محفوظ باشد۔
ایضاً الحمد و قل یا ایہا الکافرون و آیۂ اخیرۂ سہ
خرمہ دم کند و ہر قدر یا ماہ کہ از حمل گذشتہ باشد ہما

در ہر سر ماہ یک یک بخوراند۔

ایضاً جہت دفع عقم سورۂ فرل لست و یک مرتبہ خواندہ بر شیر دم کند و مرد و زن ہر دو روزہ داشتہ ازان شیر افطار کنند اگر زن را شیر ہضم شود تا پنج بار روز ہمین طور بعمل آرند و باہم جمع آیند ورنہ بگذارند۔

جہت گرہ بستن زنے راکہ درد شدہ بچہ بیفتد ریسمان معصفر برابر قد آن زن گرفتہ چہل و یک گرہ بزند و بر ہر گرہ این آیہ مع تسمیہ خواندہ بدمد و ننزل من القرآن الی آخر آیۃ و نیز آیۂ مذکورہ بر پارچہ کاغذ نوشتہ بریسمان بستہ در کمر زن بربندد و نیز آیۃ را بے تسمیہ نوشتہ بخوردن دہند۔

برائے تسہیل ولادت سورۂ اذا زلزلت سہ بار بر آب خواندہ بدمد و بنوشانند ہمان ساعت خلاص یابد۔

ایضاً برائے تسہیل ولادت نوشتہ بآب شستہ بخوراند در حال خلاص یابد انشاء اللہ تعالیٰ این است۔

مربه	ود	عج	عج
ہلا	ااا	اہ	د
ط	طا	عر	و
صد	ر	الا	صا
ا	ہ	ہ	ہ

برائے زیادہ شدن شیر زنے راکہ شیر خشک شدہ باشد این آیہ نوشتہ بخوراند شیر زیادہ شود بسم اللہ الرحمن الرحیم مثل الجنة التی وعد المتقون الی مغفرة من ربھم سورہ محمد رکوع دوم

ایضاً جہت زنان وچار پایان اگر نوشتہ در گردن تعلیق نمایند شیر زیادہ شود بسم اللہ الرحمن الرحیم یعلم ما تحمل کل انثی الی متعال برحمتك یا ارحم الراحمین سورہ رعد رکوع دوم

جہت چار پایہ اگر شیر ندہد سورہ عصر نوشتہ در گیاہ پیچیدہ سہ روز بخوراند ان شاء اللہ تعالے شیردار شود۔

مہر سکندری جہت بخت واقبال کسیکہ باخود دارد بخت واقبال او بلند گردد واز بیم وآفت ایمن باشد وبرائے حب شوہر نیز مفید وآن این است۔

۲ھ۱
۱۱۱ھ۹۹۱۶۱۲
۲۹۹۹۹۹۱ط
۲۹۱۶۱۱۹۹۱۹۶
سر۳۱۱۹.۹د د۱۹۶
دک وی لا

جہت خواستگاری زن نوشتہ در دستار بندد اگر اقارب او راضی نباشند راضی ومہربان شوند ان شاء اللہ تعالے طلسم این است۔

ھ ااہ ااا اط اااکم ۳۲ اااا

ملا ام کا ھ ااا اط اکم اا ح

جہت منع کودک از نوشیدن شیر این آیہ بر پارۂ نان نوشتہ بخوراند از
شیر خوردن باز ماند بسم اللہ الرحمن الرحیم واصبر وما صبرک
الا باللہ وتواصوا بالحق وتواصوا بالصبر۔
جہت حفظ کودک از زخم چشم این آیہ مع تسمیہ سہ کرت خواندہ بدمد ویسئلونک
عن الجبال فقل ینسفہا ربی نسفا فیذرہا قاعا صفصفا لا تری فیہا عوجا ولا امتا۔
ایضاً جہت منع گریۂ کودک نوشتہ در گلوے کودک تعلیق نماید
بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ الذی وہب لی علی الکبر
اسمعیل واسحق ان ربی لسمیع الدعاء یا ستار برحمتک یا ارحم الراحمین
جہت بخوابی کودک ہفت بار یا مقیت خواندہ بر کوزۂ گلی بدمد
واز آب پر کردہ کودک را اندک بنوشاند۔
جہت فربہی کودک نوشتہ در گلوے کودک اندازد این است حلوس
اردوس ہوس خلوس مطوس بردوس سبب السا حبالہ
معادہ ویا بعلہ انہ من سلیمان وانہ بسم اللہ الرحمن الرحیم
بحق ابا بکر صدیق وبحق خلق الازواج۔
جہت بر آمدن اندک دانۂ چیچک ہر گاہ علامت آن ظاہر شود این
نقش زیر بالین او بنہد ونیز بر پارۂ کاغذ نوشتہ در گلو اندازد

و آن این است

الحمد لله	رب العالمین	الرحمن الرحیم	مالک یوم الدین
ایاک نعبد	وایاک	نستعین	اهدنا
الصراط	المستقیم	صراط الذین	انعمت علیهم
غیر المغضوب	علیهم	ولا الضالین	آمین

جهت تسهیل برآمدن زنان کودک این نقش نوشته در گلوے کودک اندازد۔

هو	ع	بسم	۲
ط	و	۲	د
د	ده	س	حسن
حد	سے	حے	ده

جهت دفع تپ و هر علت این تعویذ نوشته بگردن اندازد هبی یا انه حاذم
بسم الله الرحمن الرحیم لا ع ع بیع سلام قولا من رب
الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم اذهبی یا ام ملدم۔
جهت دفع تپ که به هیچ وجه دفع نشود از دختر ناکتخدا ریسمان ریسانیده هفت
تار ساخته بر آن سورهٔ شعرا خوانده بدمد و در گلوے مریض اندازد۔
ایضاً که به هیچ وجه تپ نرود بر پارهٔ کاغذ نوشته در دست راست ببندد و
بسم الله الرحمن الرحیم بحق کهیعص و بپارهٔ دیگر حم عسق
مع تسمیه نوشته در دست چپ ببندد۔

جهت دفع صرع سورهٔ اخلاص نوشته بر پیشانی مصروع ببندد۔
جهت دفع اوجاع هر جا که درد باشد باید که سورهٔ عادیات هفت روز
هر روز چهل و یکبار خوانده بدمد شفا یابد۔
جهت دفع شقیقه سورهٔ کوثر بر دو پارهٔ کاغذ بمشک و زعفران نوشته یکی بر سر
ببندد و دیگری شسته بخوراند۔
جهت دفع درد چشم اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْتَعِیْنُكَ عَلٰی طَاعَتِكَ خوانده چهار سمت
دم کرده گرد چشم بمالد۔
جهت دفع [illegible] سورهٔ یٰسٓ نوشته در گردن طفل تعلیق نماید۔
جهت روشنی چشم و باصره نیز هفت بار یا لطیف خوانده بر دو ناخن ابهام [انگشت]
دست دمیده بر چشم بمالد بصارت زیاده شود۔
جهت دفع علتهای چشم چهل و یکبار یا شکور خوانده بر آب دم کند و آن
آب در چشم اندازد همه علتهای چشم دور شود و اگر [illegible] و یکبار [illegible] نیز
بر کاغذ [illegible] نوشته [illegible] را و آن [illegible] کند در چشم [illegible] از همه علتها
بفضله تعالی پاک شود۔
جهت درد شکم سورهٔ تکاثر تمام نوشته بخوراند۔
ایضاً اگر درد شکم بسبب باد باشد سورهٔ والشمس یکبار بخواند دفع شود۔
ایضاً هفت بار سورهٔ اَلَمْ نَشْرَحْ بر آب خوانده مبطون را بخوراند دفع شود
جهت سنگ مثانه اَلَمْ نَشْرَحْ نوشته [illegible] بخوراند هفت روز سنگ
پاره شده دفع شود۔

جہت دفع بواسیر سورۂ کافرون از شنجرف نوشتہ سہ روز صاحب بواسیر بخوراند
جہت دفع بواسیر وقت طلوع آفتاب این کلمات معظم را بنویسد و از آب شستہ چھلہ
چاندی سنج کردہ ہفت بار درین آب تف دہد و بقیہ آب صاحب مرض بخورد
و چھلہ در دست چپ بانگشت خنصر دارد ان شاء اللہ تعالے بواسیر دفع شود و اگر
ہمین چھلہ در کمر حامل نہد از درد زہ خلاص یابد بسم اللہ الرحمن الرحیم
الٓمّٓ الٓمّٓصٓ الٓرٰ الٓمّٓرٰ کٓہٰیٰعٓصٓ حٰمٓ عٓسٓقٓ طٰہٰ صٓ
یٰسٓ طٰسٓمّٓ طٰسٓ
جہت مریض لاعلاج چہل و یکبار سورۂ صافات بخواند و در مرتبۂ آخر ہر گاہ
براین آیہ برسد وفدیناہ بذبح عظیم یک گوسپند ذبح کند و بگوید کہ نیت
اسمٰعیل پیغمبر علیہ السلام این گوسپند را عوض این بیمار کردم حق تعالے آن مریض
را صحت کلی بخشد۔
ایضاً سورۂ غاشیہ سہ بار بخواند و بدمد صحت یابد۔
ایضاً یا سلام یکصد و یازدہ بار خواندہ بدمد صحت یابد۔
جہت درد سر و درعروج ماہ یوم جمعہ ماہ ثابت از شیر ولد کہ مادرش اول
زائیدہ باشد از زعفران بنویسد بسم اللہ الرحمن الرحیم ا ب ت ث
ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ صلی اللہ علی
سیدنا محمد والہ وصحبہ وبارک وسلم۔
و نقش بالا جہت عظمت در نگاہ مردمان و حکام و حفظ آبرو نیز مفید۔
جہت حافظہ سورۂ قیامہ دائم بخواند و از خدا حفظ قرآن بخواهد میسر و با حافظ

قرآن نشود و در دنیا حاجتی که داشته باشد برآید۔
جهت حافظه و فهم سورهٔ کوثر نوشته بخوراند فهم او زائد باشد و هر چه بشنود یاد گیرد۔
جهت فهم و عقل سورهٔ مُزَمِّل بر آب خوانده بخوراند۔
جهت دفع غفلت هر که بعد از هر نماز صد بار یا رحمٰن بگوید غفلت و فراموشی از وی
برود باذن الله تعالیٰ۔
جهت حفظ از وبا این کلمات با تسمیه بر کاغذ نوشته بر در آمد و رفت بچسپاند
ان شاء الله تعالیٰ آن خانه از وبا محفوظ باشد لی خمسة اطفی بها
حر الوباء الحاطمة المصطفیٰ والمرتضیٰ وابناهما والفاطمة
جهت دفع سحر این آیه فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ أَلْقُوا مَا
أَنْتُمْ مُلْقُونَ الی المُفْسِدِینَ سورهٔ هود و سورهٔ وَالطَّارِقِ همه را با بسم الله بخوانند
و بر آب دمیده مسحور را بخوراند۔
ایضاً سورهٔ شعرا نوشته در گردن مرغ سفید تعلیق نماید و در پای آن ریسمان
سفید بندد آن مرغ روان شود هر جا که بایستد آنجا را بکاود و سحری که دفن
کرده باشند چهار قل و آیة الکرسی سه بار خوانده بر آن دمیده بر آرد ان شاء الله
تعالیٰ دفع شود۔
جهت دفع شیطان و سحر نوشته در گلوی مسحور اندازد ان شاء الله تعالیٰ دفع شود
ه ه ه ه ۸۶ ر ر ✕
ی ی ی ی ی ح ه ص ه
ایضاً جهت دفع جن اول زکوة سورهٔ فاتحه باید داد که بلا ... و بطور یکه
ممکن باشد ۱۲۵۰۰ بار بخواند بعد از آن هفت بار خوانده بر روغن دم کند

بود در گوش آسیب زدہ انداختہ دو کس قوی ہر دو انگشت شہادت در گوش او بقوت بکنند و ہر چند چپید نگذارند تا نگوید کہ میروم و برود و سکون شود۔

جہت مار گزیدہ وغیرہ ہر کرا مار یا عقرب گزیدہ باشد بر آب دریا ہفت بار سورۂ غاشیہ خواندہ بدمد و ملسوع را بخوراند۔

جہت حفظ خانہ از ہوام این نقش بخانہ بچسپاند دران خانہ از ہوام داخل نشوند و اگر داخل شوند بمیرند یا بگریزند شکہ را بشنجرف نوشتہ بسیاہی پرنماید نقش معظم این است

ب	ع	حه	لو
ن	لو	و	ط
لا	ا	له	ا
ا	ح	ے	ہ

جہت دفع پشہ بخواند و اشارہ بانگشت بکند پشہ برود فکانما یساقون الی الموت وھم ینظرون

جہت خلاصی محبوس سورۂ انفال ہفت بار بخواند خلاصی یابد۔

ایضاً روز سہ شنبہ بعد از نماز خفتن سورہ کہف یازدہ بار بخواند خلاص یابد۔

ایضاً سورۂ لیس ہفت بار بخواند خلاص یابد۔

ایضاً چند شخص جمع شدہ سورۂ اخلاص لکھ مرتبہ بخوانند چون لکھ تمام شود محبوس

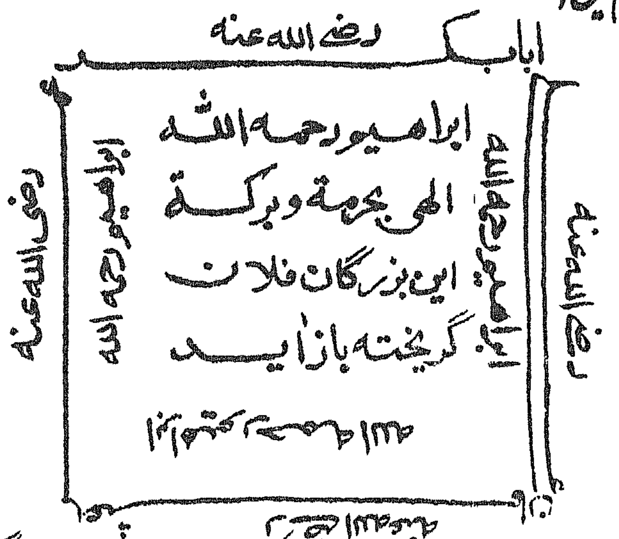
خلاص یابد باذن اللہ تعالی

جہت قرار سورۂ فجر بر قفل بخواند گریختہ بیش رفتن نتواند و باز آید۔

جہت گریز پا سورۂ زلزلت نوشتہ بر بازوے گریز پا بہ بندد بار دیگر نگریزد انشاء اللہ تعالی

ایضاً وقت خفتن سورۂ والضحی نویسد چون بہ و وجدک ضالا فہدی برسد نام گریختہ نویسید و تمام کند و در قرآن بدارد۔

ایضاً براے اعادۂ گریختہ این نقش معظم نوشتہ بر سنگ زیرین آسیا نہادہ بالاے آن سنگ دیگر بنہد ہرگاہ گریختہ باز آید بر سنگ بالا شیرینی گرفتہ فاتحہ صحابۂ کبار و ابراہیم ادہم رضی اللہ تعالے عنہم کردہ تقسیم نماید و آن نقش معظم این است۔



جہت بستن مرد کہ بر زن قادر نشود ریسمانیکہ از پشم سیاہ باشد بران ہفت گرہ بزند و بر ہر گرہ این آیہ یکبار بخواند بسم اللہ الرحمن الرحیم وجعلنا من

بین ایدیھم سدا ومن خلفھم سدا فاغشینا ھم فھم لا یبصرون

بستم باد و ہوا و شہوت و مردی فلان بن فلان۔

ایضاً، روده گوسفند سیاه گرفته ہفت گره بندد و بر ہر گره ہفت بار سورۂ کافرون بخواند و در خانۂ تاریک بنہد تا خشک شود۔

ایضاً طلسم بر کاغذ نوشته در دہن غوک بری نہاده از ریسمان ابریشم دہن او بپیچد و در چاه انداز و وآن این ست ۱۲۲ ھ ۱۱ ک ۱۱۹۹ ۲ ع ۱۳۳۳ ۱ ۱۳ ۱۱ ط ۲ ۲ در دھ ک ۳۳ ۱۹۹ ۱۱ ط ۲ ح و ط با فلان

جہت استعلام وزد بر برنج ہفت بار خوانده دم کند و بخورد دن دہد بسم الله الرحمن الرحیم فلولا اذا بلغت الحلقوم وانتم حینئذ تنظرون ونحن اقرب الیہ منکم ولکن لا تبصرون۔

خواص اسماء اصحاب کہف۔ اگر در کشت پنہان کند مساحت زمین اندک شود و اگر وقت در دزه بر ران چپ زن بندد خلاصی یابد و اگر بر کشتی نویسد از غرق امان یابد و اگر بر گوشۂ کمان نویسد تیر خطا نکند و اگر بر ران رہت خود بندد و از رفتن ماندہ نشود وآن اسماء اصحاب کہف این است یملیخا مکسلمینا کشفوطط تبیونس انرفیونس کشافیتونس یوانس یوس اسوکلبھم قطمیر۔

جہت توانگری اگر خواہد کہ بسیم و زر برسد باید که تا یازده روز ہر روز ہفت بار سورۂ قمر بخواند البتہ ان شاء اللہ تعالیٰ بدولت برسد۔

جہت رزق تنگ باشد ہر شب سورۂ جمعہ بخواند فراخ عیش گردد و کارہا و لفراخ و کشادہ ان شاء اللہ تعالیٰ۔

جہت حصول تونگری سورۂ زلزلت بست روز بلا ناغہ سہ بار بخواند
و درین ایام از جماع پرہیز نماید ان شاء اللہ تعالے بمقصد برسد۔
ایضاً ہر کہ چہل و یکبار سورۂ ماعون بخواند روزی او فراخ گردد۔
ایضاً ہر کہ محتاج باشد باید کہ سورۂ نصر چہل و یکبار بعد از نماز فجر بخواند
حق تعالے روزی بحساب بدہد۔
ایضاً ہر کہ وقت داخل شدن بخانہ سورۂ اخلاص بخواند روزی او فراخ گردد۔
جہت رفع محتاجی اقوی معین و اہدی دلیل بخواند ایاک نعبد و ایاک نستعین
ہزار بار بخواند۔
ایضاً روز چہار شنبہ غسل کردہ دو رکعت نماز بخواند و ہزار بار یَا رَازِقُ
بگوید و ہر روز ہمین طور خواندہ باشد رزق چندان فراخ شود کہ در حساب نیاید
ایضاً ہر کہ بعد نماز چاشت سہ صد و دو و ہفت بار یَا وَھَّابُ بگوید غنی گردد
ایضاً ہر کہ بعد از تحیۃ الوضو صد بار یَا لَطِیْفُ بگوید اگر فقیر باشد تونگر گردد
و اگر غریب باشد بسلامت و فتوح باز گردد و اگر دختر بزرگ بخواند خاطب او پیدا
شود و اگر بیمار بخواند صحت یابد۔
جہت دفع محتاجی ہر کہ روز جمعہ یَا شَکُوْرُ سہ صد و شصت بار بگوید و چہل جمعہ
سو اظبت نماید حق تعالے او را غنی گرداند۔
ایضاً یَا مُنْعِمُ چہل شب ہر شب صد و یکبار بگوید محتاج ہیچ مخلوق نشود۔
ایضاً جہت تونگری ہر کہ روز جمعہ یَا ضَارُّ ہزار بار بگوید تا دہ جمعہ تونگر گردد۔
ایضاً جہت قیام و منزلت در چشم مردمان ہر کہ در شب جمعہ کہ در ایام بیض افتد

صد بار یا ضارّ بگوید و آن مقام ثبات یابد و منزلت او بلند گردد۔

جهت دفع گرسنگی هر که گرسنه باشد و طعام نیابد سورهٔ ابراهیم بخواند حق تعالی طعام او برساند

جهت رواج دکان و متاع اگر بعد نماز فجر سه بار سورهٔ فجر و اگر نتواند یکبار بخواند بفضله تعالی خرید و فروخت او رواج گیرد و هر که خواهد خریدار متاع او شود۔

جهت رواج دکان این دعا نوشته در دیوار دکان که سمت قبله باشد بچسپاند

بسم الله الرحمن الرحیم یا منزل البرکات یا دافع البلیات یا قاضی الحاجات یا رافع الدرجات یا ولی الحسنات یا رب لا اله الا الله محمد رسول الله برحمتک یا ارحم الراحمین

جهت دفع پریشانی و سرگردانی و زیاده گوئی آخر سورهٔ نساء مع تسمیه نوشته بخوراند۔

جهت تصفیهٔ قلب هر که بعد نماز بامداد دست بر سینهٔ خود نهاده هفت بار یا فتاح بگوید زنگ از دل او برود و مجلی شود۔

جهت تسهیل ولادت بگیرند قند سیاه سه توله و سه حصه نموده سورهٔ فاتحه هفت بار و آیهٔ فتبارک الله احسن الخالقین هفت بار خوانده دم نمایند بعد یک ساعت یک یک حصه بخوراند انشاء الله تعالی بزودی ولادت شود

جهت خرمی خاطر و ازالهٔ غم و توحش هر که صبح و شام سورهٔ فاتحه و الم تا مفلحون و آیة الکرسی تا خالدون و رکوع آخر سورهٔ بقره و لا یستوی تا آخر سوره و هر چهار قل بخواند هرگز غمگین نشود۔

جهت فراخی رزق و ازالهٔ افلاس سورهٔ مزمل دوازده مرتبه بخواند و چون به فاتخذه وکیلا برسد یازده بار حسبنا الله و نعم الوکیل بخواند

لیکن در آخر مرتبہ نعم المولی و نعم النصیر نیز ضم نمایند و سورہ را تمام نماید جہت رفع اختلاف میانہ زن و شو و حصول محبت و اتفاق اول و آخر صد بار درود و درمیان ہزار بار یَا جَامِعَ الْمُتَفَرِّقِیْنَ اِجْمَعْ قُلُوْبَنَا بخواند و ہمت طرفین را خیال کند و دیگر جاے براے حب نیز بکار آید۔

عزیمت جہت قضاے حاجت و استجابت دعوت سورۂ یٰس و سورۂ تبارک باین طور بخوانند کہ ہرگاہ بر لفظ رحمٰن رسد انگشت دست راست بند کند و ہرگاہ بر لفظ اللّٰہ رسد انگشت دست چپ بند کند و سورہ را تمام کند و بعد ازان سورۂ ملک بخواند و ہرگاہ بر لفظ رحمٰن برسد انگشت دست راست بکشاید و ہرگاہ بر لفظ اللّٰہ برسد انگشت دست چپ بکشاید و باید دانست کہ در یٰس و سورۂ ملک لفظ رحمٰن در چہار جا ست و لفظ اللّٰہ در سہ جا پس در سورۂ اول ہر جا یک انگشت بند کند و آغاز از خنصر نماید و بہ ترتیب بند کند و بہ ترتیب بکشاید

ایضاً و در مسند حارث ابن اسامہ از رسول اللّٰہ صلی اللّٰہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم مرویست کہ اگر کسے سورۂ یٰس بخواند اگر خائف باشد امان یابد و اگر بیمار باشد صحت یابد و اگر گرسنہ باشد طعام یابد و سیر شود و صاحب کتاب الفوائد فرماید کہ در حدیث است کما ء زمزم لما شرب لہ و یٰس لما قرئت لہ

ایضاً ہر کہ دو رکعت نماز گزارد و در اول سورۂ سجدہ و در ثانی سورۂ ملک بخواند و بعد سلام بگوید یَا حَیُّ یَا فَرْدُ یَا وِتْرُ یَا قَیُّوْمُ یَا اَحَدُ یَا صَمَدُ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ عَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ بعد ازان حاجت بخواہد دعا مستجاب شود

عمل رویت هلال و از بعض علماء است که هر که در وقت رویت هلال سورهٔ ملک بخواند هر خیر و برکت آن ماه حاصل نماید و از هر شر آن ماه ایمن شود۔

جهت رد نظر بر صاحب آن و صحت معیون اگر باشد که نظر فلان کس رسیده است روبروی او رفته بگوید بسم الله حبس حابس وحجر یابس وشهاب قابس رددت عین العائن علیه وعلی احب الناس الیه فارجع البصر هل تری من فطور ثم ارجع البصر کرتین ینقلب الیک البصر خاسئا وهو حسیر۔

جهت ازالهٔ تپ اگر اذان و اقامة بر پشت محموم بانگشت نوشته شود محموم شفا یابد۔

جهت تپاک گر ونزعنا ما فی صدورهم من غل الآیة بر ظرف گلی بزعفران وگلاب بنویسند و بآب طاهر شسته بصاحب تپاک دور قلب بنوشانند شفا یابد۔

جهت رفع رمد این بیت نوشته بر صاحب رمد تعلیق نمایند بیت نیست بیت

اذا ما مقلتی رمدت فکحلی	تراب مس نعل ابی تراب
هو البکاء فی المحراب لیلا	هو الطعان فی یوم الضراب

جهت بندکشاد اگر کدامی مرد بسته شده باشد و بر زن قادر نشود پس بیارند و بیضه و در آب بریزند تا مسلوق یعنی جوشیده پخته شود و قشر نموده بر یک بیضه والسماء بنیناها بأید وانا لموسعون بنویسند و بخوردن مرد دهند

وبر دوم والارض فرشناها فنعم الماهدون بنویسند و
بخورون زن دهند کشاده شود و کار کند و قادر شود۔

جهت ازاله صرع و آسیب جن وغیره این کلمات نزد او بخوانند اخرج بلا
حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

ایضاً و نیز بخوانند قوله تعالیٰ قل الله اذن لکم ام علی الله تفترون
وایضاً بر آسیب زده بخوانند و دم کنند قل الله اذن لکم ام علی الله
تفترون ویرسل علیکما شواظ من نار الآیه یا معشر الجن و
الانس ان استطعتم الآیه وقال اخسئوا فیها ولا تکلمون
ان شاء الله تعالیٰ فوراً بر آید و باز عود نکند۔

جهت ازاله تپاک و نفس و درد قلب این نقش با آب شسته بخوراند۔

د ااہہہ ط وحل ببا ابب ع ع ع ع ع ع

جهت قبول دعا و قضاء حاجت هر حاجتی که داشته باشد رفع شود و هر خوفیکه
داشته باشد دفع شود ان شاء الله تعالیٰ شب جمعه وضو کرده نماز مغرب گذارد و بعد
از آن اعتکاف کند و نوافل خواند و ذکر کند و با کسی کلام نکند تا آنکه نماز عشا گذارد
و بعد سلام وتر در سجده رفته صد بار بگوید یا الله یا رب یا رحمن یا حی
یا قیوم برحمتک استغیث یا الله پس حاجت خود در دل بخواهد ان شاء الله
تعالیٰ قضا شود۔

جهت دو حاجت دیگر خلق حروف متواخیات یعنی حروفیکه هم شکل اند و آن
هجده حرف اند اگر بمشک و زعفران و شیر زنیکه اول فرزند نرینه زاده باشد

بر کاغذ نوشته در عمامه یا کلاه بدارد هر که او را ببیند دوست دارد و در چشم مردمان محبوب
شود و آن حروف این است ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س
ش ص ض ط ظ ع غ۔

جهت ازاله درد و علت هر عضو این یازده حروف ا ب ت ث
ط ظ ق ک ل لا ی اگر در عضوے از اعضاے بدن کلفتے پدید آید
مثل عین یا راس یا بطن اول حرف اسم عربی آن عضو بگیرند و باین حروف ترکیب
دهند باین طور که بعد الف سر اسم عربی آن عضو نویسند و همچنین بعد هر یکے ازین
حروف حرف سر اسم آن عضو نویسند و ازین حروف مجموع اسماے حساب
حرفی مرکب کنند مثلا درد در عین باشد حرف ع که سر اسم عین است باین طور
ترکیب کردیم اع بع تع ثع طع ظع قع کع
لع لاع یع و اسماے باین طور ترکیب دادیم اعبع
تعثع طعظع قعکع لعلاعیع پس این همه اسماے مرکب را در پارهٔ
کاغذ نوشته بر صاحب مرض تعلیق نمایند۔

جهت تسهیل ولادت این نقش مثلث نوشته در کمر زن بر بندند بزودی خلاصی شود

بسم الله الرحمن الرحیم

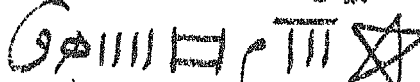
۴	۹	۲
۳	۵	۷
۸	۱	۶

اللهم صل علی محمد

جهت باز ماندن از گناه هر که از فتنهٔ زنے یا کودکے که محرک شهوت او شود به تنگ
و اندر مبتلاے گناه خواهد شد بخواند رب اصرف عنی السوء و
الفحشاء واجعلنی من عبادك الصالحین ان شاء الله تعالے
از فتنه نجات یابد۔

جهت دفع وسواس و خوابهاے پریشان هر که را در نماز یا وضو و طهارت
وغیره وسوسه در گرفته باشد یا خوابهاے مکروه دیده شود باید که این آیه
شریفه را واذکروا نعمة الله علیکم ومیثاقه تا آخر آیه بر رکابی زجاجی
یا چینی نوشته سه روز متواتر بنوشانند ان شاء الله تعالے زائل شود

جهت حفظ از هر بلا هر که این نقش که در اصطلاح اسم الٰهی است با خود دارد
یا بر دیگرے تعلیق نماید از هر بلا و امراض ایمن باشد و صفت آن را در اشعار
عربی بیان نموده اند آن اشعار را ترک نمودیم و نقش این است



جهت دفع درد دندان بخواند المص کهیعص حمعسق
لا اله الا هو رب العرش العظیم اسکن ایها
الوجع بالذی ان یشأ یسکن الریح فیظللن رواکد
علی ظهره وله ما سکن فی اللیل والنهار وهو
السمیع العلیم

جهت دفع سحر هر که ومن یخرج من بیته مهاجرا الی الله ورسوله
تا آخر آیه در ظرف چینی نوشته بشوید و بروغن گاو آن را شسته سحر را ابطال

هفت روز بلیسانند و او ظاهر باشد سحر زائل شود و بعد آن تا موت اثر نکند ان شاء الله تعالی۔

رقعه جهت دفع حمی نائبه هر قسم که باشد خواه نوبت روزانه باشد خواه بعد یک روز یا زیاده از آن بر پرچه کاغذ این کلمات بنویسند و چوبی را از سر او شگافته پرچه دران نصب کرده یک ساعت پیش از نوبت بدست مریض بدهند تا بسوی پرچه ببیند و نظر خود از آن نگردانند تا آنکه وقت نوبت بگذرد ان شاء الله تعالی بروز اول زائل شود ورنه بار سوم خطا نکند و پرچه دیگر نوشتن حاجت ندارد همان پرچه اول بکار آید و بعد زوال حمی تعویذ کرده بگلوی مریض بیاویزند رقعه این است۔ ای برادر تپ از جانب دستگیر معلوم باد اگر بر رقعه امیر وی بهتر والا بعذاب قاضی رشوت خوار گرفتار خواهی شد گرفتار خواهی شد گرفتار خواهی شد۔

باب پنجم در اثبات شغل برزخ و رابطه شیخ مقتدا

روزی در بارهٔ شغل برزخ گفتگو درمیان آمد و بر زبان آمد که بعض حضرات از علماء مانع این شغل اند بلکه آنرا شرک می دانند و میگویند که درین شغل شرک فی العبادت و شرک فی الصفات لازم می آید که شیخ را مثل خدا حاضر و ناظر تصور می کنند که آن شرک فی الصفات است و پیش او معتکف می نشینند و آن شرک فی العبادت است و هر دو منهی عنه است پس ملزوم آن نیز منهی عنه باشد فرمودند که در شغل برزخ اگر کسی این اعتقاد که معترض بیان کرده داشته باشد البته خلاف عقاید فرقهٔ ناجیه اهل السنة کثر الله سوادهم خواهد بود مگر حضرات مشائخ این چنین عقیده هرگز ندارند که

را از طالبان حق تعلیم می کنند و عجب است که در حق بزرگان دین و اصحاب صدق و یقین و پیشوایان راه و مقربان درگاه این سوء عقیدت داشته آید اگر حضرات صوفیهٔ صافیه این عقیدت زشت داشته باشند و خلق را تعلیم کرده در چاه ضلالت افگنند کیست که هدایت کند این اعتراض یا از عناد است یا ناشی از غلطی فهم حقیقت شغل برزخ اینست که صورت مثالی شیخ مقتدا را محاذی قلب خود تصور نموده و آن را واسطهٔ فیضان الٰهی مثل ناودان دانسته در ذکر الٰهی مشغول شوند با نصاف باید گفت که درین صورت شرک فی الصفات و شرک فی العبادت کجاست تصور صورت مثالی کسے یا چیزے را در کدام آیه یا حدیث یا کتاب عقاید شرک گفته اند اگر کسے صورت زید را و قصهٔ خاص را که از و بوقوع آمده فی الحال تصور کند و بگوید که من گویا که او را می بینم که این می کند و آن میکند درین شرک چگونه لازم می آید و این طور مضامین اکثر در احادیث از رسول مقبول صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم و صحابه و اهل بیت رضوان الله علیهم اجمعین بسیار منقول است تفصیل آن از کتب احادیث باید جست و از انصاف نباید گذشت و عکوف و جلوس برائے ذکر حضرت حق است و عبادت اوست هرگز کسے اعتقاد ندارد که عبادت برزخ می کند این اتهام است بر اهل آن حق تعالیٰ در شغل برزخ جهت تکمیل طالبان و ایصال فیضان بر ایشان تاثیرے داده است که این قدر سرعت تاثیر در دیگر اشغال نیست و عقل متوسط را در ادراک علت آن کما حقه رسائی نیست بلکه در ادراک علت تاثیرات و خواص جمیع اشیا همچنین است اگر انصاف را کار فرموده خوض نمایند از آیات و احادیث استنباط این شغل و واسطه میتوان شد و اقوال

و تعلیم حضرات صوفیه صافیه که منکرین نیز به بزرگی و عظمت شان و علم و عرفان و اقتدا
آنان قائل اند خود چنداں نیست که احصاے آن دشوار است واللہ اعلم بالصواب
ف راقم می گوید که این کلمات طیبات که بطریق اجمال واقع شده همه شبهاے
معترضین را دفع ساخته است اهل علم و خوض را از تفاصیل طویله و تقاریر دراز
مستغنی ساخته مگر کم مایگان ازین اجمال بخوبی تسکین نخواهند یافت لهذا جهت
اطفاے عطش ایشان خاکسار آنچه در مجالس متعدده و بیانات متفرقه از زبان
مبارک آن مرشد خلایق هادی دوران استفاده گرفته و خود بسبیل ارشاد فیض بنیاد
حضرت ایشان خوض نموده از کتب دینیه استنباط نموده درین اوراق می نگارد
رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ اول باید دانست که داعی این
شغل و وجه ضرورت آن چیست وجه ضرورت آن را حضرت امام ربانی مجدد
الف ثانی رضی اللہ عنه که همه عالم بفضل و بزرگی حضرت ایشان معتقد و قائل است
و اهل اللہ خود بامامت ایشان جازم اند در مکتوب شصت و یکم جلد اول از مکتوبات
خود می فرمایند که طریق افاده و استفاده مبنی بر مناسبت طرفین است ابتداء
طالب را بواسطهٔ کمال دنایت و خساست مناسبتے بجناب قدس
عز سلطانه نیست برزخے ذی جهتین درکار است و آن شیخ کامل مکمل است
پس هرگاه بتائید حضرت حق صحبت چنین کس بدست آید خود را با و سپارد
و وے از وجد انشو و حضرت امام العارفین قدوة الابرار ناصر الدین عبید اللہ
احرار رضی اللہ تعالے عنه در معنی آیه كُوْنُوْا مَعَ الصّٰدِقِيْنَ می فرمایند
که کینونت مع الصادقین را دو معنی است کینونتے بحسب صورت و آن

آنست که مجالست و مصاحبت با اہل صدق لازم وقت خود گیرد تا بسبب دوام صحبت ایشان باطن وے از انوار صفات و اخلاق ایشان منور شود و کینونت صحبت یعنی آنست که از رہگذر باطن بطریق رابطہ ورزد بطائفہ که استحقاق وابستگی داشته باشند و صحبت را حصر نکند در آنکه بچشم ناظر باشد بلکه چنان سازد که صحبت دائمی شود و از صورت بمعنی عبور کند تا ہمیشه در نظر باشد چون این معنی را بسبیل دوام رعایت کند سر وے را با سر وے مناسبتے و اتحاد حاصل شود بدین واسطه آنچه مقصود اصلی است حاصل حقیقت وے شود و نیز فرموده اند که ازین امر واجب الامتثال ہرچه مفہوم می شود آنست که می باید که دل مرتبط بیکے از صادقان باشد صادقان آن طائفه اند که ہرچه مسمی باغیرست از پیش بصیرت ایشان برخاسته است پیش استادے که او نحوی بوده چنان شاگردان از و نحوی شوده، باز استادی که او صوفی بوده چنان شاگردش از و صوفی شوده، راقم اثیم ہنگامیکه در مدینه منوره علی ساکنها الصلوة و السلام حاضر شد و بپائبوسی قدوة العارفین اوستاذ السالکین قائم بدعة ماحی سنت عمدة المحدثین سند الفقہاء و المفسرین اوستاذی و مرشدی حضرت شیخ عبد الغنی دہلوی مجددی نفعنا و مشرف گردید درباره جواز و عدم جواز رابطه یعنی شغل برزخ پرسید فرمودند که تا سالک ماسوی الله را ترک نکند بخدا نرسد و یکبارگی ترک آن بسیار دشوار است اگر فرضا بظاہر ترک کند از دل ترک آن متعسر است حضرات مشائخ قدس الله تعالی اسرارہم که اطبائے روحانی اند علاج بدین گونه قرار داده اند که اول رابطه قلبی با شیخ مقتدا درست نمانید

تا بتدریج بجائے رسد کہ ہر دم خیال و برزخ او پیش نظر باشد چون نوبت باینجا
رسید دیگر خیالات و خواطر از ساحت قلبش گم شدن گیرد و فنا فی الشیخ
حاصل شود درین وقت نوبت بجائے رسد کہ سالک را صورت خویش و
صورت دیگران مثل شیخ در نظر آید و بدین حالت مناسبت با شیخ حاصل شود و ہمہ خیالات
و خواطر رخت از سینہ او بدر برد و ہمین یک خیال باقی بماند و چون قائد عنایت الٰہی
دستگیری نماید این خیال ہم بدر رود و قدم بمیدان فنا فی اللہ افتد و نیز فرمودند
کہ روزے مولوی احمد علی صاحب محدث مولوی عبید اللہ نو مسلم را ہمراہ خود در دہلی
نزد من آوردند و گفتند کہ مولوی عبید اللہ در شغل برزخ مشائخ رض اعتراض دارند و می گویند
کہ درین شغل مشابہت با جوگیان لازم می آید کہ ایشان دھیان گرو می کنند گفتم اگر کسے
در ایام نہان گنگا بتقریبے دران میلہ در آید و شب خواب کند و در خواب احتلام شود پس
غسل جنابت اگر سکند مشابہت با کفار لازم می آید و اگر نکند نماز فوت میشود
بگوئید کہ او چہ کند گفتند غسل کند این مشابہت او را ضرر
نخواہد رسانید و در عدم آن بہ ترک فریضہ مبتلا خواہد گردید و گناہگار خواہد شد
گفتم حضرات مشائخ رض رحمہم اللہ شغل برزخ برائے آن می کنند تا از دیگر خیالات
باز مانند شما بگوئید کہ این خیال کہ برزخ شیخ را واسطہ وصول فیض فہمیدہ
بادارتباط دارند خوب است یا خیالات زنا و فسق و جنگ و جدل و سگ
خوک خوب است گفتند یا فہمیدیم ہمین شغل برزخ خوب است تا از ہمہ خیالات
ردیہ خبیثہ باز ماند و بقیہ این افادہ آیندہ خواہد آمد و این مضمون بارشاد امام
ربانی مجدد الف ثانی رضی اللہ عنہ و بارشاد حضرت زبدۃ الابرار خواجہ باصرالدین رض

عبید اللہ احرار رضی اللہ تعالیٰ عنہ بعینہٖ موافق است کہ آیندہ می آید بہرین شغل برزخ
کسے از سلف تا خلف انکار ندارد وسوائے بعض حضرات کہ در قرب ہمین زمانہ گذشتہ
اند و برین شغل چند ایراد ہم کردہ اند بندہ اوّل آنہمہ ایرادات را با جواب ہر یک
بطریق سوال وجواب می نگارد و بعد ازان سند این کار را از قرآن و احادیث می آرد

سوال در شغل برزخ شرک فی الصفات وشرک فی العبادت لازم می آید
زیراکہ شیخ را حاضر وناظر فہمیدہ مراقب می نشینند واین شرک فی الصفات است
وصورت او تصور کردہ ذکر می کنند واین شرک فی العبادت است

جواب این زعم معترض محض غلط است زیراکہ کسے از مشائخ عظام تصریح
واشارہ بآن نکردہ کہ شیخ را حاضر وناظر عالم الغیب مثل خدا تعالیٰ اعتقاد کردہ
نشینند اگر کسے اینچنین اعتقاد دارد والبتہ شرک خواہد بود حاشا وکلا کہ بزرگان و
تابعان ایشان این اعتقاد خبیث داشتہ باشند بلکہ تصور شیخ مقتدا می نمایند
و برزخ او را در خیال حاضر می دانند ودرین ہیچ محذورے نیست ولازم نمی آید
کہ حضور ذات او فی کل شان وحال باشد ورنہ در ہر متخیل ہمین محذور لازم
آید وہمہ مشرک باشند ہ پس در ہمہ دہر یک مسلمان نبود چہ اگر کسے زید را
وقصہ کہ با او گذشتہ است تصور وخیال نماید کہ ہمان قصہ درپیش است وگویا کہ با
زید تکلم می کند ومسئلہ از ان می پرسد واو جواب می دہد وآن حالت را کہ گاہے
گذشتہ بود ہو بہو در متخیلہ خود آرد درین چہ شرک است کراہت ہم نیست تا بشرک
چہ رسد و اینچنین حالہا از صحابہ رضہم ہم منقول است بہ بینید کہ ام المومنین حضرت
عائشہ صدیقہ رضی اللہ عنہا می فرماید کہ من خوشبو می مالیدم رسول صلی اللہ

علیه و آله و صحبه وسلم را قبل احرام براے احرام و براے حل قبل آنکه طواف بیت الله
کند بخوشبو که دران مشک هم بود وکانی انظر الی وبیص الطیب فی مفارق
رسول الله صلی الله علیه وسلم وهو محرم متفق علیه یعنی گویا که من می بینم
برق درخشیدن و ظهور اثر آن خوشبو در مفارق شریف رسول الله صلی الله
علیه وآله وصحبه وسلم پس باید دید که حضرت ام المؤمنین آنحالت را خیال کرده منظر تا
که گویا که درین وقت آنحالت بنظر من در آمد وعن ابن عباس قال کان زوج
بریرة عبدا اسود یقال له مغیث کانی انظر الیه
یطوف خلفها فی سکک المدینة یبکی ودموعه تسیل علی
لحیته الی آخره رواه البخاری از ابن عباس است که گفت شوهر بریره عبد
حبشی بود که نامش مغیث بود گویا که من بسوے او می بینم که در پس او می گشت
در کوچه هاے مدینه و گریه می کرد و اشکهاے او بر ریش او روان بود و از مطلب
ابن وداعة روایت است که هرگاه عثمان بن مظعون انتقال کرد جنازه او بیرون
آورده شد و دفن کرده شده فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم
مردے را که بیارد سنگے پس برداشتن آن نتوانست پس رسول الله صلی الله
علیه وآله وصحبه وسلم قیام فرمود براے برداشتن آن سنگ و بکشود هر دو ذراع
شریف خود و گفت مطلب که گفت کسے که خبر داد مرا از رسول الله صلی الله علیه وآله
وصحبه وسلم کانی انظر الی بیاض ذراعی رسول الله صلی الله
علیه وسلم حین حسر عنهما ثم حملها فوضعها عند
راسه گویا که من نظر می کنم بسوے بیاض هر دو ذراع شریف رسول الله

صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم ہرگاہ کشودآنرا پس برداشت آن سنگ را ونہاد آن را نزد سر عثمان بن مظعون رضی اللہ عنہ رواہ ابوداؤد وعن عبدالرحمن بن الازہر قال کانی انظر الی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم اذ اتی برجل قد شرب الخمر فقال للناس اضربوہ الی قولہ ثم اخذ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ترابا من الارض فرمی بہ فی وجہہ رواہ ابوداؤد پس بانصاف باید گفت کہ اگر این تخیل وتصور شرک وفسق باشد قباحتش تا کجا خواہد رسید اللّٰہم احفظنا من العناد نعوذ باللہ من شرور انفسنا ومن سیئات اعمالنا نیز ذکر وعبادت بالتصور دیگران مستلزم شرک نیست زیرا کہ قرأت قرآن ہم ذکر است واز افضل عبادات است ودران تذکرہ انبیا علیہم السلام ودیگر قصص بسیار است تصور ہمہ می آید وظاہر است کہ آن را منکرین ہم شرک نمی دانند وہمین طور در نماز ہمہ خیالات آن قصص در متخیلہ پیش نظر می آیند بلکہ فقہا می فرمایند کہ ہرگاہ تشہد بخواند ودرینجا برسید السلام علیک ایہا النبی ورحمۃ اللہ وبرکاتہ این عبارت را حکایۃً نخواند بلکہ از طرف خویش بطور انشا بخواند باید دید کہ درینجا خطاب وخطاب نمی باشد مگر حاضر را ودرینجا حضور خارجی نیست ذہنی است در عین صلوۃ تصور حضوری جائز بلکہ افضل باشد امام غزالیؒ در احیا در بیان تشہد می فرماید کہ واحضر فی قلبک النبی صلی اللہ علیہ وسلم وشخصہ الکریم وقل السلام علیک ایہا النبی ورحمۃ اللہ وبرکاتہ

و این ہمہ در ابتدا است در انتہا خود ملاقات روحانی نصیب این بزرگواران رض
می شود و حاجت تخیل و تصور نمی ماند چنانچہ قسطلانی در شرح بخاری می آرد
قال الطیبی ان المصلین اذا استفتحوا باب الملکوت بالتحیات
اذن لهم بالدخول فی حرم الحی الذی لا یموت فقرت
اعینهم بالمناجات فتنبهوا علی ذلک بواسطة
نبی الرحمة و برکة متابعته فالتفتوا فاذا الحبیب فی
حرم الحبیب حاضر فاقبلوا علیه قائلین السلام
علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته **سوال**
صورت جاندار ساختن در حدیث منع آمده است و برزخ نیز تصویر خیالی است
آنہم ممنوع و حرام باشد **جواب** ساختن تصویر در خارج ممنوع است و تصور و
تخیل صورت ممنوع نیست اگر آنہم ممنوع بودے فقہا انشاے تشہد را در
صلوۃ امر نمی فرمودند و صحابہ رضوان اللہ علیہم اجمعین کانی انظر
الی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نفرمودندے و دیدن آئینہ ہرگز جائز نبودے
از منکرین معاندین بعید نیست کہ بگویند کہ دیدن آئینہ ہم حرام است مگر این روایات
حدیث را چہ جواب خواہند داد زیرا کہ در روایت ابن حبان و دارمی و بزار
و طبرانی وقت رویت رو در آئینہ او عیہ منقول است کہ اذا نظر وجهه
فی المرآة اللّٰهم حسّنت خَلقی فحسّن خُلُقی و دیدن در آب و غیر آن ہرگز
روا نمی شد و اینہمہ را بنا چار ہمی منکرین ہم ناجائز نخواہند شمرد ندانم چہ چیز
ایشان را باعث شدہ کہ برین فعل کہ ہمہ اولیاء اللہ رض مجوز آنند اینہما اصرار

براے گنهگاران وارد و در مشکوٰة است که فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم
هر که صبح بگوید این دعا را هر چه دران روز از گناه بخشیده شود و اگر شام گوید هر چه در شب
از گناه بخشیده شود دعا این است اَللّٰهُمَّ اَصْبَحْنَا نُشْهِدُكَ
وَنُشْهِدُ حَمَلَةَ عَرْشِكَ وَمَلٰئِكَتَكَ وَجَمِيعَ خَلْقِكَ اَنَّكَ
اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَاَنَّ مُحَمَّدًا
عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ باید دید که درین دعا را اشهاد حملهٔ عرش و جمیع ملائکه و ملک جمیع خلق
گفته شده و اشهاد مستلزم شهود است و این شهود حقیقی نیست بلکه در تخیله و تصور است
پس جهت غرضے و مصلحتے اگر تصور غیر کرده شود منافی عبادت و موجب شرک
نخواهد بود بلکه بعض جا موجب مغفرت خواهد بود چنانکه درینجا است **سوال** در هر فعل
نهایت و فائده می باشد درین شغل کدام فائده است که التزام آن کرده می شود
جواب حضرت امام ربانی رض در مکتوب ۱۷۰ جلد اول میفرمایند بدانند که حصول رابطه
شیخ مر مرید را بے تکلف و بے تأمل علامت مناسبت تمام است در میان پیر و مرید
که سبب افاده و استفاده است و هیچ طریقے اقرب بوصول از طریق رابطه نیست
تا الدام دولتمند را بآن سعادت مستسعد سازند و حضرت شاه ولی الله صاحب رض قدس
سره در قول الجمیل میفرمایند وَثَالِثُهَا الرَّابِطَةُ لِلشَّيْخِ وَشَرْطُهَا
ان يكون الشيخ قوى التوجه ودائم اليادداشت فاذا
صحبه حفظ نفسه عن كل شئ الا محبته وينتظر لما يفيض منه
الخ وبعد ازان می فرمایند واذا غاب الشيخ عنه يخيل صورته بين
عينيه بوصف المحبة والتعظيم فتفيد صورته ما تفيد صحبته پس ازینجا ظاهر شد

صورت خیالی و برزخ شیخ مقتدا قائم مقام صحبت و رویت اوست و بمقتضای
حدیث صحیح هم قوم لا یشقی جلیسهم صحبت ایشان موجب فوز بسعادت
نظر بروی عالم عبادت است و نظر عام است خواه بحاسه بصر باشد یا ببصیرت بخیال و
بشرع بهر دو معنی آمده است انی اری سبع بقرات وکانی انظر الی
رسول الله صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم و غیر آن و نظر بروی عالم از عبادت است
چنانکه در حدیث جامع صغیر از ابی هریره رض مرویست که فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم
خمس من العبادة قلة الطعم والقعود فی المساجد والنظر الی
الکعبة والنظر فی المصحف والنظر الی وجه العالم هرگاه
نظر بروجه عالم عامه از عبادت باشد نظر بوجه شیخ مقتدا که واسطه وصول الی الله
ومحبت او موجب تذکر الهی وطرد غفلت باشد چرا عبادت نباشد و طرد غفلت و حصول
ذکر الله پیش این طایفه علیه اظهر من الشمس است و احادیث نبوی علیه السلام نیز بتایید
این حالت ناطق است روی الطبرانی عن ابن مسعود رض عن النبی صلی
الله علیه وسلم انه قال من الناس مصابیح لذکر الله اذا رأوا ذکر
الله وروی الحکیم الترمذی عن ابن عباس رضی الله عنهما
عن النبی صلی الله علیه وسلم اولیاء الله تعالی الذین اذا رأوا ذکر الله وروی
الطبرانی عن عبادة بن الصامت رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه و
سلم قال خیار امتی الذین اذا رأوا ذکر الله لهم کذا فی الجامع الصغیر
چون رابطه و صحبت شیخ از اقرب طرق وصول الی الله باشد و رویت شیخ
عبادت و موجب تذکر باشد و در غیبت تخیل صورت شیخ منجر همان نتایج باشد

پس شاغل آن طالب اقرب طرق وصول خواهد بود **سوال** رواج این فعل
از قرون صحابہؓ و تابعین رضوان اللہ علیہم اجمعین برائے این غرض ثابت نمیشود
جواب قاضی عیاضؒ در شفا از ترمذی می آرد و می گوید قال الحسن
بن علی رضی اللہ عنہما سألت خالی هند بن ابی هالة وکان
وصافا عن حلیة رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم وانا اشتهی ان
یصف لی منها شیئا اتعلق به فقال کان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
الخ وقال الجلال السیوطی فی مناهل الصفا فی تخریج احادیث الشفا
واخرج ایضا ابن السعد والبیهقی فی الدلائل والطبرانی فی الکبیر
و دارمی از ابی عبیده ابن محمد بن عمار بن یاسر روایت می کند قال قلت
للربیع بنت معوذ بن عفراء صفی لنا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
قالت یا بنی لو رایته رایت الشمس طالعة پس اگر این انتقاش و
تخییل صورت را در حصول فیض و ازدیاد محبت دخلی نبودہ احتیاج باستخبار
حلیه و چه یا کرد این تعلق بدان چرا بوده چه اگر این غرض ملحوظ نباشد این استخبار
و تعلق بدان لغو و لاطائل است و ارتکاب حرکات لغو و لاطائل از صحابه و
تابعین و کبرای امت بعید از ایمان است اکنون چند نقول بزرگان که متفق علیه
و مسلم منکرین هم هستند نگاشته این بحث را تمام نمایم حضرت خواجه عبد اللہ
امام اصفهانی که از اجلہ خلفای حضرت علاء الدین عطار خلیفه خواجه
بزرگ خواجه نقشبند اند در رساله خود می فرمایند طریقه توجه طائفه علیه بیرون
نسبت باطنی ایشان چنان است که هرگاه که خواهند که بدان اشتغال نمایند

اولاً صورت آن شخص کہ این نسبت از و یافتہ باشند در خیال آورند تا آن زمان

کہ اثر حرارت و کیفیت معہودہ ایشان پیدا شود بعد از ان آن خیال را نفی نکنند

بلکہ آن را نگاہدارند و بچشم و گوش و ہمہ قوی بآن خیال متوجہ شوند و بعد از ان

می فرمایند کہ باین طریق غیبت و بیخودی رخ نمودن آغاز می کند و ہر فکر یکہ

در آید بتوجہ بتحقیقت قلب خود نفی آن کردن تا آن نفی شود و اگر نفی نشود

التجا بصورت آن شخص باید کردن و آن بحفظہ نگاہداشتن تا باز آن نسبت

پیدا شود آن زمان خود آن صورت منتفی شود اما باید کہ شخص متوجہ نفی نکند

ازین عبارت ہم ظاہر شد کہ ورزش رابطہ و تخییل صورت شیخ موجب غیبت

و بیخودی (غیبت و بیخودی عبارت از فناست و حضرت امام ربانی مجدد

الف ثانی رضی می فرمایند ؎ ہیچ کس را تا نگردد او فنا ٭ نیست رہ در بارگاہ

کبریا) و حضوری حق است و باعث نفی خواطر کہ مخل حضوری حق است و نیز ظاہر شد

حاجت این تخییل صورت محض برائے وصول الی اللہ است چون آن مطلوب

حاصل شد دیگر حاجت بہ تخییل نیست بلکہ آن صورت بعد ایصال خود بخود منتفی

میشود صاحب رشحات می فرمایند کہ شیخ عبد الرزاق رح از اجلۂ اصحاب شیخ حسن رض و

از خلفائے ایشان است (شیخ حسن رض فرزند و خلیفہ حضرت علاؤ الدین عطار اند)

طریق وے ورزش نسبت رابطہ بودہ است روزے بملازمت حضرت سید قاسم

تبریزی رح می آمدہ بودہ اند حضرت سید ویرا گفتہ اند ہمان نسبت و طریقہ رابطہ شما خوب است

و ویرا بہ ورزش طریق رابطہ استحسان کردہ اند حضرت خواجہ محمد یحیی شہید رح (پسر

خرد حضرت ناصر الدین عبید اللہ احرار رح و خلیفۂ ایشان) می فرمایند کہ حضرت

ایشان مرا طریق رابطه اشاره کرده بودند وقتی در مبادی آن شغل پیش
حضرت ایشان رض نشسته بودم و جمعی از اصحاب حاضر بودند در خاطر من افتاد که
آیا توجه بروی مبارک حضرت ایشان باید کرد یا بچشم آنحضرت چون بجانب آن
نظر کردم انگشت شهادت میان دو ابروی خود نهادند معلوم شد که نظر میان دو
ابروی مبارک حضرت ایشان می باید کرد بعد ازان که اصحاب رفتند و خلوت شد
بهمان وجه تصریح کردند حضرت مولانا نورالدین تاشکندی رض خلیفهٔ امام اهل اسرار
حضرت ناصرالدین عبیدالله احرار قدس سره را طریقهٔ رابطه در افتاده است و بپرورش آن
نسبت بجد مشغول گشته و در اندک فرصتی مغلوب آن نسبت شده است روزی
مولانا زاده فرکتی بر طریق مشغولی باطنی مولانا نورالدین رض اطلاع یافته است باوی
از روی خشونت گفته که اگر در وقت نماز باین طریق مشغول باشی مودی بکفر
می شود زنهار که در وقت نماز بعد از تکبیر احرام تا حین بیرون آمدن از نماز بسلام
خود را ازین نسبت باز آری و در دل خود نگاه داری وی در جواب مولانا زاده
این بیت میر حسینی رض رحمه الله خوانده ع زان روی که چشم تست احول ٭
معبود تو پیر تست احول ٭ خبر تعرض مولانا زاده وجواب مولانا نورالدین بعرض
حضرت ایشان رسانیده اند حضرت ایشان بمولانا زاده گفته اند که شخصی اول
در نماز با املاک و اسباب و عبید و مواشی وزرع وانبار وسائر اشیای خسیسه
میرود کافر نیست اگر روحی را دل بمؤمنی مرتبط باشد چرا مودی بکفر شود شیخ نیک روز
بخاری که از مریدان خواجه بزرگ حضرت خواجه بهاءالدین نقشبند رض هستند میگویند
که شکایت امیر بریان پیش حضرت خواجه رض بردم که اکثر نسبت مرا بغارت می برند

و مرا پیش ایشان و خالی می سازند فرمودند رض دران زمان که او متوجه تو شود تو متوجه
من شو و بگو من نیستم ایشانند بعد ازین تعلیم چون با میر برهان رض رسیدم و خواست
بهمان طریق متوجه من شود من متوجه حضرت خواجه رض گشتم و صورت ایشان را
در خیال آوردم و گفتم من نیستم حضرت خواجه اند یکبار دیدم که حال میر برهان رض
دیگر شد و بیهوش از پا در افتاد بعد از ان هرگز دیگر بطریق تصرف بمن متوجه نشد
حضرت خواجه محمد پارسا رحمة الله علیه می فرمایند که حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند رض
قدس الله سره کرة ثانی بسفر حجاز رفته اند و من در ملازمت بوده ام در بادیه حجاز
شخصی را بمراقبه امر فرمودند و بمحافظت صورت ایشان در خزینهٔ خیال تیز امر
کردند در رشحات از مقالات حضرت خواجه علاؤ الدین عطار قدس الله سره
مذکور ست که فرمودند که تعلق بمرشد اگرچه تعلق بحقیقت بغیر است و در آخر نفی
باید کرد اما در اول سبب وصول است و تعلق ماسوی او را نفی کردن از لوازم
همگی وجود او و رضای او باید طلبید صاحب رشحات رض در حال شیخ حسن عطار رض
رضی الله عنه می نویسد که یکی از درویشان ایشان بعزیمت سفر مبارک حج بهرات
رسید آثار جذب و غیبت و بیخودی و حیرت از وی ظاهر شد گاهی که در بازار
می گذشت چنان مینمود که وی را امری باطنی فرو گرفته است و با مدوشد خلق و
گفتگوی ایشان چندان شعوری ندارد و عزیزی ازین سلسله (یعنی نقشبندیه)
که این فقیر بخدمت ایشان میرسید می فرمودند که کار آن درویش بیش ازین نیست
که علی الدوام صورت خواجه حسن رض را مراقب می باشد و نگاه میدارد و ببرکت آن
نگاهداشت صفت جذبهٔ ایشان بوی سرایت کرده است حضرت مولانا خواجه علاؤ الدین رض

مرید حضرت مولانا سعد الدین کاشغری (که بدو واسطه بخواجه بزرگ نقشبند رضی الله
عنه می پیوندند) می فرمایند که دران ایام که در ولایت قهستان بودم یکبار
مقدارے تخم پیله بر داشته بودم روزے بر درخت بلند برگ می بریدم و در
اثنائے آن کار نسبت رابطه (یعنی با شغل برزخ) می ورزیدم ناگاه شاخے
که بران پائے داشتم بشکست و من از بالائے درخت جدا شدم دیدم
که حضرت مولانائے ما پیدا شدند (یعنی حضرت مولانا سعد الدین کاشغری
رحمة الله علیه) و مرا از هوا در ربودند و سالم بر زمین نهادند چنانچه به هیچ عضو
من آسیبے نرسید و چون بملازمت رسیدم خواستم که قصه فلج آن حاکم ظالم
(حاکمی ظالم بر مولانا ظلم میکرد توجه بشیخ خود نمودند دیدند که حضرت شیخ تیرے
بران ظالم سر دادند بعد ازان آن ستمگار مفلوج گردید و دیگر برنخاست) باز گویم
که حضرت ایشان اشاره بآن فرمودند مولانا رضی الدین عبد الغفور لاری
(که محشی شرح ملا و مرید حضرت مولانا جامی رحمة الله علیه هستند) در بیان کرامات
حضرت جامی قدس سره میگویند که من در مرضے مبتلا شده از زندگی مایوس
شدم و اطبا عاجز آمدند و در انحال آرزوے دیدار مبارک ایشان نمودم بربالین
فقیر آمدند و فقیر را در هیچ عضو مجال حرکت نبود و بتشویش تمام عرض حال خویش
نمودم و استدعائے تلقین شغلے کردم بانچه اشاره فرمودند مشغول گشتم و حضار
صورت ایشان هم بامر ایشان کردم و ایشان متوجه شدند بعد از لحظه آن کیفیت
رو می روبه تنزل نهاد و لذت آن حالت بجمیع قوی و اعضا رسید چنانچه برخاستم
و دو زانو نشستم چون ایشان سر مبارک برداشتند مرا نشسته دیده فرمودند

تشویشے نخواہد بود و فاتحہ خواندند و روان شدند۔ و نیز ہمین مولانا عبد الغفور لاری رحمہ در تکملہ حاشیہ نفحات الانس از حال خویشتن نوشتہ اند کہ فقیر را و غدغہ شغل این طریق (یعنی طریق خواجگان نقشبندیہ رضوان اللہ علیہم اجمعین) دست دادہ و بملازمت ایشان (یعنی حضرت جامی قدس سرہ) آمدہ استدعای تعلیم کردہ ایشان اور اتلقین ذکر لا الہ الا اللہ محمد رسول اللہ کردہ اند مشروط بحفظ صورت مبارک خویش ساختہ آن شخص در ہمان صحبت بفرمودہ ایشان مشغول گشتہ فی الحال در وے اثر معہودہ این طائفہ بظہور آمدہ و خود را در فضاے روشن دیدہ و ویرا لذت قوی و شوق عظیم دست دادہ و نشان یوم تبدل الارض غیر الارض ہویدا گشتہ (یعنی حالت قلب از ماسبق بالکل مخالف و مقابل گردید) در رشحات مذکور است کہ حضرت ایشان (یعنی حضرت خواجہ احرار رضی اللہ عنہ) فقیرے را بطریق رابطہ اشارہ فرمودند و این بیت خواندند ؎ جاے کن اندر درونہا خویش را ۰ دور کن ادراک غیر اندیش را ۰ یعنی ہمگی متوجہ بآن باش کہ خود را در دل مشائخ طریقت جاے سازی تا مرادت مراد پیر شود و بدولت این پاسبانی بسعادتے مشرف شوی کہ فوق آن متصور نیست و آن فنا فی اللہ است و مصنف رشحات میفرماید کہ چون در خدمت حضرت خواجہ احرار رضی اللہ عنہ حاضر شدم و بسفارش حضرت جامی رحمہ بحضرت خواجہ قاسم (خلیفہ حضرت خواجہ احرار رضی اللہ عنہ) رفتم فرمودند کہ باید کہ در وقت حضور بحضرت ایشان حاضر باشی و در حال غیبت بدل بحضرت ایشان ناظر کہ درین اوقات کہ حضرت ایشان را بسلاطین و حکام اختلاط است

بمصلحت نصیحت واجرای احکام شرعیه وتائید مظلومین ودفع شر ستمگاران از
ستمرسیدگان وحمایت دین چنانکه تفصیل آن در رشحات است) ومشاغل ظاهری ایشان
بسیار شده است ایشان را مجال آنکه طالبان را بنفی واثبات وتوجه ومراقبات
فرمایند نمانده است حالا از نسبت حضرت ایشان کسی بهره می یابد که با آنحضرت
طریق رابطه ورزد وبسیار طالبان ومستعدان از اقصای عالم آمدند وچون این
سررشته باز نیافتند محروم گشته روی برتافتند ونیز در حال میر عبدالاول خلیفه
وداماد حضرت خواجه احرار رضی الله عنه مذکور است که چون در مبادی حال که از
نیشاپور بملازمت حضرت ایشان بما وراء النهر آمده از طریق رابطه اختیار
کرده مدت هفت سال متصل بورزش آن نسبت شریفه تا
بشرایط آن اقدام نموده وخود نیز از حال خود میفرمایند که تیسیر
بطریق رابطه مشغول بود وبسبب دوام اشتغال بسیار متأثر واز لوازم آن
طریق بسیار مشوش ومتألم (یعنی بظهور اثر آن نهایت بیتاب ودر قلق
واضطراب ومغموم بودند) بشرف نظر وخطاب مشرف گردانیده فرمودند که
ـــه چون من خرابست را بمجلس خورده ای * خود می ندانی
انیقدر این شکستم آن بشکنم * ونیز در حال خود می نویسند که چون آنحضرت را دیدم
بهمان یک دیدن گرفتار حضرت ایشان شدم وبورزش طریق رابطه مشغول گشتم
هفت سال متصل حضرت ایشان در مقام زجر وعتاب گداختند که باخاک راه
برابر ساختند (یعنی صفات بهیمی وسبعی را از من دور ساختند ومتواضع نمودند
ونفس مرا قتل کردند) که مرده وپژمرده گردید حضرت مولانا سلطان رحمة الله علیه

کہ عالم متبحر بودند بعلوم ظاہر و باطن و خلیفہ حضرت خواجہ احرار بودند میفرمایند
از سخن حضرت ایشان مرا معلوم شد کہ اگرچہ حضور مع اللہ یکیست اما نسبت حضوری
کہ بر ذکر مترتب میشود رنگے خاص دارد و نسبتیکہ بر توجہ یا مراقبہ یا رابطہ مترتب شود
ہر یکی علیحدہ رنگے دارد حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی در مکتوب ۳۰ جلد ثانی
میفرمایند خواجہ محمد اشرف ورزش نسبت را نوشتہ بودند کہ بحدے استیلا یافتہ است
کہ در صلوۃ آنرا مسجود خود میدانند و می بینند و اگر فرضا نفی کند منتفی نمی گردد محبت
اطوار این دولت متمنائے طلاب است از ہزاران یکی را مگر بدہند صاحب این
معاملہ مستعد تام المناسبت است محتمل کہ باندک صحبت شیخ مقتدا جمیع کمالات اورا
جذب نماید رابطہ را چرا نفی کنند کہ او مسجود الیہ است نہ مسجود لہ چرا محاریب و جدران
مساجد را نفی نکنند ظہور این قسم دولت سعادتمندان را میسر است تا در جمیع احوال
صاحب رابطہ را متوسط خود دانند و در جمیع اوقات متوجہ او باشند نہ در رنگ
جماعہ بید ولت کہ خود را مستغنی دانند و قبلہ توجہ را از شیخ خود منحرف سازند و معاملہ
خود را برہم زنند از ین کلمات طیبات چند فائدہ مترتب شد اول آنکہ حضور رابطہ
یعنی برزخ اگرچہ در صلوۃ باشد دولتی است کہ غایت تمنائے طالبان خدا است
دوم آنکہ این حالتے است شریف کہ یکے را از ہزاران میسر می آید سوم آنکہ اگر
کسے را این حالت شریف از تائید بخت میسر آید امید آن است کہ در اندک مدت
جمیع کمالات شیخ مقتدا را جذب کند و سیر و سلوک او بزودی بے مجاہدہ و
ریاضت شاقہ تمام شود و از واصلان حق تعالے شود چہارم آنکہ اگر این حالت
میسر آید اگر در صلوۃ باشد نفی نباید کرد و وسوسہ شیطانی نگاہ این رابطہ در صلوۃ

[illegible]

مسجود له است و باین وسوسه میخواهد که نفی این حالت شریف معاملهٔ طالب برهم زند
باین طور دفع باید کرد که رابطه مثل محاریب و جدران مساجد مسجود الیه است نه مسجود له
پنجم آنکه ظهور اینحالت مبشر بآن است که شیخ مقتدا در جمیع احوالات متوسط اوست
ششم آنکه نفی اینحالت و انکار این طریق شیوهٔ بیدولتان است و ورزش این
رابطه کار سعادتمندان و استغنا ازان موجب برهمی حال است و باعث وبال و نکال
و نیز در مکتوب صد و هفتم جلد ثالث بخواجه محمد اشرف رحمه تحریر میفرمایند که پرسیده بودند
که مرا این حیثیت که چون در نسبت رابطه فتور میرود در اتیان سائر طاعات التذاذی نمی باید
بدانند که همان وجه که باعث فتور رابطه گشته است مانع التذاذ اوست گاهست که سبب
فتور قبض بود و گاه کدورتی طاری می گردد بواسطه ارتکاب زلات اگرچه اندک
بود وجه اول (یعنی قبض) مذموم نیست بلکه از لوازم سلوک طریقه است و عروض
وجه دوم را (یعنی ارتکاب زلات را) تدارک بتوبه و استغفار باید نمود تا بکرم الله
سبحانه آثار آن مرتفع گردد و چون تمیز میان قبض و کدورت وقت می طلبد بهر حال
توبه و استغفار نافع است مکتوب ثالث بمحمد اشرف کابلی بدانند که طریق رابطهٔ شیخ مرید را
بی تکلیف و بی تعمل علامت مناسبت تام است درمیان پیر و مرید که سبب افاده
و استفاده است و هیچ طریقه اقرب بوصول از طریق رابطه نیست تا کدام دولتمند
را بآن سعادت مستسعد سازند حضرت خواجه احرار رض قدس سره در فقرات می آرند
شعر — سایهٔ رهبر بهست از ذکر حق — یعنی سایهٔ رهبر نافع تر است مرید را از ذکر گفتن
او چه مرید را درین وقت بجهت کوردلی و عدم مناسبت کامل حاصل نیست تا از ذکر
نفع تمام تواند گرفت و همچنین حضرت مولانای روم قدس سره میفرمایند —

هیچ نکشد نفس را جز ظل پیر | دامن آن نفس کش را سخت گیر

وفی البهجة السنیة فی آداب الطریقة النقشبندیة لمحمد بن عبد الله الخانی

هکذا یداوم علی الرابطة حتی یفنی عن ذاته وصفاته فی صورة الشیخ
همین طور بر رابطه مداومت نماید تا آنکه از ذات و صفات خویش در صورت شیخ فانی شود
فعند ذلك یشاهد روحانیة الشیخ مع کمالاته فی صورته
پس در آنوقت روحانیت شیخ را بہ بیند با کمالاتیکہ دارد بصورت شیخ
لان الکمالات لا تفارق الروحانیة فتربیه روحانیة الشیخ
زیراکه کمالات از روحانیت شیخ جدا نمیشود پس تربیت نماید روحانیت شیخ اورا
بعد ذلك الی ان توصله الی الله تعالی فیکون من الواصلین
بعد ازان تا آنکه برساند بسوے خدا تعالی پس خواهد شد مرید از رسیدگان
الکاملین فبالرابطة یتربی المرید من الشیخ ولو کان احدهما
کاملین پس برابطه تربیت می یابد مرید از شیخ واگرچه یکی ازایشان
فی المشرق والاخر فی المغرب ثم اعلم ان الرابطة تفید ان کان
در مشرق باشد ودیگرے در مغرب پس بدانکه رابطه مفید وقتے شود که باشد
مع الانسان الکامل المتصرف بقوة الولایة لما ان الانسان
با انسان کامل متصرف بقوة ولایت زیراکه انسان
الکامل مرآة الحق سبحانه وتعالی فمن ینظر الی روحانیته بعین
کامل آئینهٔ حق تعالی است پس کسیکه می بیند بسوی روحانیت شیخ بچشم
البصیرة یشاهد الحق فیها فبالرابطة یستفیض الشیوخ عن
بصیرة حق را دران آئینه مشاهده میکند پس برابطه پیران از
الصبیان الکاملین ویستفیض الاحیاء عن الاموات المتصرفین
کودکان کامل مستفید می شوند واستفاضه میکنند زندگان از اموات که متصرف اند

لان الرابطۃ تدخل المستفیض تحت تصرف ولایۃ روحانیۃ المفیض
زیراکہ رابطہ مستفیض را زیر تصرف ولایت روحانیت مفیض داخل میکند
وتتصرف فیہ الروحانیۃ وتفیض علیہ من الکمالات الالٰہیۃ
وتصرف میکند روحانیت دران مستفیض وافاضہ مے کند بران از کمالات الٰہیہ
والتجلیات الربانیۃ وتبلغہ الی الحضرات العلیۃ سواء کان
وتجلیات ربانی را وے رساند بسوئے حضرات علیہ برابر ست
المفیض حیا او میتا بعد از ان پیر از عمدۃ المشایخ است فرمودہ
کہ مفیض باشد زندہ یا میت
فان قیل ہل للرابطۃ اصل ثابت فنقول نعم لہا اصل
پس اگر گفتہ شود آیا براے رابطہ اصلی ثابت ست بگوییم بلے براے او اصل
بالکتاب والسنۃ واقوال الائمۃ اما الکتاب فقد قال
از کتاب وسنت ست واز اقوال ائمہ مگر کتاب فرمود
اللہ تعالی وَابۡتَغُوا اِلَيۡهِ الۡوَسِيۡلَةَ فان قیل المراد غیر
حق تعالی و بجوئید وطلب کنید بسوی او وسیلہ را اگر گفتہ شود کہ درینجا مراد غیر
الرابطۃ فقلنا المفہوم عام واذا ثبت الامر بطلب
رابطہ است بگوییم کہ مفہوم عام ست ہرگاہ امر ثابت شد براے خواستن
الوسیلۃ فالرابطۃ افضل الوسائل لانہ اما النبی صلی اللہ
وسیلہ پس رابطہ افضل وسائل ست زیراکہ وسیلہ یا نبی ست
علیہ وسلم واما التابعون منا بہ وقال اللہ تعالی قُلۡ
علیہ السلام یا تابعان او وفرمود حق تعالی بگو
اِنۡ كُنۡتُمۡ تُحِبُّوۡنَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُوۡنِىۡ يُحۡبِبۡكُمُ اللّٰهُ ففیہ اشارۃ
کہ اگر شما خدا را دوست میدارید اتباع من بکنید حق سبحانہ شما را دوست خواہد داشت درین اشارہ ست
الی الرابطۃ لان الاتباع یقتضی رویۃ المتبوع حسا او تخیلہ
بسوئے رابطہ زیراکہ اتباع مقتضے رویت متبوع است حسی باشد یا تخیلے

معنى وهو غرضنا من الرابطة وإلا فلا يعد اتباعا وأما السنة
معنی همین است غرض ما از رابطه ورنه اتباع شمار کرده نخواهد شد مگر حدیث
فقد ذكر البخاري أن سيدنا أبا بكر الصديق رضي الله
بخاری ذکر کرده است که سیدنا ابو بکر رضی الله
عنه شكى إلى النبي صلى الله تعالى عليه وسلم عدم انفكاكه
عنه شکایت کرد با نبی صلی الله علیه وسلم که صورت پاک
صلى الله تعالى عليه وسلم عنه حتى في الخلاء أي بحسب الروحانية
آنحضرت صلی الله علیه وسلم از وجدا نمیشود تا آنکه در بیت الخلا نیز یعنی بحسب روحانیت
وكان أبو بكر كرم الله تعالى وجهه يأخذه الحياء منه
و ابو بکر رضی الله عنه از رسول صلی الله علیه وسلم درین چنین حالت حیا می کرد از
صلى الله تعالى عليه وسلم وأما أقوال الأئمة فقال العارف
آنحضرت صلی الله علیه وسلم و اقوال ائمه گفت عارف
بالله الشعراني قدس الله سره في النفحات آداب الذكر
بالله امام شعرانی قدس سره در نفحات ادبهای ذکر
التي حث عليها القوم ودأب الأشياخ على المريد كثيرة
که بر آن مشائخ کرام ترغیب داده اند و از قرب وسائل شیخ بر مرید آنها بسیار اند
يجمعها كلها عشرون أدبا إلى أن قال الرابع أن يستمد بقلبه
جمع می کند آن همه را بیست آداب تا آنکه گفت چهارم آنکه استمداد کند بقلب خود
عند شروعه في الذكر بهمة شيخه الخاص أي بأن يرى
نزد شروع ذکر بهمت شیخ خود تعیین آنست که بداند که
أن استمداده من شيخه هو استمداده حقيقة من النبي
استمداد مرید از شیخ خود حقیقت استمداد او از نبی است
صلى الله تعالى عليه وسلم لأنه واسطة بينه وبينه أي بين
صلی الله علیه وسلم چه آنکه شیخ واسطه است درمیان مرید و نبی صلی الله علیه وسلم تا

ان قال السابع ان يتخيل صورة شيخه بين عينيه هذا

آنكه گفت. هفتم آنكه تصور كند صورة شيخ خود را ميانه هر دو چشم خود و اين نزد

عندهم آكد الآداب انتهى قلت وليس غرضنا من الرابطة

مشايخ موكد ترين آدابست بگويم غرض ما از رابطه

غير ذلك وقال الشيخ تاج الدين النقشبندى رح فى رسالته

غير ازين نيست وگفت شيخ تاج الدين نقشبندى در رساله خود

فاذا فرغ من مهمات الدنيوية توضأ يعنى المريد وضوءا

هرگاه فارغ شود مريد از مهمات دنيويه وضوے

جديدا ودخل خلوته واول ما يجلس يتخيل صورة شيخه

جديد كند ودر خلوت داخل شود واول آنكه بنشيند خيال صورت شيخ خود كند

وقال خاتم المحققين الشيخ عبد الغنى النابلسى قدس سره

وگفت شيخ عبد الغنى نابلسى قدس سره

فى شرحه على الرسالة المذكورة على اكمل الاحوال

در شرح خود بران رساله شيخ تاج الدين بر اكمل احوال

ليحصل له المدد منه فان شيخه بابه الى حضرة الله

تا حاصل شود او را مدد از شيخ زيرا كه شيخ او دروازه اوست بسوئے بارگاه خدا

ووسيلته اليه كما قال الله تعالى يا ايها الذين

چنانكه فرمود حق تعالى اے

آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقين وقال تعالى

مومنان پرهيزگارى كنيد از خدا ومصاحبه صادقين باشيد وفرمود خدا

ابتغوا اليه الوسيلة ولا قدرة للسالك فى ابتداء سلوكه

بجوئيد بسوئے خدا وسيله را وسالك را در ابتدائے سلوك قدرت آن نيست

ان يعرف ربه حتى يسقط الواسطة بينه وبينه واذا

كه بشناسد رب خود را تا واسطه كه ميان او وخدا است ساقط شود وهرگاه

لم يعرف ربه لا يمكنه ان يشهد بقلبه الا مخلوقا
نشناخت رب خودرا ممکن نیست که مشاهده کند قلب او مگر مخلوق
حادثا فان شهده على انه ربه فهو كافر فالواجب
حادث را اگر مشاهده نمود ودانست که رب اوست پس او کافر است پس واجب است
عليه ان يشهد شيخه ويتصور صورته حتى يمد
بر مرید که مشاهده کند شیخ خودرا و تصور کند صورت شیخ را تا مدد کرده شود
من الله تعالى بسبب تعظيم صورة شيخه المدد منه
از حق بسبب تعظیم صورت شیخ خودرا کرده یافته است
تعالى ويبقى على ذلك حتى يحصل له الفتح الالهي ونحن لا ننكر
از حق و بماند بران تا حاصل شود اورا فتح الهی وما انکار نمی کنیم
ان اسقاط الواسطة للمريد واستحضاره ربه تعالى هو
که اسقاط واسطه برائے مرید واستحضار رب خود
الاكمل ولكنا نعلم عين يقين علما ذوقيا وجدانيا ما
افضل ست ولکن میدانیم بیقین علم ذوقی و وجدانی که
كنا عليه قبل ان هذا لا يمكن للمريد في ابتداء
ما قبل ازین بودیم که ممکن نیست مریدرا در ابتداء
سلوكه ابدا بالضرورة فان جميع الخواطر وجميع المقاصد
سلوک او هرگز بضرورت زیرا که جمیع خطرات وهم مقاصد
لا تقطع الا على مخلوق حادث يعرفه العارف ويجهله
منقطع نمیشود مگر بر مخلوق حادث عارف آنرا میشناسد
الجاهل وذلك المخلوق الحادث هو الرب عند الجاهل
وجاهل نمیداند وآن مخلوق حادث رب ست نزد جاهل
لعدم معرفته ولا عذر في الكفر فيجب عليه اتخاذ
بسبب عدم معرفت او ودر کفر عذرے مقبول نیست پس واجب ست گرفتن

الوسيلة ليفرق بين الحادث المقدور على ادراكه
وسیله تا جدائی کند میان حادث که مقدور ادراک اوست
والقديم المعجوز عن ادراكه فرقا شهوديا ذوقيا لا خياليا
و قدیم که ادراک او عاجز است فرق شهودیے وذوقیے نه خیالیے
ثم بعد ذلك يسقط الواسطة ولهذا من لا شيخ له
بعد ازین واسطه ساقط شود و برای همین گفته اند کسی را که شیخ نباشد
فشيخه الشيطان ومن كان شيخه الشيطان كان في الكفر
شیخ او شیطان است وهر که شیخ او شیطان خواهد بود در کفر خواهد بود
حتى يتخذ له شيخا متخلقا باخلاق الرحمن قال الله تعالى
تا آنکه بگیرد برای خود شیخ که متخلق باخلاق رحمن باشد فرمود حق تعالی
وَمَن يَعْشُ عَن ذِكْرِ الرَّحْمَٰنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ
و هر که اعراض و چشم پوشی کند از ذکر رحمن مقرر کنیم برای او شیطان پس شیطان برای او
قَرِينٌ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ
صاحب شود وشیاطین باز میدارند از راه خدا و میدانند
أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ الى ان قال (نقلا عن شيخ حضرت
که ایشان مهتدی اند
ابو البهاء ضياء الدين النقشبندي المشهور بخالد الرومي)

وقرع سمع هذا المسكين ان بعض الغافلين عن اسرار
و بگوش این مسکین رسیده که بعض غافلین از اسرار
حق اليقين يعدون الرابطة بدعة في الطريق ويزعمون
حق الیقین بدعت طریق میدانند و گمان میکنند
انها شيء ليس له اصل ولا حقيقة كلا انها اصل عظيم
که برای آن اصل وحقیقت نیست چنین نیست بلکه رابطه اصل عظیم است

من اصول طريقتنا النقشبندية بل هي اعظم اسباب

از اصول طريقۂ نقشبنديه بلکه بزرگترين اسباب

الوصول بعد التمسك التام بالكتاب العزيز وسنة

وصول ست بعد از تمسک تام بکتاب وسنت

الرسول صلى الله تعالى عليه وسلم ومن ساداتنا

رسول صلى الله عليه وآله وسلم وبعضے از ساداتِ نقشبنديه

من كان يقتصر في السلوك والتسليك عليها ومنهم

بوده است که اقتصار کرده در سلوک و تسليک بر رابطه و بعضے

من يامر بغيرها ايضا مع تنصيصه على انها اقرب

غير آن را نيز امر مے کرد با نص او برآنکه او نزديک ترين

الطرق الى الفناء في الشيخ الذي هو مقدمة

راهها است بسوی فنا فی الشيخ که او مقدمه

الفناء في الله تعالى ومنهم اثبتها بنص قوله

فنا فی الله است و بعضے از ايشان رابطه ثابت کرده است بقول

تعالى يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَكُوْنُوْا

خدائے تعالى اے مومنان بپرهيزيد وبترسيد از خدا

مَعَ الصَّادِقِيْنَ فقال من ساداتنا الكبار الشيخ

وبا صادقين مصاحب باشيد گفت از سادات کبار ما حضرت شيخ

عبيد الله المشهور بخواجه احرار قدس سره

عبيد الله الاحرار المشهور بخواجه احرار قدس سره

ما حاصله ان الكينونة مع الصادقين المامور بها

که حاصل او اينست که بودن با صادقين که مامور به

في كلام رب العالمين الكون معهم صورة

در كلام رب العالمين است آنست که بودن با ايشان بصورت

ما

ومعنى ثم فسر الكينونة المعنوية بالرابطة
ومعنى بعد ازان تفسیر کرد مصاحبت معنوی را برابطه
وهو عند اهله مشهور وفی الكتاب الرشحات
ونزد اہل او مشہورست ودر کتاب رشحات ست
بالتفصيل مسطور فكانهم لم يتصوروا معنى الرابطة
بتفصیل نوشته شده است پس ایشان یعنی منکرین تصور نه کرده اند معنی رابطه را
اصطلاحا والا لما وسعهم انكارها اذ هي في الطريقة
باعتبار اصطلاح ورنه گنجایش انکار رابطه نمی بود زیرا که رابطه در طریقه
عبارة عن استمداد المريد من روحانية شيخه
عبارت ست از استمداد مرید از روحانیة شیخ خود
الكامل الفاني في الله تعالى وكثرة رعاية
که کامل است وفنا فی الله است وکثرت حفاظت
صورته ليتادب ويستفيض منه في الغيبة
صورة او تا ادب ورزد واستفاضه کند در غیبت
كالحضور ويتم له باستحضارها الحضور والنور
چنانکه در حضور وکامل شود بسبب استحضار صورت حضور ونور
وينزجر بسببها عن سفاسف الامور وهو امر
وباز ماند بسبب رابطه از امور ردیه واو چیزیست
لا يتصور جحوده الا من كتب الله تعالى في جبهته
که انکار آن متصور نیست مگر از کسیکه نوشته است حق تعالى در پیشانی او
الخسران والتسمر والعياذ بالله تعالى بالمقت
خسران ونشانمند شده است پناه بخدا بعذاب
والحرمان لانه ان كان يعتقد بالاولياء فقد ...
وحرمان زیراکه اگر معتقد باولیاء است ...

صرحوا بحسنها وعظم نفعها بل واتفقوا عليها
تصريح كرده اند بخوبی رابطه وبزرگی نفع آن بلکه اتفاق کرده اند بران
كما لا يخفى على من تتبع كلماتهم القدسية
چنانکه پوشیده نیست بر کسیکه تتبع کلمات قدسیه
واستنشق نفحاتهم الانسية ولا فلابد ان يعتقد
ایشان کرده است ونفحات انسیه ایشان شمیده ورنه ضرورست
بكلام اهل الشرع واساطين الاصل والفرع
که بگفتار اهل شرع که ستون علوم کتاب وسنة وفقه هستند
فقد قال بها من كل مذهب من المذاهب
معتقد شود گفته است در اثبات رابطه صاحب هر مذهب از مذاهب
الاربعة ايمة تصريحا وتلويحا وها انا اسرد
اربعه ائمه تصریحا واشارة وما بیان میکنیم
بعض ما ذكروه مع تعيين الاماكن ليراجعها
بعض ازان که ذکر کرده اند با یشان مقامات تا رجوع کند آنرا
من ليس في قلبه مرض ولا ينكر على الاولياء بمجرد
کسیکه در دل او مرض نیست وبر اولیاء الله بمجرد
اتباع الهوى والغرض فاقول وبالله
پیروی هوا وغرض انکار نکند پس میگویم
التوفيق هو الهادي الى سواء الطريق فقد
وتوفیق از خداست واو هادی راه راست است
صرح بالتصرف وامداد الروحانيين جماهير
تصریح کرد بتصرف وامداد روحانیات همه
المفسرين في تفسير قوله تعالى لولا
مفسرین در تفسیر قول حق تعالی اگر

اَنْ رَّاٰیٰ بُرْهَانَ رَبِّهٖ ومنهم صاحب الکشاف

نبی دید برہان پروردگار خود وازایشان ست صاحب کشاف

مع انحرافه عن الاعتدال واتصافه بالانکار

باوجود انحراف او از اعتدال ومتصف بودن بانکار

والاعتزال ولفظه وفسر البرهان بانه اے

واعتزال ولفظ اواست وتفسیر کرده شده برہان بآنکه

یوسف علیه السلام سمع صوتا ایاک وایاه

یوسف علیه السلام شنید آواز بازدار خود را او را

فلم یکترث له فسمع ثانیا فلم یعمل به فسمع

پس التفات نکرد باو شنید بار دگر وعمل نکرد بآن شنید

ثالثا اعرض عنها فلم ینجع فیه حتی مثل له

سه باره روگردان شو ازو پس اثر نکرد دران تا آنکه مصور شد

یعقوب عاضا علی انملته وقیل ضرب بیده

یعقوب گزنده انگشتان خود را وگفته شد که بزد بدست

صدره اِلٰی اٰخره ما قال وقال من الائمه

سینه او الی آخره وگفت از ائمه

الحنفیة الشیخ الامام اکمل الدین فی شرح

حنفیه شیخ امام اکمل الدین رح در شرح

المشارق فی حدیث من رآنی الی آخره للاجتماع

مشارق درین حدیث برائے اجتماع

بالشخص یقظة ومناما لحصول ما به الاتحاد

باکسے در بیداری یا در خواب بسبب حصول مابه الاتحاد

خمسة اصول کلیة الاشتراك فی الذات او فی

پنج کلیه اصول است شراکت در ذات یا در

صفته فصاعداً او فی الافعال او فی المراتب او فی
صفتے یا زیادہ یا در افعال یا در مراتب یا در
حال فصاعداً او کل ما یتعقل من المناسبة بین
حالے یا زیادہ و ہرچہ بعقل مے آید از مناسبتہ میانہ
الشیئین او اشیاء لا یخرج عن هذه الخمسة وبحسب
دو چیزے و اشیار کثیرہ خارج نمیشود ازین پنج وبسبب
قوته علی ما به الاختلاف وضعفه یکثر الاجتماع
قوۃ خود بر ما بہ الاختلاف وضعف او اجتماع
ویقل ویقوی علی ضده فتقوی المحبة بحیث یکاد
زیادہ میشود وقلت می پذیرد وقوی میشود بر ضد او وقوی میشود محبت چنانکہ
شخصان لا یتفرقان وقد یکون بالعکس ومن
دو شخص گاہے جدا نمیشوند وگاہے بالعکس مے شود وہرکہ
حصل الاصول الخمسة وثبتت المناسبة بینه ارواح
حاصل کرد اصول خمسہ را ومناسبت ثابت شد میان او ومیان ارواح
الکمل الماضیین اجتمع بهم متی شاء
کاملین گزشتہ جمع میشود ہرگاہ میخواہد
وقال منهم ایضاً محشی الاشباه الشریف الحموی
وگفت از جملہ محشی الاشباہ شریف حموی
فی کتابه نفحات القرب والاتصال ما
در کتاب خود کہ نامش نفحات القرب والاتصال ست کہ
خلاصته ان الاولیاء یظهرون فی صور
خلاصہ این ست کہ اولیاء در صورت متعددہ ظاہر مے شوند
متعددة بسبب غلبة روحانیتهم علی
بسبب غلبۂ روحانیت ایشان بر

جسمانيتهم وحمل هذا المعنى اما في بعض

جسمانيشان ومحمول كرده شد برين معنى هرچه در بعض

روايات الحديث الصحيح حيث قال صلى الله

روايات حديث صحيح است آنجاكه فرمود صلى الله

عليه وسلم ينادى من كل باب من ابواب

عليه وسلم ندا كرده مى شود از هر دروازه بعضى از ابواب

الجنة بعض اهل الجنة فقال ابو بكر رضي الله

جنت بعض از اهل جنت گفت ابوبكر رضي الله

عنه وهل يدخل احد من تلك الابواب كلها

عنه آيا داخل مى شود كسى از همه بابها

فقال نعم وارجوان تكون منهم وقال

فرمود بلى داخل ميشود واميد دارم كه تو از ايشان باشى وگفت

ان الروح اذا كانت كلية قد تظهر

مصنف كه روح هرگاه كلى باشد گاهى ظاهر

في سبعين الف صورة هذا في دار الدنيا

ميشود در هفتاد هزار صورة واين در دار دنياست

وفي البرزخ من باب اولى لان الروح فيه

و در برزخ از باب اولى زيرا كه روح در برزخ

اغلب واشد استقلالا بسبب المفارقة

غالب تر واشد استقلال ست بسبب مفارقه

عن البدن انتهى ومن اراد المزيادة على

از بدن

ذلك فليراجعها فان فيها ما يشفي العليل

اقوال حضرات چشتیہ رضوان اللہ علیہم اجمعین

حضرت نظام الدین رضؓ محبوب الٰہی قدس سرہ الشریف در نصائح بحسام الدین ملتانی می فرمایند کہ مبنای مشغولی سالکان بر شش چیز است اول خلوت دوم دوام وضو سوم صوم دوام چہارم دوام سکوت از غیر ذکر حق جل سلطانہ پنجم دوام ذکر با ربط دل خود بشیخ و ھو عبارۃ عن تعلق قلب المرید بالشیخ ششم نفی خواطر از غیر حق وحضرت قاضی محی الدین کاشانی از پیر خود حضرت سلطان المشائخ محبوب الٰہی یعنی حضرت نظام الدین قدس سرہ الشریف سوال کردند کہ مراقبہ مرید مر حضرت عزت را و مر حضرت پیغامبر را و مر شیخ را ہر یکی علیحدہ می باید یا جمع نیز می شاید فرمودند کہ جمع نیز ممکن است و علیحدہ ہم مفید چون خواہد کہ جمع کند چنین باید کرد کہ بداند کہ بین یدی اللہ حاضر است و پیغامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم بر یمین و شیخ بر یسار است حضرت کلیم اللہ جہان آبادی رحمۃ اللہ علیہ در کشکول خویش می فرمایند کہ ذکر جہر باشد یا خفی شرائط این بیت را مراعات کند ؎

برزخ و ذات و صفات و تحت و فوق	می نماید طالبان را کل نفس ذوق و شوق

بعد ازان مے فرمایند کہ مراد از برزخ صورت شیخ است

اقوال حضرات فردوسیہ رضؓ

در یکے از مکتوبات حضرت حسین بلخی مرید حضرت شرف الدین بہاری

قدس سرہا آمدہ در اصول ثلاثہ طالبان حق را دوام گرسنگی لابدی است
خواہ بصوم خواہ بجوع بعدہ اصل اصل ربط دل ست بعدہ ترک مالا یعنی این سہ چیز
تحفہ است کہ انبیا و اولیا این را ستودہ اند با سلامتی این سہ چیز ہر ذوق کہ
گردد نماید بگواہی این سہ چیز آن ذوق در ذوق است نفس در مقام خود است
و شیطان در مقام خود آنجا کہ این سہ حصار است نفس و شیطان و خلق را
در آمد نیست و اگر ہست نفاذ نیست ف راقم گوید کہ فضائل جوع و ترک مالا یعنی
از احادیث ظاہر است و فضیلت رابطہ از آیۂ یٰاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا
اتَّقُوا اللّٰهَ وَكُوْنُوْا مَعَ الصّٰدِقِیْنَ بر می آید بطوریکہ سابق
ازین تحریر یافتہ و در مکتوب دوم می فرمایند کہ اگر قلت کلام و ربط و ذکر اجتماع یابد
این اسباب را تمثیل بصیقلہ کردہ اند و تجربہ شدہ آزدن و گریستن چیزی نیست
اصل نگاہداشت ربط دل است این اعلیٰ است

اقوال حضرات قادریہ رضی اللہ عنہم اجمعین

حضرت عبد الرزاق جھنجانوی در رسالہ خود می نویسند کہ اقرب طرق ذکر است
و ازان قریب تر مشغول بودن با صورت پیر و مرشد خود است کسی را
کہ حق تعالیٰ توفیق رفیق گرداند کہ مشغولی واسطۂ پیر حاصل شود ہیچ کارے
غیر ازین کار ندارد و در گوشہ افتادہ درین ملاحظہ مشغول اند اگرچہ
ریاضتی دیگر نداشتہ باشد ہمین او را بخدا رساند و مبتدی را از مشغول
بودن بصورت پیر گزیر نیست و ہمہ ران است این فقیر را حضرت پیر لاخط

صورت خود با ذکر چهار پایه فرمودند بجدی مشغول گشتم که بالکلیه از ذکر رفتم یعنے
ملاحظهٔ صورت ماند غیر از نماز فرض وسنت موکده لا بد از دستم نمی آمد و هرکس
که بواسطهٔ پیر مشغول ماند اگر از دستش هیچ عبادتی و ریاضتی نیاید هم مقصود
وی بر آید زیرا که هر سعادتمندے وصاحب دولتے که با ایشان متوجه و در متابعت
ایشان مطابق رو و نور روی رخشان ایشان در مرآت دل وے بتابد
و بواسطهٔ وجه ایشان خود را عین ایشان یابد لا جرم فیض وعطای که بایشان
میرسد باو نیز رسد و ذوقی وحالیکه از ایشان ظاهر میشود از و نیز ظاهر شود چنانچه حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم درباب ابی بکر صدیق رضی الله تعالی عنه فرموده اند
ما صب الله فی صدری شیئا الا وقد صببته فی
صدر ابی قحافة و واسطهٔ حضرت بر فقیر چنان غالب آمده بود که
چون خلق ماه میدیدند و بنده نیز می نگریست اصلا ماهتاب بنظر نمی آمد و بجدے
مشاهدهٔ صورت غالب بود که غیر از وجه مبارک ایشان هیچ چیز در دیده ام
نمی نمود اگر بر دریا بر دیوار و بهر جانب که نظر میکردم جمال حضرت ایشان مشاهده میشد

در هر چه نظر کردم غیر از تو نمی بینم	غیر از تو کسے باشد حقا که محال ست این

حضرت عبد الوهاب متقی خلیفه حضرت علی متقی قادری شاذلی (که شاگرد
ابن حجر مکی در حدیث وشیخ ایشان در طریقت بودند) در رساله خود می نگارند که
حضرت علی متقی وقت سفر آخرت باین فقیر فرمودند که بعد از آنکه مرا دفن کنید
مدتے روح من بمقامے خواهد رسید که نسبتے که میان من و تو در حالت حیات
موجود است مفقود خواهد شد پس نا امید مشو و بهمت تصور صورت من از دست

بده و بذکر و دعا و تلاوت قرآن نزدیک قبر من مشغول باش تا آن نسبت در تو
پیدا آید بعد از ان هر جا که خوش آید باش و شیخ عبدالحق دهلوی رحمة الله علیه
در مکتوب شش در آداب ذکر می فرماید گفت مولف کتاب رحمة الله علیه که شیخ جبل
حر ابادی است چون آغاز کند ذکر را حاضر آرد صورت شیخ را در دل و مدد جوید
از وی زیرا که دل شیخ محاذی و مقابل دل شیخ شیخ است تا حضرت نبوت
و دل نبی صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم و اکم التوجه است بحضرت الله تعالی شانه
و همیشه روی دل وے بدان سو است پس ذاکر چون صورت شیخ در دل بست
و از نور ولایت وے در وجست همی پزید مدد حضرت الله بر دل سید المرسلین
صلی الله تعالی علیه و آله و صحبه و سلم و از دل سید المرسلین بر دلهاے
مشایخ بتقریب و به ترتیب و میرسد تا بشیخ وی و از دل شیخ بدل وے

خاتمه

حضرت جهان آفرین را نیایش ها است که از دریاز هر انچه دل میخواست
بعون و توفیق حضرتش از حیز اختفا بمنصهٔ ظهور جلوه گر شد و از مکمن بطون
بفراز پیدائی هویدا گردید من گمنام مستهام کجا و آغاز این امر خطیر الانجام
کجا همانا صدق طلب برادران طریقه حق اندیش و شوق صادق احباب
اخلاص کیش بطورے سلسله جنبانی نمود که خودداری کردن نتوانستم
خصوص قرة باصرهٔ دولت و کامگاری نیر اوج ابهت و بختیاری سلالهٔ
دودمان شرافت و نجابت نقاوهٔ خاندان عزت و امارت جسد فتوت را

جان مروت را روح و روان مولوی محمد اعجاز حسن خان و مولوی محمد ریاض حسن خان
رسولپوری عظیم آبادی صانهما الله عن شرور الزمان و اعانهما علی حصول الرضوان
بیشتر از همه و بیشتر از همگنان به تقاضای پے در پے آماده این کار گردیده
نگذاشتند که فتورے در میان آید و سستی رونماید بحمد الله امروز که پنجم
جمادی الاخری روز پنجشنبه ۱۳۱۱ هجری است این کتاب نیة اللبیب
فی تذکرة الحبیب خلعت تمامی در بر کشید و از نهانخانه قوة بجلوه گاه فعل
خرامید امید از ناظرین این کتاب و مستفیدان این ابواب آنکه وقت
استفاده از عوائد و حصول فوائد راقم آثم را نیز بدعای خیر و مغفرت یاد آرند
و از الطاف خویش محروم نگذارند فقط

خاتمة الطبع - بعد حمد و نعت ارباب معرفت و اصحاب طریقت را مژده باد که درین زمان
برکت انجام کتاب فیض انتساب متضمن حالات برکت آیات مقبول بارگاه یزدانی خضر طریق
و مورد انوار سبحانی حق شناس و حق آگاه حضرت جناب مولوی حبیب الله شاه صاحب
متع الله المسلمین بطول حیاته الموسوم به نیة اللبیب فی تذکرة الحبیب از تالیفات
ماهر رموز خفی و جلی حضرت مولانا حکیم حاجی حافظ جناب سید فرزند علی صاحب دهلوی نزیل
مدینه منوره زادها الله شرفاً و تعظیماً که در آن سوای حالات حضرت ممدوح امور متنوعه باعث رفاه عام
یعنی عملیات و تعویذات برای دفع آسیب امراض وغیره مذکور اند حسب فرمائش مصنف ممدوح
در مطبع نامی و گرامی مشهور نزدیک و دور منشی نولکشور واقع لکهنؤ به سرپرستی جناب معلی القاب
منشی پراگ نرائن صاحب دام اقباله و زاد اجلاله مالک مطبع موصوف بماه مارچ ۱۸۹۴ع
مطابق ماه شوال ۱۳۱۱ هجری از حلیه طبع آراسته گردید حق سبحانه و تعالی مقبول عالم کناد بمنه و کرمه

حضرت مصنف بعد طبع کتاب این عبارت فرستادند لهذا درینجا بطور ضمیمه ثبت می شود ناظرین با تمکین را لازم که این مضمون را در باب دوم از ملفوظات شمارند

روزی فرمودند که وقت ذکر و حلقه باید که مجلس از اغیار خالی باشد و غیر دران جلسه نبود و دران مصلحتهاست راقم گوید که صاحب حدیقهٔ ورديه میگوید در رکن ثالث در غلق باب وقت ذکر و ترجمهٔ آن اینست که غلق باب برای حفظ خاطر از تفرقه و جمع حواس وسیلهٔ عظیمه هست و آن اهم ارکان است نزد سادات نقشبندیه و سند آن روایت عارف شعرانی ست که در نفحات القرب ذکر کرده و فرموده روی الطبرانی والامام احمد والبزار وغيرهم باسناد حسن ان رسول الله صلی الله علیه وسلم کان یوما یجمع مع اصحابه فقال هل فیکم غریب یعنی اهل الکتاب قالوا لا یا رسول الله فامر بغلق الباب وقال صلی الله علیه وسلم ارفعوا ایدیکم وقولوا لا اله الا الله قال شداد بن اوس فرفعنا ایدینا ساعة وقلنا لا اله الا الله ثم قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اللهم انك بعثتنی بهذه الكلمة وامرتنی بها و وعدتنی علیها الجنة وانك لا تخلف المیعاد ثم قال علیه السلام الا فابشروا فان الله قد غفر لكم بعد ازین فرمود امام شعرانی که ترجمهٔ آن این است امر فرمود نبی صلی الله علیه وسلم برای غلق باب

در تلقین بجماعت اصحاب خود و فرمود آیا در شما غریب ہست تا که بیان کند
و ظاہر ساند که طریق قوم مبنی بر ستر و کتمان و صفای وقت و خلوان از کسیکه
از ایشان نیست و بر طریقۂ ایشان ایمان ندارد و گاہے استہزاء کند بر ایشان
پس در مقت و سخط خدا تعالے گرفتار آید

و این عبارت در باب پنجم آنجا که فوائد برزخ مندرج است لاحق دانند

وقال فی الحدیقۃ الوردیۃ ومن الائمۃ الشافعیۃ
الامام الغزالی فی الاحیاء فی باب تفصیل ما ینبغی
ان یحضر فی القلب عند کل رکن من الصلوۃ ما نصہ
واحضر فی قلبک النبی صلی اللہ علیہ وسلم وشخصہ الکریم
وقل السلام علیک ایہا النبی وقال العلامۃ ابن حجر
مکی فی شرح العباب فی بیان معانی کلمات التشہد
وخوطب صلی اللہ علیہ وسلم کانہ اشارۃ الی انہ
تعالی یکشف لہ عن المصلین من امتہ حتی یکون
کالحاضر معہم لیشہد لہم بافضل اعمالہم
ولیکون تذکر حضورہ سببا لمزید الخشوع ثم ایدہ
بما مر من الاحیاء باید دید که ائمہ را بر غزالی رحمہ اللہ چہ قدر
وثوق است که برای خود مستند می شمارند و قول او در استناد می آرند
بعض کسان که بہرہ از ادب و احتیاط ندارند از غایت جرأت که مخبر از عدم
مبالات ایشان است در دین مے گویند که قول غزالی را اعتباری نیست

نعوذ بالله من شرور انفسنا ومن سیئات اعمالنا وقال
الشیخ شهاب الدین السهروردی رضی الله عنه فی العوارف
فی باب صلوة اهل القرب مثله وعن عبد الله ویسلم علی
النبی صلی الله علیه وسلم ویمثل له بین عینیه بقلبه انتهی
وامام جلال الدین سیوطی رضی الله عنه در تنویر الحلک فی امکان رؤیة النبی والملک
می فرماید انه حکی عن ابن عباس رضی الله عنهما انه رای
رسول الله صلی الله علیه وسلم فی النوم فدخل علی بعض
امهات المؤمنین فاخرجت له مرآته صلی الله علیه وسلم
فرای صورته صلی الله علیه واله وصحبه وسلم ولم یر صورة نفسه
وهمین حالت را مشائخ رضی الله عنهم فنا فی الرسول نامیده اند واین
مقدمه فنا فی الله است ومقرر است نزد ایشان که مرید بکمال ربط
صورت خود نیز مثل صورت شیخ بنظر در آید و کمالات شیخ
در مرید ظاهر شود ومرید مظهر کمالات شیخ گردد چنانچه صاحب ابریز یعنی
قطب وقت حافظ الحدیث احمد بن مبارک فاسی با شیخ خود غوث
وقت حضرت سید عبد العزیز دباغ فاسی مغربی شاذلی در صفحه ۲۰۵
درباب مشاهده فکریه بعد شنیدن حکایات چند نقلی بیان نموده
که راقم ترجمه آن می نگارد فرمود مرا خبر کرد جزایری وگفت که
مرا پسری فوت شده ومن اورا بسیار دوست میداشتم وهمیشه صورت او
در فکر من می ماند روزی بیرون دروازه برای خریدن غنم رفتم

وخیال من متعلق بآن پسر بود چہ مے بینم کہ او می آید و برابر من استادہ شد گفتم کہ ای پسر این بزر ا بگیر تا من دیگر خرید کنم درین حالت مرا از خود اندکے غیبت رو داد کسیکہ نزد من استادہ بود گفت ای فلان با کہ سخن می کنی کسے درین جا نیست پس من بخود باز آمدم وآن پسر از من غائب شد کسے جز خدا تعالیٰ نمیداند کہ بر دل از این ماجرا چہ گذشت گفت مصنف کہ حضرت شیخ عبد العزیز فرمود کہ اگر این قدر محبت درمیان مرید و پیر بود ضرور بسیار نافع باشد و فرمود کہ مریدے بود کہ شیخ خود را بسیار دوست میداشت بحدیکہ گاہے شیخ از حس او غائب نمیشد اگر پیر در خانۂ خود کارے می کرد مرید عاشق ہم در خانۂ خود حکایت آن می کرد اگر پیر در خانۂ خود دختر خود را آواز میداد کہ یا فاطمہ آن مرید ہم بخود شدہ آواز مے داد یا فاطمہ و ہرگاہ شیخ عمامہ بر سر مے پیچید مرید ہم حکایت آن حال می نمود و ہمین طور مرید با احوال شیخ دائم بود و ہمین محبت کہ باین حد رسیدہ باشد مرید وارث کمالات شیخ مے گردد و نیز حضرت شیخ مے فرمود کہ ہرگاہ مرید با شیخ محبت کاملہ تامہ وارد ذات شیخ در ذات مرید ساکن مے باشد پس ہمیشہ کمالات واحوال شیخ در ذات مرید ظاہر می شود تا آنکہ حق تعالےٰ مرید را فتح وکشایش بخشد و چون ذات شیخ در ذات مرید ساکن شد ہر کس مسکن خود را آراستہ می کند و زینت میدہد یعنی تاثیرات شیخ در ذات مرید ظاہر مے شود

صحیحنامه کتاب بغیة اللبیب فی تذکرة الحبیب

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳	۱۰	ازین	چون ازین	۳۷	۱۳	باباجی	حضرت باباجی
〃	۱۷	درآخر	درآخر عمر	۳۸	۱	رحمة الله علیه	کرم الله وجهه
۷	۱۰	یعنی حضرت	یعنی بتجدید حضرت	〃	۷	علوی	علو
۸	۱۳	دراندامش	براندامش	〃	〃	احمد	ابواحمد
۱۸	۲	راه	را	〃	۸	ابواحمد	ابومحمد
〃	۱۲	بفرماید	بفرمائید	〃	۱۴	مسود	مسعود
۱۹	۱۶	بخت	غفلت	۴۰	۱۷	درجای او	درجای
〃	۱۹	مانند	ماندند	۴۱	۲	مندازد	نیندازد
۲۴	۸	شوز	شوند	〃	۸	اعتراض	آن اعتراض
۲۵	۱۱	عرض کرد	شکایت کرد	۴۲	۲	داند	داند و بداند
〃	〃	فرموند	فرموده اند	〃	۶	حق تعالیٰ	حق سبحانه تعالیٰ
〃	۱۳	حقوق	ادای حقوق	〃	۱۴	و پیر	و مرشد و پیر
۲۹	۳	راه	این راه	۴۴	۱	نظر	نظرش
〃	۹	تدبیر	تدبّر	〃	۱۸	ما	یا
〃	۱۳	حضرت	باعث حضرت	۴۶	۱۰	راکه	را باید که
〃	۱۵	بیاید	نیاید	۴۷	۱۷	نباید شد	نباید شد که حضرت دارد
۳۱	۵	رضی الله تعالیٰ عنه	رحمة الله علیه	۴۸	۸	طلب جهد	طلب و جهد
۳۳	۱۹	بسویم	برویم	〃	۱۲	محبتش	صحبتش
۳۴	۶	راه	جا	〃	۱۴	بام	بالای بام
۳۵	۱۹	نقشبند امام	نقشبند دوم	〃	۱۶	کرد	نهاد

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴۹	۳	سخورد	بخورد	۷۰	۱۲	چنگ	جنگ
۵۰	۱۱	آنکس	آنکس نیز	۷۴	۱	بےطاقتی	بےرغبتی
۵۲	۶	زیر	نزد	۷۵	۱۶	رفته بود	رفته بودند
۵۳	۱۴	حیث بیث	حیص بیص	〃	۱۸	مرد بزرگ	مردے بزرگ
۵۶	۱۴	له	که	۷۶	۵	چندسال از	چندسال قبل از
۵۷	۱۹	پس	بس	۷۷	۱۱	دام ظله	×
۵۸	۱۰	چند	چه	۸۰	۱۶	بدن	بدن او
〃	۱۵	اندک	اندک اندک	۸۱	۴	وحالت	حالت
۶۰	۶	حضرت صاحب	حضرت آخون صاحب	〃	۱۵	دام ظله	×
〃	۱۷	خواهی شد	خواهید شد	〃	۱۷	وبرخاستن	برخاستن
۶۳	۱۸	زنان	زنان او	۸۲	۱۷	محمد امیرخان	امیرخان
۶۴	۵	چند همیسان	همنیسان	۸۴	۱۰	اقرار	قرار
〃	۹	آتش	آتش غضب	〃	۱۷	می کرد	بسیار می کرد
〃	۱۴	داده اند	داده بودند	۸۶	۱۴	دام ظله	×
۶۵	۹	درملک ما	درین ملک	۸۷	۶	شد	شده
〃	۱۱	خود گرفته	باخود گرفته	〃	۹	سامان کرده	سامان خویش کرده
۶۶	۵	اجساد شهدا	رسید اجساد شهدا	۸۸	۱۸	خواندند	خوانده
۶۷	۶	یابانی	یا باقی	۸۹	۶	این کس	این
〃	۱۰	صدبار	هزار بار	۹۰	۱	گردید	می گردید

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۹۰	۵	اضطرالیست	اضطراری	″	۱۶	باز	بازپس
۹۱	۷	دام ظله قبله	قبله دام ظله	۱۰۵	۳	منعوا	ضعوا
۹۲	۱۷	آب	اند کے آب	۱۰۶	۷	بیفتد	بیفتند
۹۶	۵	باز نے که	باز نکه	″	۱۰	اذ	اذا
″	۶	بدر	در	۱۰۷	۱۳ در نقش	عجم	عم
″	۷	رفت	ربود	″	″ در نقش	عجم	عم
۹۸	۵	اهل خانه او	اهل خانه او همه	۱۱۰	۹ در نقش	من	مذ
۱۰۰	۱	دام ظله	×	″	۱۲	یا امحلا	یا امحلام
″	۶	ضرورت	ضرورت نیز	۱۱۲	۶	الون	آلوق ن
″	۹	دام ظله	×	۱۱۴	۱	درگوش	در هر دو گوش
″	۱۳	دام ظلهم	×	″	۶	این نقش	این نقش نوشته
″	۱۹	هر محنت	همه محنت	۱۱۶	۹	یارازق	یارزاق
۱۰۱	۶	روز	روز بروز	″	۱۰	فراخ	بفراخ
۱۰۲	۲	دام ظله	×	۱۱۸	۸	آخر سوره	آخر آیه سوره
″	۴	مرحمت فرمودند	مرحمت کرده فرمودند	″	۱۴	یک ساعت	یک یک ساعت
″	۱۸	دام ظله	×	۱۱۹	۱۲	ابن اسامه	ابن ابی اسامه
۱۰۳	۴	دام ظله	×	″	۱۶	سجده	سجده
″	۱۴	پیش	در پیش	۱۲۰	۳	اگر باشد	اگر معلوم باشد
″	″	روانه شد	روان شدند	″	۱۴	این بیت	این دو بیت

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۳۰	۱۴	بیت این بیت	و آن این بیت
۱۳۳	۱۰	و پیر	پیر
۱۳۵	۵	در	واسطه در
″	۱۸	اسرارہم	ارواحہم
۱۲۶	۱۷	خوک	و خوک
۱۲۹	۱۵	تصور	تصور کند
۱۳۰	۲	بود	می بود
۱۳۱	۱۷	باشد	شد
″	۶	و ملک	بلکه
″	۱۵	لشیخه	بشیخه
۱۳۶	۱۲	و صورت	صورت
۱۳۷	۷	بود رس	بوزرش
″	۱۲	در دل	دل
″	۱۴	احول	اول
۱۳۸	۱۶	خواجه	x
۱۳۹	۱۲	مرید	مرید و خلیفه
۱۴۰	۱۶	حضرت	خدمت حضرت
۱۵۷	۱۷	اند	ماند
۱۵۸	۱۶	آن حجر	ابن حجر

اعلان

درصفحه ۳۸ در اسمای بزرگان چشتیه نام ابواسحق شامی رحمة الله علیه از سهو گذاشته شده لازم که پس از نام حضرت ابراهیم اسحق علو دینوری رحمة الله این عبارت لاحق کنند۔

الهی بحرمت خواجه ابواسحق شامی رحمة الله علیه۔

و در صفحه ۶۶ سطرے از غلطی فروگذاشت شده باید که بعد سطر نوزدهم این سطر ملحق دانند۔

الم نشرح هشتاد بار و دو صد بار

سوره اخلاص هزار بار۔ باز فاتحه هفت بار

گلدستۂ جنان اردو شرح بسیط گلستان سعدی از سید رزاق بخش۔

مثنوی سرِ حق۔ رموز تصوف از سید شاہ عطا حسین

پندنامہ حبیبی۔ نصائح و اندرز از محمد حبیب علیخان

کتب اخلاق و تصوف بزبان فارسی

انیس الارواح۔ از حضرت شیخ معین الدین چشتی رح

کلمۃ الحق۔ از شاہ عبد الرحمان مع شرح مبسوط از ملا نور اللہ در بیان وحدت وجود مع دلائل و دفع شکوک۔

مکتوبات جوابی۔ شیخ شرف الدین یحییٰ منیری قدس سرہ۔

مکتوبات حضرت شرف الدین یحییٰ منیری قدس سرہ۔

مکتوبات امام ربانی حضرت مجدد الف ثانی

مطلع الانوار۔ نظم از طوطی ہند امیر خسرو دہلوی بہ تحشی مولانا ابو الحسن فرید آبادی۔

حدیقۂ حکیم سنائی۔ معروف بہ الٰہی نامہ تحشی جدید نہایت مفید۔

کیمیائے سعادت۔ از امام غزالی رح معروف متداول۔

ہدایۃ المومنین۔ رسالہ در بیان بیعت صالحین از ملا معین الدین رح

مطالب رشیدی۔ از حضرت شاہ تراب علی قلندر قدس سرہ۔

نفحات الانس۔ مع سلسلۃ الذہب از ملا عبد الرحمٰن جامی۔

مصباح الہدایۃ۔ ترجمۂ عوارف از شاہ محمود کاشانی۔

فوائد سعدیہ۔ از قاضی القضاۃ علیہ [illegible]

پندنامۂ عطار۔ از حضرت شیخ فرید الدین عطار

منطق الطیر۔ از شیخ فرید الدین عطار قدس سرہ

ہی باید شنید۔ رموز تصوف قابل دید از شاہ رفعت علی۔

مرغوب القلوب۔ مصنفہ مولانا شمس الدین

زبدۃ المقامات نفیس کتاب۔

رسالہ رموز الحقیقۃ۔

مثنوی عطار۔ از شیخ فرید الدین عطار۔